گنج‌ها

مشهورترین
گنج‌های دنیا
چگونه کشف شد؟



راهنمای کامل
جویندگان گنج



نشر دلهام





بسم الله الرحمن الرحیم

راهنمای کامل جویندگان گنج

گنج ها

مجموعه ۲ جلدی

مشهورترین گنج‌های دنیا چگونه کشف شد؟

انتشارات دلهام

۱۳۸۰

کلیبورن ، آنا　　Claybourne Anna
راهنمای کامل جویندگان گنج : گنج‌ها :مشهورترین گنج های دنیا چگونه کشف شد ؟/ نویسنده آنا کلایبون ، [کارولین یانگ] ،مترجم شهلا افشاری سلیمانی ، بازنویسی ، ویرایش علمی و تطبیق ترجمه: مجید عمیق ــ تهران : دلهام ، ۱۳۸۰
۲ ج ، در یک مجلد .
ISBN 964 - 6593 - 30 - 5　　۱۳۹۰۰ریال :
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی : The usborne book of treasure hunting
۱.گنج. الف . یانگ ، کارولین،Young,Caroline ب.افشار سلیمانی، شهلا ، ۱۳۳۹ - ،مترجم . ج . عمیق ، مجید ، ۱۳۳۲ - ، ویراستار .د . عنوان : مشهورترین گنج‌های دنیا چگونه کشف شد ؟
۲ر G ۵۲۵/۸　　۹۱۰/٤
الف . ۱۳۸۰
کتابخانه ملی ایران　　۱۲۲۹۰-۸۰ م
محل نگهداری :

شناسنامه کتاب

نام: **گنج‌ها** مجموعه ۲ جلدی

مشهورترین گنج‌های دنیا چگونه کشف شد؟

نویسنده:آنا کلایبورن

مترجم: شهلا افشار سلیمانی

بازنویسی، ویرایش علمی و تطبیق ترجمه: مجید عمیق

ویرایش ادبی: رضا عشر

ناشر: انتشارات دلهام

نوت چاپ: اول، ۱۳۸۰　شمارگان: ۶۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۹۰۰ ریال

شابک: ۵-۳۰-۶۵۹۳-۹۶۴

نشانی ناشر: ضلع شمال شرقی تقاطع اردیبهشت و لبافی نژاد - شماره ۱۷۷

تلفن: ۶۴۱۶۱۶۳　صندوق پستی: تهران ۱۶۸۵-۱۱۳۶۵

مرکز پخش: نشر آفاق - تلفن: ۲۸۴۷۰۳۵

نشانی ما در اینترنت: WWW.KETAAB.COM / DELHAM



فهرست



گنج چیست؟

وقتی از گنج صحبت می‌شود، اکثر مردم به یاد طلا، نقره و سنگ‌های قیمتی می‌افتند که درصندوقچه‌ای و در محلی مخفی دفن شده است؛ یا اینکه در اعماق دریا و درون یک کشتی غرق شده دزدان دریایی پنهان است.



کشتی‌های مملو از طلا و جواهرات دزدان دریایی از رایج‌ترین تصورات ذهنی انسان از مفهوم گنج است.

داستان بعضی از گنج‌های پنهان اینگونه بوده‌است که: در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی هزاران کشتی به کار تجارت طلا و سایر چیزهای با ارزش و قیمتی سرگرم بودند. بعضی وقت‌ها این کشتی‌های حامل گنج‌های قیمتی غرق می‌شدند و به دنبال آن بستر دریا انباشته از سکه‌های طلا و چیزهای گرانبها می‌شد. سایر کشتی‌ها هم توسط دزدان دریایی مورد حمله قرار می‌گرفتند و اموال آنها غارت می‌شد. دزدان دریایی این غنایم را در جزیره‌ای دوره افتاده دفن می‌کردند تا بعدا سراغ آنها را بروند. و هنوز هم بسیاری از این گنج‌های پنهان همچنان در همان جا مدفون هستند و شاید روزی جویندگان گنج آنها را کشف کنند.

اما لزوما منظور از گنج همیشه طلا و نقره نیست. گنج می‌تواند هر چیزی باشد، البته اگر برای مردم آنقدر ارزش داشته باشد که بخواهند آن را جستجو کنند.

گنج می‌تواند شامل بسیاری از چیزهای با ارزش باشد، اشیا خیلی نایاب و قدیمی یا چیزهایی که ازنظر جنبه تاریخی ارزشمند می‌باشند، یا چیزی منحصر به فرد و غیرقابل جایگزین، مانند یک اثر نقاشی یا مجسمه‌ای مشهور؛ حتی لوازمی مانند اثاثیه منزل و پوشاک هم می‌تواند در زمره گنج محسوب شود.



گنج در کجاست ؟

جدا از گنج‌های کشتی‌های غرق شده که محموله آنها در بستر دریا مدفون شده‌اند، اکثر گنج‌ها از روی عمد در زیر خاک دفن می‌شده‌اند. برای مثال مصریان باستان بعد از مرگ سلاطین خود مقادیر زیادی وسایل و اشیای گرانبها را همراه او دفن می‌کردند. دلیل کارشان هم این بود تا شخص متوفی در دنیای پس از مرگ خود نیزثروتمند باشد و بتواند نیازهایش را برآورده کند. آرامگاه‌ها ومکان‌های دفن حاوی وسایل گرانبها و با ارزش هنوز هم در گوشه و کنار دنیا کشف می‌شوند. مردم از گذشته‌های بسیار دور عادت داشتند که چیزهای باارزش خود را در جایی امن مخفی کنند؛ به ویژه زمانی که جنگی در شرف وقوع بود. پیش از تاسیس بانک‌ها دفن کردن پول، جواهرات و نقره‌جات در زیر زمین برای دور بودن از دسترس دزدان بهترین مکان امن به شمار می‌رفت.

اما اگر صاحبان آنها کشته یا زندانی می‌شدند دیگر امکان جمع آوری دارایی خود را نداشتند و ثروت آنان همچنان در دل زمین پنهان می‌ماند. ثروت‌های این چنینی ممکن است در هر گوشه‌ای از زمین حتی در محوطه‌ای نزدیک محل سکونت شما دفن شده باشد.

در هر گوشه‌ای از این کره خاکی گنج‌های نهفته‌ای وجود دارند که هر از گاهی کشف می‌شوند؛ به همین دلیل است که جستجوی گنج کاری هیجان انگیز است. به ندرت امکان دارد که مردم به طور اتفاقی گنجی را پیدا کنند و یک شبه ثروتمند شوند. از طرف دیگر برخی مردم سال‌های سال را صرف جستجوی گنج می‌کنند ولی چیزی نمی‌یابند.





آگوست گیزلر، عکس بالا، مدت ۲۰سال در جستجوی گنج بود و فقط یک سکه پیدا کرد.



این مومیایی‌های باستانی در مصر کشف شدند.



از مطالب و داستان‌های این کتاب چنین بر می‌آید که هر کس می‌تواند گنج پیدا کند، هر چند بعضی‌ها در مقایسه با دیگران تلاش بیشتری از خود نشان می‌دهند. البته بعضی وقت‌ها فقط شانس در این موفقیت نقش دارد. مثلاً کارگر مزرعه‌ای که هنگام کار، کوزه‌ای از سکه‌های طلا را از زیر خاک بیرون می‌آورد یا گروهی از سربازانی که بر حسب اتفاق سر از یک تونل مخفی در می‌آورند.

جویندگان گنج

بهر حال جویندگان گنج حرفه‌ای اصولا می‌دانند که به دنبال چه چیزی هستند. آنان با استفاده از اطلاعات تاریخی، نقشه‌ها و لوازم جستجوگر گرانبها محل کشتی غرق شده یا محدوده‌ای را که احتمال وجود گنج در آن می‌رود، کاوش می‌کنند. این جویندگان حتی برای یافتن گنج، تاریخ شناسان یا غواصان را استخدام می‌کنند و جستجو ممکن است سال‌ها یا حتی ده‌ها سال ادامه یابد. بسیاری از جویندگان گنج برای تامین هزینه‌های جستجو از کمک و حمایت مالی افراد ثروتمند، شرکت‌ها یا دولت‌ها برخوردار می‌شوند تا در صورت دستیابی به گنج هزینه‌ها را به آنان برگردانند. برای جویندگان گنج مراقبت ویژه از هر چیز قدیمی که کشف می‌کنند بسیار ضروری است. زمانی که هانریش شیلمان به دنبال شهر باستانی تروآ بود، در اثر بی دقتی و عدم توجه، لایه‌هایی از خرابه‌های این شهر باستانی را از بین برد. در این شور و اشتیاق برای پیدا کردن شهر تروآ بسیار از گنجینه‌های قیمتی و اطلاعات باارزش تمدن‌های دیگر هم برای همیشه از بین رفت. امروزه اغلب جویندگان گنج در کارشان دقیق هستند و بسیاری از گنجینه‌های یافت شده را با دقت در موزه‌ها، برای مشاهده عموم نگهداری می‌کنند. بسیاری از جویندگان گنج به امید یافتن ثروت فراوان اقدام به گنج یابی می‌کنند و برخی از جستجوها هم بیشتر جنبه علمی دارند، مانند تلاش‌های رابرت بالارد برای پیدا کردن کشتی تایتانیک. پاره‌ای از جویندگان هم فقط از چالش و هیجانِ یافتن اشیا قدیمی لذت می‌برند.

یابندگان و مالکان

زمانی که مردم یک گنج را پیدا می‌کنند از نظر قانون مجاز به نگهداری آن نیستند. اصولاً برای واژه گنج در هر کشوری قوانین و تعاریف صریح و روشن وجود دارد.
در انگلستان و اسکاتلند هر دفینه‌ای که در چارچوب قوانین وضع شده یافت شود به دولت تعلق دارد. هر نوع کشفیات باستانی باید با مقامات رسمی کشور گزارش شود و آنان درباره تاریخی و باستانی بودن آن و این که چه کسی صاحب آن است تصمیم‌گیری می‌کنند.
حتی در ممالکی که کشفیات باستانی باید گزارش و برای فروش به موزه‌ها پیشنهاد داده شود، به یابندگان آنها پاداش نقدی اعطا می‌شود. بعضی وقت‌ها اگر خود گنجینه کشف شده قابل نگهداری نباشد ارزش کل آن محاسبه و به یابندگان پرداخت می‌شود.



متخصصین گنج

باستان شناسان، دانشمندان جستجوگر گنج در جهان به شمار می‌روند که غالبا به جستجوی گنجینه‌های خیلی قدیمی می‌پردازند؛ به خصوص چیزهایی که به مردمانی که در سال‌های خیلی دور زندگی می‌کرده‌اند تعلق داشته است. اصولاً جویندگان گنج از کمک‌ها و راهنمایی‌های این دانشمندان بهره‌مند می‌شوند. نقل و انتقال یا حتی دست زدن به اشیا باستانی ممکن است به آنها آسیب برساند. باستان شناسان در حفاری و بیرون آوردن اشیا و گنجینه‌های قدیمی و طرز نگهداری آنها بسیار ورزیده هستند. این شیی که شبیه انسان و نوعی ساز موسیقی است در واقع کوزه‌ای است که به دوران یونان باستان تعلق داشته.



گلدانی متعلق به دوران یونان قدیم، تاریخ‌دانان از درختان زیتون کنده کاری شده بر روی آن می‌توانند از شیوه کار و زندگی مردم آن زمان آگاه شوند



گنج‌های پنهان در خاک

یافتن هر نوع گنج پنهان که در دل زمین نهفته است آرزوی هر باستان شناس و جویندگان طلا و فلزات قیمتی است. انواع مختلفی از گنج در زیرزمین یافت می‌شود؛ گاهی اوقات جویندگان گنج موفق به کشف معادن طلا یا نقره می‌شوند. بهر حال ساده‌ترین دلیل برای حفاری زمین این است که می‌دانیم فلزات قیمتی از درون زمین استخراج می‌شوند.

گنج‌های گمشده، سرقتی، بی صاحب

تعداد قابل توجهی از گنجینه‌ها به دلایل مختلف در زیر خاک دفن شده‌اند. گاه فرد خطاکار برای پوشاندن گناهش شیی قیمتی ربوده شده را پس از سرقت در زیر زمین پنهان می‌کرده است. برخی دیگر برای حفظ و حراست از اموال‌شان آنها را در زیر خاک پنهان می‌کردند، اما صاحبان آنها پیش از دسترسی مجدد به آنها در اثر بیماری، تصادف و جنگ از دنیا می‌رفتند. اشیای با ارزش مانند حلقه و انگشتری هم ممکن است بیرون از منزل و در اثر سهل انگاری به آسانی گم شود.

در صفحات بعد داستانی از کشف‌های اتفاقی را خواهید خواند. ماجرای حفاری به منظور جستجوی گنج در شرق انگلستان شروع شد. حدود ۲۴۰۰ سال قبل قبایلی از شمال اروپا مانند قوم ساکسون‌ها به مناطق شرقی انگلستان حمله کردند. مردمان ساکن آن نواحی که مجبور به فرار شده بودند چیزهای با ارزش و گنجینه‌های خود را که نمی‌توانستند به هنگام فرار همراه ببرند در زیر خاک دفن کردند. از آنجا که مردمان ساکن در نواحی شرق انگلستان به کشت و زرع مشغول بودند، گنج‌های خود را در نیز در زمین‌های کشاورزی دفن می‌کردند لذا یافتن گنج در مناطق کشاورزی محتمل‌تر است.



۳ ماجرا از خوش اقبال‌ها

بسیاری از گنج‌های کشف شده حاصل سال‌ها تلاش و جستجوی جویندگان با اراده گنج است، اما گاهی اوقات برحسب تصادف و به طور اتفاقی گنجی کشف می‌شود و از دل زمین بیرون می‌آید.

زیورآلات سلت‌ها

وقتی که در سال ۱۹۴۸ در مزرعه‌ای نزدیک دهکده انگلیسی به نام سنتی‌شام واقع در ایالت نورفولک مقدار زیادی فلز از زیر خاک بیرون آمد، صاحب زمین به تصور آن که باید بخشی از چهار چوب تختخواب قدیمی باشد، آنها را کنار پرچین حصار نزدیک مزرعه ریخت. اما کم کم حجم توده انباشته شده رو به فزونی نهاد؛ بالاخره کشاورز برای پی بردن به واقعیت امر، اشیا پیدا شده را به نزدیک‌ترین موزه محل سکونت خویش برد. باستانشناسان از دیدن آنها به وجد آمدند. این توده‌های فلزی گردنبندها و زنجیرهایی از جنس طلای ناب و کار مردمان سلت بود که حدود ۲۰۰۰ سال قبل در آن مناطق زندگی می‌کردند طی چند سال بعد علاوه بر این طلاجات گل سینه‌ها، انگشترها و سکه‌های دیگری نیز متعلق به دوره سلت‌ها پیدا شد.

در سال ۱۹۹۰ در این مکان گنج‌های دیگری نیز کشف شد؛ زمانی که یک جوینده عادی با کمک فلزیاب، کوزه‌ای برنزی و انباشته از سکه پیدا کرد، باستان شناسان سراسیمه به این محل آمدند و زیورآلات نقره‌ای و برنزی بیشتری هم کشف کردند. در آخرین روز حفاری علاوه بر ۱۰ زنجیر طلای ناب بی‌نظیر، ۲ زنجیر نقره‌ای و ۲ دستبند طلای نفیس هم پیدا شد.

گنجینه سلطنتی

هیچ کس دلیل واقعی دفن آن همه اشیای گرانبها در آن محل را نمی‌داند. شاید آنجا خزانه‌ای بود که جواهرات سلطنتی را در آنجا انبار می‌کرده‌اند. مقدار قابل ملاحظه‌ای جواهرات و زیورآلات شکسته و بدلی هم پیدا شد. با توجه به یافته‌ها فرضیه دیگری هم مطرح شد. متخصصین به این فکر افتادند که شاید آن مزرعه مکان نگهداری و بازیافت بوده است. یعنی مکانی که سلت‌ها فلزات قدیمی ذخیره شده در آنجا را ذوب می‌کردند و چیزهای نو و جدیدتری از آنها می‌ساختند. یا شاید روسای قبیله موقع رفتن به جنگ، زر و زیور و ثروت‌شان را برای دور نگهداشتن از دسترسی دشمنان، در این مزرعه دفن می‌کرده‌اند و سرانجام پس از گذشت ۲۰۰۰ سال همچنان دست نخورده باقی ماند.



سلت‌ها چه کسانی بودند؟

سلت‌ها گروهی از قبیله‌های گوناگون بودند که حدود ۳۰۰۰ سال قبل، در شمال و مرکز اروپا زندگی می‌کردند. جنگجویان مبارز و خشن این قبایل به یونان و ترکیه هجوم بردند و حتی امپراطوری روم را تهدید به حمله کردند. از حدود ۲۲۰۰ سال قبل کم کم از قدرت و اقتدار سلت‌ها کاسته شد. سلت‌ها به واسطه داشتن صنعتگران ماهر زبانزد خاص و عام بودند؛ صنعتگرانی که کارهای فلزی پیچیده‌ای روی برنز، آهن، طلا و نقره خلق می‌کردند. مشخصه اغلب این صنایع هنری طرح‌های مارپیچ آنها بود.



این گردنبند با آلیاژی از طلا، نقره و مس، احتمالاً برای یک رهبر بزرگ و معروف یا جنگجویی مبارز توسط صنعتگران اهل سلت ساخته شده است.

گنجینه هوکسون

در یکی از روزهای ۱۹۹۲ میلادی پیتر واتلینگ در حین تعمیر نرده‌های ملک خویش نزدیک شهر هوکسون ایالت سافولک انگلستان بود که چکش خود را گم کرد. برای پیدا کردن آن از دوستش اریک لاوز خواهش کرد با فلزیابش به او کمک کند تا آن را بیابند.

همین که لاوز با فلزیاب به جستجو در مزرعه مشغول شد، دستگاه صداهای گوشخراشی را از خود خارج ساخت که به معنی وجود فلز بود. اما میزان علایمی که دستگاه فلزیاب اعلام می‌کرد اصلا با یک چکش فلزی متناسب نبود. همچنان که جستجو ادامه یافت لاوز موفق به کشف مقدار زیادی سکه‌های نقره شد که در اثر مرور زمان کدر شده بودند. وی فوراً با موزه بریتانیا تماس گرفت و آنان یک گروه متخصص برای بررسی به محل اعزام کردند.

این تصویر دستبندی را با طرح پیچیده نشان می‌دهد که سطحی طلاکوب دارد. نوشته روی آن به زبان لاتین و به مفهوم "همیشه در خوشی‌ها از آن استفاده کنی، بانو جولیانا" می‌باشد.

کشف شگفت انگیز

در عرض چند روز خانم جودیت پلووایز باستان شناس و گروهش در محل هوکسون حاضر شدند و شروع به کاوش کردند. برای صدمه نرساندن به چیزهایی که در دل خاک پنهان بود، خاک‌ها را با احتیاط و در مراحل مختلف کنار زدند و سپس توده‌های خاک و محتویاتش را محرمانه به موزه بریتانیا منتقل و در آنجا شروع به آزمایش و بررسی کردند.

دو روز بعد پلووایز اعلام کرد که اریک لاوز گنجی کشف کرده است که متعلق به دوره روم باستان و ۱۵۰۰ سال قبل می‌باشد و یکی از بزرگ‌ترین گنج‌های رومی است که تاکنون در بریتانیا کشف شده است. در این کشف افسانه‌ای بیش از ۱۵۰۰۰ سکه نقره، طلا و برنز و زنجیرهای طلا، بازوبند و دستبندهای ساخته شده از طلای ناب، ملاقه‌های نقره، چندین گلدان، ظروف نمک و فلفل، کاسه‌های کوچک سیمین و ۷۸ قاشق نقره به دست آمد. در میان این یافته‌ها حتی خلال دندان و گوش پاک کن از جنس نقره هم که طرح دلفین و پرندگان را داشتند به چشم می‌خورد.

باستان شناسانی که یافته‌ها را بررسی می‌کردند، در میان آن وسایل با ارزش تعداد زیادی میخ‌های آهنی زنگ زده پیدا کردند و این نشان می‌داد که گنج داخل یک صندوق چوبی بوده است که سالیان درازی نیز از زمان پوسیدگی آن گذشته است. این نکته به مفهوم آن است که مجموعه احتمالاً متعلق به خانواده‌ای ثروتمند بوده است.



پاداش ارزشمند

دولت پادشاهی بریتانیا مدعی مالکیت گنج هوکسون شد، اما لاوز هم از پاداش بی‌نصیب نماند. زمانی که موزه بریتانیا گنج را به مبلغی سرسام‌آور یعنی به ارزش واقعی آن به مبلغ ۲/۸ میلیون دلار آمریکا از دولت بریتانیا خریداری کرد، همان مبلغ را هم لاوز از دولت دریافت کرد. لاوز از ثروت به دست آمده پیتر واتلینگ را هم بی نصیب نگذاشت و به او هم سهمی داد. جالب اینکه چکش پیتر واتلینگ هم عاقبت پیدا شد! زمانی که این گنج افسانه‌ای به نمایش گذاشته شد چکش واتلینگ هم در میان آنها بود که در واقع، دوستش لاوز آن را یافته بود.

این قاشق و ملاقه‌های زیبای کنده کاری شده بخشی از ۲۰۰ قلم وسایل زرین و سیمین و زیورآلات به دست آمده در این کشف عظیم بودند.



کنده کاری روی نقره
که به آن بشقاب بزرگ
میلدن‌هال می‌گویند. قطر
این ظرف ۶۰ سانتیمتر است.

گنج‌های میلدن‌هال

زمانی که گوردون بوچر در مزرعه‌ای در میلدن‌هال، واقع در ایالت سافولک در شرق انگلستان به کشت و زرع مشغول بود چندین شی تیره و سنگین که در همه جای مزرعه پراکنده بودند پیدا کرد. او این اشیا را سبب کندی کارش می‌پنداشت، لذا برای پاک کردن مزرعه از وجود آنها از رییس خود سیدنی فورد درخواست کمک کرد و اشیا را در یک ساک گذاشت و آنها را دور انداخت.

بعد از گذشت چهار سال از این ماجرا در سال ۱۹۴۶ بالاخره سیدنی فورد خبر اشیای کشف شده را به موزه بریتانیا گزارش کرد. زمانی که متخصصین اشیا را تمیز کردند، متوجه شدند که مجموعه زیبایی از بشقاب‌ها، جام‌ها، ملاقه‌ها و کاسه‌هایی از نقره خالص هستند که توسط نقره کاران رومی و حدود ۱۵۰۰ سال قبل ساخته شده بودند. بر روی بسیاری از آنها نام لوپی سینوس، ژنرال رومی کنده کاری شده بود.

نقره خانوادگی

نکته عجیب این بود که گنج به صورت پراکنده در محوطه مزرعه پخش شده بود. متخصصین چنین اظهار کردند که خانواده‌ای که صاحب این اشیا بودند می‌باید به دلیل حمله ساکسون‌ها با عجله آنها را در سطح مزرعه بصورت پراکنده دفن کرده باشند. ساکسون‌ها حدود ۲۳۵۰ سال قبل، بریتانیا را مورد هجوم خود قرار دادند و بسیاری از رومی‌ها را مجبور به ترک آنجا کردند.

مجموعه نفیس بیش از ۱۰ میلیون دلار ارزش داشت. اما چون آقای فورد پس از کشف این گنج موضوع را بلافاصله گزارش نکرده بود در نتیجه پاداشی دریافت نکرد.

جزیره کوکوس

جزیره کوچکی در اقیانوس آرام برای گروهی از دزدان دریایی به صورت پایگاهی برای پنهان کردن گنج و برای جویندگان گنج محل جالبی برای کشف گنج به شمار می‌رفت، اما هنوز بعد از گذشت ۳۰۰ سال جزیره کوکوس اسرار نهفته‌ای از گنج‌های پنهان را در سینه خود دارد.

جزیره کوکوس در ۵۰۰ کیلومتری کاستاریکا در آمریکای مرکزی واقع است. حداقل ۳ دزد دریایی غنایم خود را در آنجا پنهان می‌کرده‌اند. جویندگان گنج هنوز برای دسترسی به گنج به این جزیره می‌روند و امیدوارند که روزی از ثروت‌های نهفته در این جزیره بهره‌مند شوند.

پایگاه دزدان دریایی

در حدود سال‌های ۱۶۸۰ میلادی دزد دریایی انگلیسی به نام ادوارد دیویس جزیره کوکوس را به عنوان پایگاهی برای کشتی خود انتخاب کرد. نام کشتی او *شوالیه شادمان* بود. او به کشتی‌های در حال عبور و به شهرهای ساحلی یورش می‌برد و سپس برای پنهان کردن غنایم خود به جنگل‌های انبوه جزیره باز می‌گشت. هیچ کس نمی‌داند که آیا او قبل از ناپدید شدن اسرار آمیزش در سال ۱۷۰۲ تمام گنج‌هایش را از دل خاک بیرون کشیده است یا خیر؟



در این نقشه مکان‌های احتمالی گنج‌های جزیره کوکوس نشان داده شده است. گرچه برخی از گنج‌ها کشف شده‌اند، ولی جویندگان گنج معتقدند نزدیک خلیج **ویفر** یا خلیج **چت هام** گنجینه‌های بیشتری وجود دارد.

ارثیه بونیتو

در سال ۱۸۱۹ میلادی دزد دریایی اهل پرتغال به نام بنیتو بونیتو به بندر آکاپولکو در ساحل مکزیک یورش برد. او در این تهاجم محموله‌ای از سکه‌های طلا و نقره را با خود آورد. سپس راهی جزیره کوکوس شد و این غنایم غیر قانونی را در منطقه‌ای به نام خلیج **ویفر** پنهان کرد. دو سال بعد بونیتو در جنگی کشته شد اما نقشه‌ای مبهم از محل احتمالی گنج بر جای گذاشت.

از یادداشت‌های یک جوینده گنج چنین استنباط می‌شود که یک پیکان و حرف کنده کاری شده 'K' او را به محل دفن گنج راهنمایی کرده بود.

نیرنگ تامپسون

بزرگترین گنجینه از این نوع توسط ملوان اسکاتلندی *ویلیام تامپسون* برجای مانده است. در خلال وقوع انقلاب در سال ۱۸۲۱، دولت پرو او را استخدام کرد تا باارزش‌ترین وسایل و اشیای آنان را به پاناما حمل کرده و امنیت محموله را به عهده گیرد. اما تامپسون فورا آنها را سرقت کرد و در جزیره کوکوس در زیر خاک پنهان کرد. مقامات دولت پرو او را وادار کردند تا آنها را به مخفیگاه گنج راهنمایی کند. اما او فرار کرد و در گوشه‌ای از جزیره مخفی شد تا اینکه مسوولین پرو جزیره را ترک کردند. تامپسون به وسیله یک کشتی صید نهنگ توانست از جزیره نجات پیدا کند و تصمیم گرفت در آینده به آنجا برگشته و گنج را با خود ببرد. اما هرگز موفق به این کار نشد. هنگامی که در بستر مرگ افتاده بود مکان مخفی گنجی را که غارت کرده بود با یکی از دوستانش به نام جان کیتینگ در میان گذاشت.



برای یافتن رد پای گنج در جزیره کوکوس تلاش‌های بسیاری انجام شده است و برخی از جویندگان نسبت به دیگران موفقیت بیشتری داشته‌اند. در سال ۱۸۸۰ میلادی نقشه بنیتو بونیتو به دست آگوست گیزلر ملوان آلمانی افتاد. وی متوجه شد مکان یاد شده در نقشه می‌باید جزیره کوکوس باشد. گیزلر تقریبا مدت ۲۰ سال در این جزیره به کاوش پرداخت. اما تنها چیزی که پیدا کرد یک سکه طلای اسپانیایی بود. او عاقبت در فقر و تنگدستی فوت کرد.

ماجراجویی کیت اینگز

در سال ۱۸۴۶ جان کیت اینگز فردی که ویلیام تامپسون نقشه گنج را به او داده بود همراه همسفری به نام بواگ به جزیره کوکوس رفتند. آنان توانستند غاری را که تامپسون شرح داده بود پیدا کنند و به گنجینه‌ای نفیس و گرانبها از یک مجسمه انسان دراندازه طبیعی که یکپارچه از جنس طلا بود دست یابند. اما زمانی که آنها کشتی خود برگشتند کارکنان کشتی ادعای مالکیت کرده، سهم خویش را از این غنیمت با ارزش طلب کردند و دست به شورش و خشونت زدند. کیت اینگز و بواگ خود را از روی عرشه به آب افکندند و شناکنان به طرف جزیره فرار کردند. ملوانان کشتی بیهوده به جستجوی گنج پرداختند و سرانجام با ناامیدی جزیره را ترک کرده و آن دو مرد را در جزیره تنها گذاشتند. بواگ فوت کرد، اما جان کیت اینگز با کشتی صید نهنگ که از آن حوالی عبور می‌کرد توانست خود را از جزیره نجات دهد. از چیزهایی که او با خود از جزیره خارج کرد کسی آگاه نیست، اما تا پایان عمرش به صورت مرد ثروتمندی زندگی کرد و تا قبل از مرگش در سال ۱۸۸۲، چند بار دیگر به جزیره مراجعت کرد. او قبل از مرگ درباره مکان این غار گنج اطلاعاتی را در اختیار همسرش گذاشت؛ اما همسرش هرگز نتوانست از طریق این اطلاعات به نتیجه‌ای برسد.

طمع تا سرحد مرگ

همانگونه که در ادامه مطلب خواهیددید، جویندگان دیگری برای جستجوی گنج در جزیره کوکوس به کاوش پرداختند، اما موفقیت اندکی نصیب آنان گردید. در سال ۱۹۶۶ یک گروه فرانسوی ۱۵ شمش طلا و چند سکه طلا پیدا کردند و در همان حوالی دو اسکلت هم یافت شد. یکی از اسکلت‌ها تبری را محکم در مشت خود نگهداشته بود و چاقویی در میان دنده‌هایش قرار داشت. اسکلت دیگر سوراخ بزرگی در کاسه سرش داشت. احتمالا اینها دو جوینده گنج بودند که برای تصاحب گنجی که به دست آورده بودند، یکدیگر را کشته بودند.

به دنبال سراب

آگوست گیزلر تنها جستجوگر ناکام نبود. در سال ۱۹۲۴ مالکوم کمپ بل از قهرمانان مسابقه اتومبیلرانی به جزیره کوکوس رفت تا بخت خود را بیازماید. او چیزی پیدا نکرد، اما با نوشتن کتابی درباره سفرش به نام *بزرگترین ماجراجویی من* پول فراوانی به دست آورد. در سال ۱۹۳۲ یک بلژیکی به نام پتروس برگمن ادعا کرد که سه سال پیش از این به جزیره کوکوس رفته و وجود گنج در آنجا را با چشم خود دیده است. اما زمانی که یک شرکت سرمایه گذاری را ترغیب کرد تا هزینه سفرش به جزیره را تقبل کند، هنگام ورود به جزیره نتوانست مخفیگاه گنج را به خاطر بیاورد.

در سال ۱۹۸۹ یک هنرپیشه زن به نام موریالیستر بعد از تصاحب نقشه گنجی در این جزیره، برای یافتن آن به جزیره رفت. اما علیرغم صرف هزینه‌های بسیار چیزی پیدا نکرد.



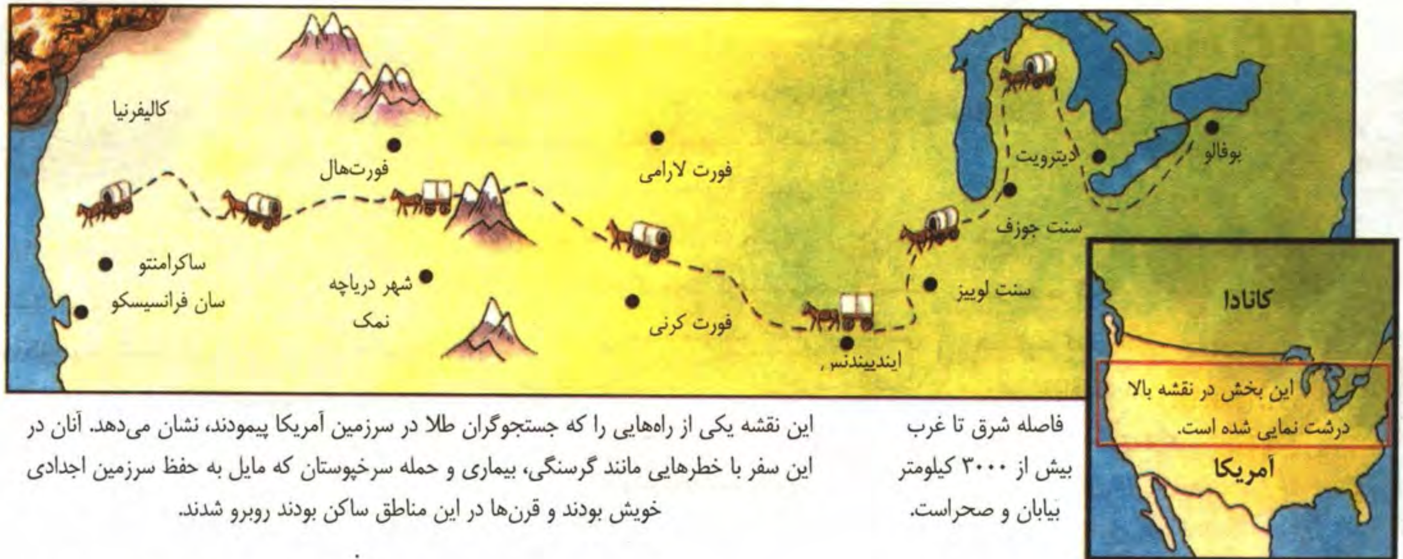
این عکس اوگوست گیزلر را نشان می‌دهد، فردی که علیرغم دو دهه جستجو فقط یک سکه پیدا کرد.



موریالیستر به این نتیجه رسید که جستجوی گنج اتلاف وقت است زیرا هزینه‌ها بسیار سرسام آور اما درصد موفقیت خیلی اندک است.

تب طلا

در سال‌های هجوم آمریکاییان برای کشف طلا، برخی از جویندگان پس از ناکامی فراوان دست از جستجو کشیدند، یا در راه حفظ ثروتی که آن را باارزش می‌پنداشتند، جان باختند.



فاصله شرق تا غرب بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر بیابان و صحراست.

این نقشه یکی از راه‌هایی را که جستجوگران طلا در سرزمین آمریکا پیمودند، نشان می‌دهد. آنان در این سفر با خطرهایی مانند گرسنگی، بیماری و حمله سرخپوستان که مایل به حفظ سرزمین اجدادی خویش بودند و قرن‌ها در این مناطق ساکن بودند روبرو شدند.

در قرن ۱۹، هزاران نفر از اروپاییان فقیر به امید داشتن زندگی بهتر به آمریکا مهاجرت کردند. بسیاری از آنها به زندگی در سواحل شرقی آمریکا راضی بودند؛ اما بعد از اعلام کشف طلا در سواحل غربی کالیفرنیا در سال ۱۸۴۸ میلادی، بیش از ۸۰ هزار نفر به امید یافتن ثروت و داشتن زندگی بهتر بدون داشتن نقشه‌ای از این منطقه سفری، پرمخاطره را آغاز کردند.



تعداد معدودی از جویندگان طلا ثروتمند شدند. اغلب آنان در معادن بی ثمر یا مناطق گرم بیابانی فقط به کار طاقت فرسا و کمرشکن مشغول بودند.

جاکوب والز مهندس معدن آلمانی فقیر، یکی از این جستجوگران بود که به آمریکا آمد. او تا زمانی که خبر پیدا شدن طلا در آریزونا پخش شد در چندین معدن کالیفرنیا شانس خود را بدون هرگونه موفقیتی امتحان کرده بود.

طلای مقدس

والز در سال‌های ۱۸۵۰ به آریزونا رفت، اما تا چند سال بعد یعنی تا سال ۱۸۷۱ چیزی پیدا نکرد. یک شب در نزاعی، غریبه‌ای را نجات داد، نام آن مرد **دن میگوئل پرالتا** بود. پرالتا به والز گفت که در **کوه مقدس** طلا دیده است. جایی که آپاچی‌ها **خدای تندر** را مالک آن می‌*دانستند*. خانواده پرالتا در آن کوهستان سال‌ها در جستجوی معدن طلا بودند و ذخایر غنی آن را کشف کرده بودند. اما روزی، هنگامی که سرگرم حمل محموله‌ای از طلا به شهری نزدیک فونیکس بودند، آپاچی‌های عصبانی و خشمگین به دلیل تخریب سرزمین مقدس خویش به آنان حمله کرده و آنان را کشتند اما پرالتا زنده ماند.

نقشه‌های پنهانی

پرالتا تنها فردی بود که جان سالم بدر برد؛ او از مکان معدن طلا خبر داشت و مایل بود به آنجا برگردد و مقدار بیشتری از گنجینه آنجا را تصاحب کند. او از والز دعوت کرد تا با وی همراهی و همکاری کند؛ آنان از فرد سومی به نام جاکوب وایزر خواستند که با آنان همسفر شود. پرالتا به آنان هشدار داد که در این سفر باید وارد قلمرو خطرناک آپاچی‌ها شوند. اما والز و وایزر که تشنه طلا بودند حاضر شدند تمام خطرات این سفر را در مقابل یافتن طلا به جان بخرند.





این مردان به طور پنهانی فونیکس را ترک کردند و مجهز به کلنگ، بیل و بیلچه عازم معدن مذکور شدند. آنها برای رسیدن به معدن پشت سر پرالتا به راه افتادند. پس از رسیدن به محل چشمان آنها از دیدن مقادیر زیادی طلا که آماده استخراج بود، خیره شد.
در برخی از روایت‌ها چنین حکایت شده که قطر یکی از رگه‌های درخشان طلا که در میان صخره‌ها امتداد یافته بود حدود ۴۵ سانتیمتر بوده است. آنان به نوبت در بیرون از معدن مراقب آپاچی‌ها شده و همزمان به حفاری پرداختند. از طرف آپاچی‌ها حمله‌ای صورت نگرفت و بر اساس برخی گزارش‌ها جستجوی این جویندگان طلا، معادل ۶۰ هزار دلار برای آنان ثروت به ارمغان آورد که در سال ۱۸۷۱ چنین رقمی ثروت افسانه‌ای محسوب می‌شد. پرالتا خود را بازنشسته کرد تا سال‌های باقی مانده از عمر را در آسایش بسر برد. اما دو شریک او هنوز برای طلای بیشتر حریص بودند.

انتقام و قتل

در ۱۸۷۹ وایزر و والز تصمیم گرفتند دوباره اقدام به خطر کرده و بار دیگر به معدن بروند. زمانی که به آنجا رسیدند متوجه شدند دو مرد مکزیکی مشغول حفاری هستند؛ آنها بدون هیچ گونه تردید و درنگ به سوی آن دو مرد تیراندازی کرده و آنان را کشتند. برای داشتن طلا شریک لازم نیست!
آپاچی‌های محلی هم همین احساس را داشتند اما آنان به وجود طلا اهمیت نمی‌دادند، بلکه سرزمین سرشار از طلا برای آنان مقدس بود. یک روز والز شریکش وایزر را در معدن تنها گذاشت و به شهر فونیکس رفت. یکی گروه از جنگجویان آپاچی رعدآسا از دامنه کوه از پایین آمدند و وایز بدون آنکه فرصت دفاع ازخود را داشته باشد مورد حمله قرار گرفت و جراحاتی مرگبار به او وارد آمد.

والز در فونیکس شهروندی مشهور شده بود و در هنگام شادمانی به گزافه‌گویی از معدن طلایش می‌پرداخت. او غالبا چند روزی ناپدید می‌شد و غرق در طلا باز می‌گشت.

ثروتمند اما فاسد

اما طمع و شهوت والز برای ثروت اندوزی از او فردی فاسد و ظالم ساخته بود. والز آماده بود تا هر کسی که رازش را برملا سازد برای همیشه ساکت کند. در سال ۱۸۸۰ جسد دو جوان که در گذشته سرباز بودند اندکی پس از آن که اعلام کردند در کوه مقدس طلا پیدا کرده‌اند، پیدا شد؛ آنان به ضرب گلوله کشته شده بودند. حتی ژولیوس برادر زاده والز هم که غالبا همراه عمویش به این سفرهای پنهانی می‌رفت کشته شد. در سال ۱۸۹۱ والز بعد از آخرین سفرش به معدن طلا از دنیا رفت. هنگامی که او در بستر مرگ افتاده بود، به قتل ژولیوس اعتراف کرد و سپس در آخرین لحظات عمرش به طور نامفهوم جهت و مکان معدن را فاش کرد: "معدن طلا در مکانی قرار گرفته که سایه نوک **سوزن نساج** در ساعت ۴ بعدازظهر در آن نقطه ثابت می‌ماند." شاهدان به سوی تپه‌ای که سوزن نساج نامیده می‌شد رهسپار شدند. اما به دلیل فصول مختلف سال سایه آن همواره حرکت می‌کرد و در نقطه‌ای ثابت نمی‌ماند. علیرغم سال‌ها جستجو مکان معدن طلای پرالتا همچنان در پرده ابهام باقی مانده است.

تصاحب زمین

در دره‌ای واقع در تنگه کانیون،
معدن یابی به اسم فورتی ناینر و دخترش
کلمنتین زندگی می‌کردند.

این ابیات بخشی از ترانه‌های محلی و عامیانه‌ای است که در سال ۱۸۴۹ معدنچیان طلا هنگام سفربه غرب آمریکا زیر لب زمزمه می‌کردند.
مهاجرت بزرگ مردم به سوی مکان‌های طلا به "تب طلا" معروف است و کسانی که در این مهاجرت برای جستجوی طلا اقدام به سفر کردند به نام "فورتی ناینر" معروف شدند. دولت مایل بود ساکنین بیشتری در آن نواحی ساکن شوند، لذا آمریکا را مهد خوشبختی معرفی می‌کرد. مهاجرین تازه وارد مجاز بودند قطعه زمینی را مشخص کرده و خود را مالک آن بدانند. این موضوع خشم سرخپوستان آمریکارا برانگیخت؛ کسانی که قرن‌ها مالک این سرزمین و ساکن این دیار بودند.
سرخپوستان بومی آمریکا معتقد بودند:
"زمین به آنان تعلق ندارد،
بلکه آنان به زمین تعلق دارند."



بسیاری از مهاجرین جدید و کاوشگران امیدوار، از شعار دولت "پیش به سوی غرب" استقبال کردند و به غرب رفتند.

قربانگاه پول!

یک چاه عمیق و خطرناک که تصور می‌شد مخفیگاه گنج‌های دزدان دریایی بوده است، تاکنون میلیون‌ها دلار پول را بلعیده و جان چندین انسان را قربانی کرده است؛ اما هنوز هم یک معمای حل نشده باقی مانده است.

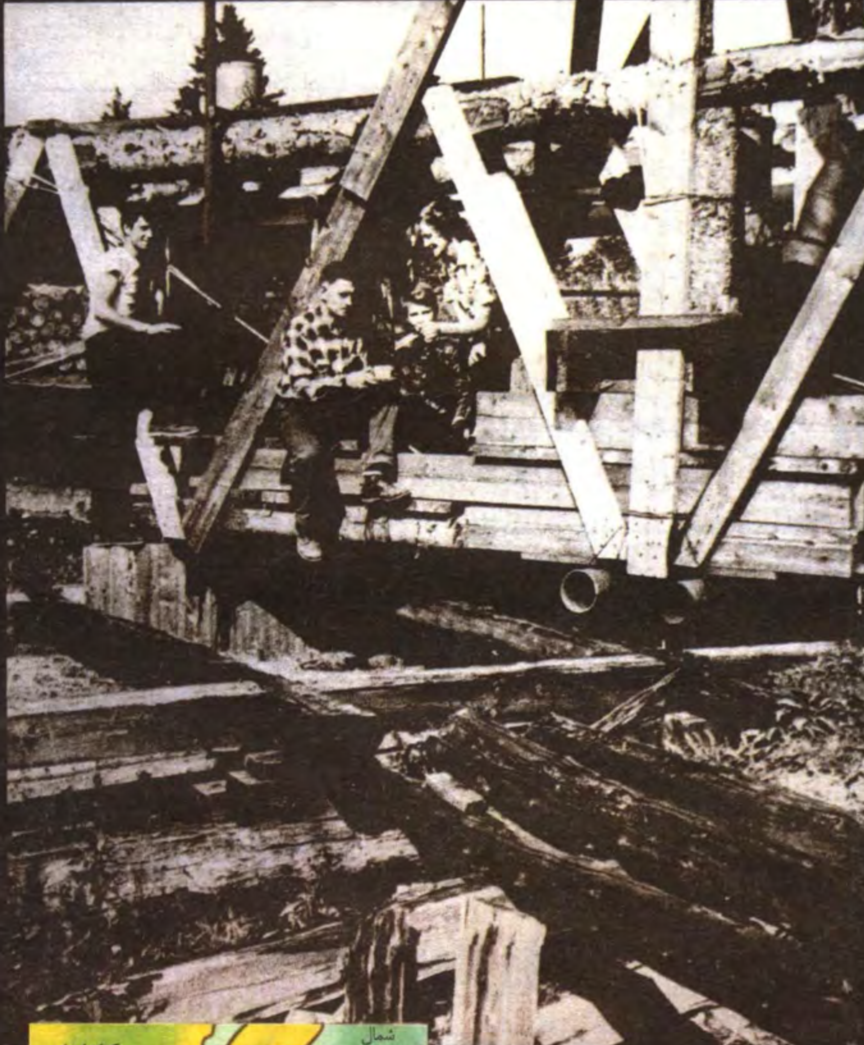
در یک شب پر ستاره در سال ۱۷۶۳ میلادی در جزیره متروک بلوط کنار ساحل نوواسکوتیا در کانادا نوری از دور سوسو می‌زد. خبر فعالیت دزدان دریایی در این ساحل، ساکنین مجاور این منطقه را به وسوسه انداخت، و عاقبت آنها را متقاعد کرد که دزدان دریایی، جزیره بلوط را برای پنهان کردن غنایم خویش برگزیده‌اند.

نشانی بر درخت بلوط

۳۲ سال بعد قصه این ماجرا **دانیال مک‌گی** ۱۶ ساله را به خود شیفته کرد. او با قایق پاروزنان به امید یافتن گنج به جزیره بلوط رفت. بعد از چند ساعت، درخت بلوطی پیدا کرد که پایین‌ترین شاخه آن اره شده بود. روی شاخه بالایی آن اثر شیاری بر جای مانده بود که گویی اثر طنابی بود که بر روی آن انداخته شده بود تا به مانند قرقره عمل کرده و بتوانند چیزهای سنگین را با آن بالا و پایین ببرند. در زیر درخت روی زمین فرورفتگی مدور و بزرگی دیده می‌شد و چنین به نظر می‌رسید که فردی در آنجا گودالی حفر کرده و سپس آن را پر کرده است.

حفاری برای کشف طلا

روز بعد، دانیال همراه دو نفر از دوستانش به نام‌های **آنتونی واگهان** و **جان اسمیت** برای حفاری به جزیره برگشتند. بیل آنان پس از اندک مدتی با لایه‌ای از سنگفرش برخورد کرد. آنان از لایه سنگفرش عبور کرده و به حفاری ادامه دادند و سپس با لایه‌ای از کنده‌های درخت برخورد کردند. بعد از رسیدن به دومین لایه چوبی دریافتند که حفره تا عمق زیادی حفاری شده است تا احتمالا چیزی در آن پنهان شود.



برخی از جویندگان گنج به دلیل شیفتگی و خوش‌بینی که به **گودال پول** داشتند زندگی خویش را بر سر این کار از دست دادند. در تصویر بالا باب‌رستال همراه خانواده‌اش در بالای گودال نشان داده شده است. در سال ۱۹۶۵ وی همراه سه نفر دیگر به داخل چاه سقوط کردند و کشته شدند.



جزیره بلوط درست در کنار سواحل کانادا، نزدیک چستر، واقع در نووا اسکوتیا قرار دارد. مساحت جزیره حدود یک کیلومتر مربع است.

برگشت به گودال

این سه نوجوان برای حفاری در عمق زیاد به کمک نیاز داشتند ولی آنان کسی را نمی‌شناختند که فرصت همکاری با آنان را داشته باشد. بنابراین آنها می‌باید دست از حفاری بر می‌داشتند.

بالاخره آنها بعد از ۹ سال در سال ۱۸۰۴ و در حالی که مردانی جوان شده بودند

همراه گروهی از افراد مصمم به منظور حفاری تا انتهای چاه به جزیره بازگشتند.
هر ۳متری که آنان حفر می‌کردند با لایه‌ای از الوارهایی که در عمق زمین چیده شده بود روبرو می‌شدند. بالاخره یک شب دیلم آنان با چیزی برخورد کرد که احتمال می‌رفت یک صندوقچه باشد. با تاریک شدن هوا مجبور شدند برای بررسی و جستجو تا بالا آمدن خورشید منتظر بمانند. صبح هنگام در نهایت تعجب دیدند که آب دریا دیواره چاه را با خود شسته و برده بود. آنان دومین حلقه چاه را هم حفر کردند اما آب دریا آن را هم با خود برد. پس از گذشت مدتی دانیال مک‌گی نیز برای همیشه جستجوی این محل را رها کرد، ولی همواره معتقد بود که در آنجا گنجی پنهان بوده است.

برنامه جدید

در سال ۱۸۵۰ جستجو بار دیگر آغاز شد. یک گروه کاوشگر از یک شهر مجاور به نام **ترو** به موازات اولین حلقه چاه، سومین حلقه چاه را حفر کردند و سپس راه‌های فرعی کناری را هم حفاری کردند. انان امیدوار بودند تا چیزی را که ۴۶ سال پیش با دیلم برخورد کرده بود پیدا کرده و بتوانند آن را بیرون آورند. اما در اثر جاری شدن سیلاب این محل تخریب شد.
گروه دیگری هم در سال ۱۸۶۰ میلادی قبل از آنکه دچار ورشکستگی شوند چندین ماه را با ناکامی در این محل به حفاری مشغول شدند.
چاه جزیره بلوط سر زبان‌ها افتاد و به آن لقب گودال پول دادند. در قرن بعد هم با همان نام از آن یاد می‌شد و همچنان که جویندگان گنج بیشتری تلاش می‌کردند تا شانس خود را آزمایش کنند، پول‌های بیشتری هم صرف این کاوش‌های بی حاصل می‌شد.
در سال ۱۹۵۹ باب رستال که قبلا در فیلم‌ها نقش سوارکار بدل را بازی می‌کرد، همه



این دیاگرام بیانگر ساختار ماهرانه‌ای است که طراحان گودال پول استادانه اجرا کرده‌اند. کاملا آشکار است که تونل‌های شیبدار به نوعی طراحی شده‌اند که بخش‌های مختلف گودال را در آب شناور سازند، تا هیچ کس نتواند با حفاری کردن به محتویات ته گودال دسترسی پیدا کند.

پس‌انداز زندگیش را برای خریدن حق حفاری در این جزیره صرف کرد. اما بعد از ۵ سال کاوش، سرانجام او را در عمق یکی از گودال‌ها مرده یافتند! به نحو خیلی مرموزی پسر او به نام بابی و دو نفر از کارگران نیز به ته گودال سقوط کردند و کشته شدند.
داستان‌هایی بر سر زبان‌ها افتاد، که گازهای سمی ته گودال موجب مرگ آنها شده است.
هنوز یک ماه از این ماجرا نگذشته بود که یک جوینده مشتاق دیگر حق حفاری در جزیره را خریداری کرد.

دست هراس انگیز

در سال ۱۹۶۹ شرکتی به نام *تریتون/الاینس* بزرگترین عملیات حفاری را که تاکنون سابقه نداشت در این محل آغاز کرد. در چند سال اول حفاری، کارگران چندین قیچی قدیمی مکزیکی، دو جفت کفش و سنگی به شکل قلب پیدا کردند.
سپس در سال ۱۹۷۱ دان بلانکن شیپ یکی از سهامداران تریتون در حال تماشای فیلمی بود که مستقیما از انتهای چاهی که با آب پر شده بود فیلمبرداری و پخش می‌شد. ناگهان در بخشی از فیلم او متوجه دست بریده شده انسانی شد که روی آب شناور بود و در نزدیک آن سه صندوق چوبی هم دیده می‌شد. اما زمانی که او شخصا برای بررسی محل در آنجا به غواصی پرداخت، دیواره‌های دهانه چاه فرو ریخت و تا یک قدمی مرگ پیش رفت.

سووال‌های بدون پاسخ

شرکت تریتون به حفاری ادامه داد اما چیزی پیدا نکرد. با وجود آن که با انجام هر تلاش جدیدی روی گودال پول شایعات هم شدت می‌گرفت ولی تلاش‌ها همچنان بی حاصل و بدون نتیجه بود. از ساختار پیچیده این گودال چنین به نظر می‌آمد که برای پنهان کردن شئی بسیار ارزشمند آن را ساخته‌اند، اما برخی حدس‌ها هم بر این پایه بود که گودال پول یک شوخی بسیار زیرکانه و شیطانی برای اتلاف وقت و پول دیگران است!

گنج اکساس (ماورالنهر)

این گنج خیره کننده در بستر رودخانه پیدا شد، و قبل از آن که به موزه بریتانیا راه پیدا کند مدتی را در اختیار یک تاجر، چندین راهزن مسلح و سپس در اختیار ارتش بریتانیا بود.

در ماه مه سال ۱۸۸۰ میلادی کاپیتان فرانسیس برتون افسر ارتش بریتانیا مسوولیت واحدی را به عهده گرفت تا از گوشه‌ای دور افتاده در افغانستان که آن زمان تحت سلطه امپراطوری بریتانیا بود پاسداری کند. وی در چادرش مشغول مطالعه بود که متوجه هیاهویی در بیرون شد.

برتون سربازانش را دید که پیرامون مردی حلقه زده‌اند که دوان دوان و هراسان برای درخواست کمک به اردوگاه آمده بود. او می‌گفت که خدمتکار بازرگانانی بوده است که اکنون توسط راهزنان مسلح ربوده شده‌اند. داستان چنین بود که تاجرین بر خلاف دفعات قبل که کالای همیشگی‌شان ادویه و ابریشم بود، این بار با قاطرهایشان محموله بسیار گرانبهایی را حمل می‌کردند؛ محموله آنان سکه‌های طلا و نقره و زینت آلاتی بود که از یک کشاورز محلی خریداری کرده بودند و آنها را برای فروش به هند می‌بردند، که مورد هجوم راهزن‌های مسلح قرارگرفتند. سکه‌ها و زیور آلات در بستر رودخانه خشک شده اکساس (ماورالنهر) پیدا شده بودند، جایی که بر اساس گفته‌های خدمتکار، ساکنین بومی در آنجا گنج‌های باارزشی پیدا می‌کردند. کاپیتان برتون در تاریکی شب همراه دو نفر از مردانش به سمت غارهای نزدیک در آن محل که احتمال می‌داد راهزنان در آنجا بیتوته کرده باشند حرکت کرد. آنها بعد از نیمه شب به آنجا رسیدند و صدای کشمش و جدال راهزنان آنها را به مخفیگاه راهزنان کشاند. هر چند تعداد سربازان در برابر راهزنان اندک بود، اما راهزنان مسلح نبودند و برتون موفق شد آنها را مجبور کند که بازرگانان را آزاد کنند و محموله سرقتی را پس بدهند.

به سوی بازار

بازرگانان قدرشناس قبل از عزیمت به سوی راولپندی (شهری در پاکستان) به اردوگاه آورده شدند. کاپیتان برتون یکی از اشیای گرانبهای آنها را خرید. آن شیی لنگه بازوبندی از یک جفت بازوبند ساخته شده از طلای ناب بود (تصویر صفحه بعد) سرانجام بازرگانان به راولپندی رسیدند و در آنجا محموله‌هایشان را فروختند. بعد از گذشت چند سال دو مجموعه‌دار انگلیسی به نام‌های سروالاستون‌فرانکز و سرالکساندر کانینگهام اغلب اشیا آن محموله را دوباره جمع‌آوری کردند.

اشیایی نفیس در موزه

زمانی که کاپیتان برتون به انگلستان برگشت بازوبند خود را به موزه ساوث کنزینگتون که (اکنون موزه ویکتوریا- آلبرت نامیده می‌شود) فروخت. در سال ۱۸۹۷ بازوبند همراه بقیه گنجینه اکساس (ماورالنهر) به موزه بریتانیا منتقل شد.



تاریخ غنی

نواحی اطراف رودخانه اکساس (ماورالنهر) که امروزه به آمودریا شهرت دارد در طی هزاران سال محل سکونت اقوام مختلفی بوده است. حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد آن نواحی تحت نفوذ و سلطه امپراتوری قدرتمند ایران بود، که در آن زمان بر بخش‌های وسیعی از آسیا حکومت می‌کرد. گنجینه اکساس احتمالا طرحی ایرانی دارد. منطقه‌ای که گنج در آن پیدا شد اینک میان دو کشور افغانستان و تاجیکستان واقع است.



کاپیتان برتون فرانسیس
در لباس ارتشی

گنج اکساس در کجا کشف شد؟

اصل گنجینه اکساس (ماورالنهر) بسیار اسرارآمیز و مبهم است. تا امروز هیچکس واقعا مطمئن نیست که این گنجینه از کجا آمده است؛ یا چه کسی و به چه دلیل آن را دفن کرده بود. برخی از متخصصین معتقدند که احتمالا از متعلقات یک گور یا یک معبد ثروتمند بوده است، و قدمت آن به ۲۰۰۰ سال قبل می‌رسد؛ زمانی که امپراطوری ایران در آن نواحی حاکم بوده است. کسی نمی‌داند چگونه این گنجینه از بستر رودخانه سر در آورده است. چنین به نظر می‌رسد که این گنج تا سال ۱۸۷۰ در همان جا دست نخورده باقی بود تا آن که افراد محلی شروع به حفاری در بستر رودخانه کرده و آن را پیدا می‌کنند؛ درست قبل از آنکه مورد توجه کاپیتان برتون قرار بگیرد. بازوبندی که برتون خریداری کرد از طلای ناب و دارای تزیینات و پیچیدگی‌های ویژه است. هدف از ساخت بازوبند مشخص نیست ولی بسیار ارزشمند و همچنین بسیار سنگین وزن است و بستن آن هم چندان راحت نیست. چنین استنباط می‌شود که احتمالا متعلق به یک فرد بسیار ثروتمند بوده است که هیچ کاری انجام نمی‌داد، مثلاً پادشاه یا اشراف زاده.

این همان بازوبند طلایی است که کاپیتان برتون قبل از سفر بازرگانان به راولپندی از آنان خریداری کرد این بازوبند با نقش و نگاری از مخلوقات افسانه‌ای به نام شیردال (جانوری که نیمی از بدنش شیر و نیمی دیگرش شبیه سیمرغ بوده است) تزیین شده است.

غنایم جنگی

گنجینه‌های پنهان حزب نازی در طول جنگ جهانی دوم نه تنها شامل وجه نقد، طلا و اشیا با ارزش بود بلکه در برگیرنده نشانه‌هایی ترسناک از بی‌رحمی رژیم سفاک هیتلر هم بود.

جنگ جهانی دوم یکی از بزرگترین جنگ‌ها در تاریخ بشریت است. در سال ۱۹۳۹ با هجوم آلمان به لهستان جنگ جهانی دوم شروع شد. رهبر آلمانی حزب نازی، آدولف هیتلر، امیدوار بود که امپراطوری عظیمی به نام رایش سوم بنیان‌گذاری کند و در نظر داشت بر بخش‌های وسیعی از اروپا حکومت کند. آلمان نازی چندین کشور را اشغال کرد، اما نیروهای متفقین یعنی انگلستان، آمریکا و روسیه با نیروهای آلمانی وارد جنگ شدند و آنان را مجبور به عقب نشینی کردند. در سال ۱۹۴۵ برلین پایتخت آلمان کاملا در تیررس متفقین قرار گرفت و به شدت بمباران می‌شد.

ساکنان ماتمزده شهر برلین به خراب شدن ساختمان بانک ملی آلمان **رایشه بانک** چندان اهمیتی نمی‌دادند زیرا همه اطراف آنها خرابه شده بود و دیدن یک خرابه دیگر چندان غیر معمول نبود. اما رهبران نازی می‌دانستند که پول و جواهرات موجود در بانک آخرین امید نجات آلمان در جنگ است.

بخش عمده این ثروت متعلق به حزب نازی نبود و از کشورهایی که مورد هجوم قرار گرفته و اشغال شده بودند تاراج شده بود. در میان آنها بسته‌های مرموزی وجود داشت که توسط پلیس بی رحم هیتلر معروف به گشتاپو فرستاده شده بودند. این بسته‌ها از اردوگاه‌های نازی رسیده بود، بازداشتگاه‌هایی مانند آشویتس، جایی که نازی‌ها میلیون‌ها نفر را زندانی و به قتل رسانده بودند.

برای حفظ خزانه بانک رایش مسوولین بانک می‌باید محتویات آن را مخفیانه از برلین خارج می‌کردند.

در ۹فوریه سال۱۹۴۵ طی۳روز عملیات هزاران کیسه و صندوق پر از، طلا و اشیای گرانبها را بارقطارکردند و به دهکده کوچکی به نام **مرکر** در مرکز آلمان فرستادند.

اتاق شماره ۸

زمانی که محموله گرانبها به مرکر رسید از افراد محلی و زندانیان جنگی خواسته شد تا آن را تخلیه کنند. آنان طی چهار روز کار طاقت فرسا اشیای قیمتی را به تونل‌های طولانی و عمیق معدن پتاسیم **کایزر رودا** حمل کردند. این گنجینه داخل دخمه‌ای مخصوص به نام اتاق شماره ۸ که در فولادی بسیار سنگینی هم داشت، در مکانی مخفی و امن جاسازی شد.



نقشه بالا مکان مرکر در قلب آلمان را نشان می‌دهد؛ جایی که حزب نازی برای پنهان کردن غنایم قیمتی تاراج شده آنها را از برلین به آنجا منتقل نمود.



در این تصویر فقط تعداد اندکی از هزاران کیسه گنج را که به وسیله ارتش امریکا در معدن کایزر رودا کشف شد، مشاهده می‌کنید.

اما درست چند هفته بعد که نیروهای آمریکایی در سراسر آلمان مشغول پیشروی شدند و به محدوده گنجینه نزدیک و نزدیک‌تر می‌شدند، نازی‌های مضطرب تصمیم گرفتند برخی از غنایم را به برلین جایی که پول نقد به شدت مورد نیاز بود برگردانند.

در حالیکه مسوولان بانک صدها کیسه را سراسیمه از معدن خارج کرده بودند، مراقبین خبر نزدیک شدن نیروهای آمریکایی را اعلام کردند. کارگران دست پاچه فقط توانستند ۴۵۰ کیسه را خارج کنند ولی صدها کیسه را بیرون از اتاق شماره ۸ و داخل تونل بر جای گذاشتند.

شایعات

وقتی آمریکاییان به مرکز رسیدند افراد محلی آنها را از رفت و آمدهای مشکوک معدن باخبر کردند. ابتدا آنها به این حرف‌ها توجهی نکردند ولی زمانی که مسوولان معدن تایید کردند، فرمانده نیروهای آمریکایی، ژنرال جرج پاتون تصمیم گرفت موضوع را یررسی کند.

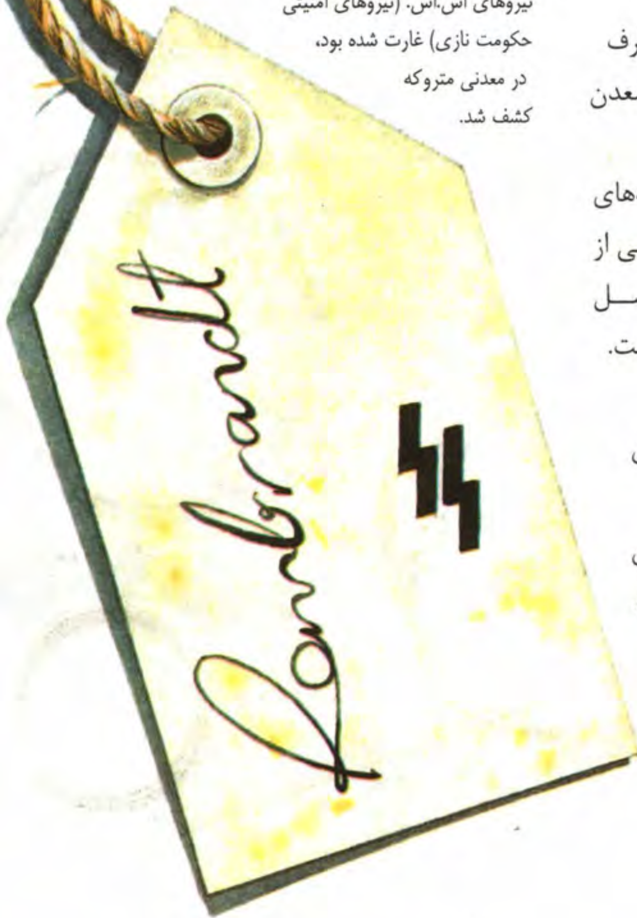
روز هفتم ماه آوریل افسر آمریکایی، سرهنگ دوم راسل، همراه مسوولان معدن، یک عکاس و خزانه‌داری امین به نام دکتر راد که اظهار می‌کرد از طرف مسوولین بانک ماموریت داشته تا در معدن بماند، وارد معدن شدند.

پس از کاوش در معدن تاریک، کیسه‌های بر جای مانده را پیدا کردند. وقتی یکی از کیسه‌ها را باز کردند سرهنگ راسل متوجه شد که کیسه پر از اسکناس است.

گنجینه هنری

در اعماق تونل کیسه‌های پول بیشتری پیدا کردند و در نهایت تعجب آثار نقاشی با ارزش و مشهوری در قاب‌های نفیس دیدند که کنار دیوار چیده شده بود. در مقابل این آثار هنری در فولادی اتاق شماره ۸ قرار داشت. برای گشودن در فولادی و تماشای درون دخمه باید آن را با مواد منفجره باز می‌کردند.





شاهکارهای بسیار زیبای هنری که توسط نیروهای اس.اس. (نیروهای امنیتی حکومت نازی) غارت شده بود، در معدنی متروکه کشف شد.



صبح روز بعد گروه متخصصین مواد منفجره برای ایجاد سوراخی بر روی دیوار دخمه به معدن بازگشتند. پس از انفجار و فرو نشستن گرد و غبار گروه تجسس داخل شدند. آنان هزاران کیسه انباشته از پول، شمش‌های طلا و سکه‌های طلا و نقره دیدند که در ردیف‌های منظم چیده شده بود. همچنین چمدان‌هایی را دیدند که پر از اشیای قیمتی به غنیمت گرفته شده از جنس طلا و نقره بودند؛ نظیر بشقاب و شمعدان‌هایی که آنها را با چکش صاف کرده بودند تا در فرصت مناسب در کوره ذوب کنند.

شواهد مخوف

ترسناکتر از هر چیز دیگر محتویات بسته‌ها و کیسه‌های متعلق به بازداشتگاه آشویتس و سایر اردوگاه‌های نازی‌ها بود. این بسته‌ها حاوی قطعات کوچک طلا بودند که اندازه برخی، از نخود هم کوچکتر بود. این قطعات طلا قسمت‌های پر شده دندان‌های هزاران قربانی هیتلر بودند؛ از جمله یهودیان، خارجیان، افراد معلول و کسانی که هیتلر آنها را شیطان صفت و مستحق مرگ می‌پنداشت. آنها در اردوگاه‌های کار اجباری کشته شده بودند، سپس جنازه آنان برای پیدا کردن کوچک‌ترین چیز با ارزش، تکه تکه شده بود. کیسه‌ها هم چنین حاوی ساعت، حلقه‌های ازدواج، گردنبند، دستبند، بازوبند و عینک بود. اموال شخصی قربانیان را غصب کرده بودند تا پس از ذوب کردن در کوره، به ادامه حیات رژیم نازی کمک کنند.

یک رییس جمهور در اتاق شماره ۸

خبر پیدا شدن گنجینه مرکر خیلی زود در گوشه و کنار جهان به صورت یکی از مهمترین عناوین خبری درآمد. قبل از خارج کردن محموله گرانبها از معدن و قرار دادن آنها در گاو صندوق‌های سرفرماندهی نیروهای متفقین، آیزنهاور رییس جمهور وقت آمریکا برای دیدین اموال به تاراج رفته به معدن رفت. بدون این ثروت تاراج شده نازی‌ها برای برتری هیچ گونه شانسی نداشتند.



تاج مجارستان

یکی از گنجینه‌هایی که در معدن مرکر نگهداری می‌شد تاج باستانی سنت‌استفن یکی از پادشاهان مجارستان بود که در سال ۱۰۳۱ وفات یافت. قبل از افتادن این تاج به دست نازی‌ها چندین تن از پادشاهان مجارستان آن را بر سر گذاشته بودند.

به جای برگرداندن تاج به مجارستان آن را به فورت‌نوکس در آمریکا فرستادند بعد از جنگ رابطه امریکا و مجارستان کمونیستی تیره شد اما در سال ۱۹۷۸ پس از بهبود رابطه بین آنها تاج به مجارستان برگردانده شد.

به تدریج که نیروهای متفقین به برلین نزدیک می‌شدند اکثر رهبران نازی فرار کرده و مخفی شدند. هیتلر در شهر باقی ماند و در ۳۰ ماه مه ۱۹۴۵ خودکشی کرد دو روز بعد برلین توسط نیروهای متفقین تسخیر شد و در هشتم ماه مه سرانجام آلمان تسلیم شد.



اموال و لوازم شخصی زندانیانی که به اردوگاههای کار اجباری می‌رسیدند مصادره می‌شد تا به مالکیت حزب نازی در آید. در این تصویر برخی از این گونه اشیاء را می‌بینید که قسمتی از گنجینه‌های حزب نازی را تشکیل می‌دادند.

ثروت پنهان یک کشیش

روستاییان دهکده رنه‌لوشاتو مات و متحیر بودند که کشیس دهکده آنان چگونه ناگهان به ثروتی بیکران دست یافته بود.

یکی از باور نکردنی‌ترین داستان‌های جستجوی گنج مربوط به ماجرای دهکده کوچک فرانسوی به نام رنه‌لوشاتو و کشیش مرموز آن ناحیه است.

در سال ۱۸۸۵ آقای برنگه سونیر به دهکده آمد. زمانی که در سال ۱۸۹۱بودجه‌ای برای او در نظر گرفته شد تا کلیسای دهکده را نوسازی کند، بسیار مورد احترام و علاقه مردم آن ناحیه قرار گرفت.

در هنگام بازسازی کلیسا کارگران متوجه شدند که یکی از ستون‌های کلیسا توخالی است و درون آن چهار پوست آهوی کهنه و رنگ و رو رفته پیدا کردند که آن را به کشیش سونیر دادند. کشیش با دقت آنها را مطالعه کرد. دو تا از آنها حاوی آیه‌هایی از انجیل بود که برخی از حروف آن به طور تصادفی جابجا شده بود؛ شبیه به گونه‌ای رمز که با حروف نوشته شده باشند.

عاقبت سونیر برای مشاوره با متخصصین به پاریس رفت. زمانی که به دهکده برگشت رفتارش خیلی عجیب شده بود. شب‌ها را به تنهایی تا صبح در کلیسا سپری می‌کرد و سپس نوشته روی یکی از سنگ قبرها واقع در محوطه کلیسا را پاک کرد! عجیب‌تر از همه این که کشیش سونیر ناگهان خیلی ثروتمند شد. او هزینه ساخت یک جاده جدید، تهیه آب و لوله کشی برای دهکده و بازسازی‌ها و تعمیرات اساسی کلیسا را بر عهده گرفت و تمامی هزینه‌ها را پرداخت کرد. برای خودش خانه ویلایی بزرگ به سبک برج‌های قرون وسطایی با یک اتاق شیشه‌ای برای نمایش مجموعه جدیدش از پرندگان و جانوران نادر ساخت. اما همواره از پاسخ دادن به مردم درباره چگونگی ثروتمند شدنش خودداری می‌کرد.

کشیش سونیر و مستخدمه‌اش خانم **ماری دنارنو** تا زمانی که او به دلیل نارسایی کبدی ناشی از مصرف مشروبات الکلی در سال ۱۹۱۷ در گذشت در رفاه و آسایش بسیار زندگی کردند. گرچه ماری اعلام کرد که کشیش گنج پیدا کرده بود، اما او هم بدون آن که محل گنج را بازگو کند در سال ۱۹۵۳ فوت کرد.

تصویری از برنگه سونیر





کشف رمز

در سال ۱۹۷۰ حروف نوشته شده روی پوست‌های آهو کشف رمز شد. اولین نوشته حکایت از این داشت که: "این گنج به شاه **داگوبرت دوم** و به **صیون** تعلق دارد که در اینجا خاموش آرمیده است." صیون به معنای بیت المقدس است و برخی از مردم می‌گفتند که کشیش اشیای باستانی را که در زمان حکومت داگوبرت (پادشاه قرن هفتم میلادی در فرانسه) از بیت‌المقدس سرقت شده بود، پیدا کرده است. دومین یادداشت عجیب‌تر از اولی بود و چنین خوانده شد: "دختر چوپان باکی ندارد که **پوسین تونیر** کلید را نگهدارد. سلام ۶۸۱ . با صلیب و این اسب در نیمروز سیب‌های آبی، من این نگهبان شیطانی را گسیل می‌دارم." احتمالا این پیام نوشته تحریف شده روی همان سنگ قبری بود که سونیر سعی کرد آن را پاک کند. اما تا امروز کسی نتوانسته است معمای این نوشته‌ها را کشف کند.

جزیره گنج

در این سه جزیره احتمالا هنوز بخشی از گنجینه‌هایی که حدود ۳۰۰ سال قبل در آنجا پنهان شده بود، همچنان در دل خاک مدفون است.



این پرچم متعلق به دزد دریایی ریش سیاه است، که ملوانان به محض مشاهده آن لرزه بر اندام‌شان می‌افتاد.

در دوران اوج دزدی دریایی، اوایل دهه ۱۷۰۰ میلادی صدها کشتی دزد دریایی در اقیانوس اطلس راهزنی می‌کردند. دزدان دریایی به دنبال کشتی‌های اسپانیولی بودند که مقادیر زیادی ثروت را از سرزمین‌های تحت سلطه‌شان در آمریکای جنوبی به اسپانیا منتقل می‌کردند. برخی از دزدان دریایی که به این کشتی‌ها حمله کردند توانستند ثروت بسیار کلانی جمع آوری کنند.

همیشه دزدان دریایی غنایم تاراج کرده را خیلی زود خرج می‌کردند و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. پاره‌ای هم برای حراست ذخایر خویش، درست مانند ماجراهایی که در افسانه‌ها و داستان‌های قدیمی اتفاق می‌افتد، آن را در زیر زمین مدفون می‌کردند.

گنجینه ریش سیاه

نام واقعی ریش سیاه ادوارد تیچ بود. او یکی از مشهورترین و مخوف‌ترین دزدان دریایی بود. گرچه دزدی دریایی او فقط حدود دو سال یعنی از سال ۱۷۱۶ تا ۱۷۱۸ دوام داشت؛ ولی در کار خود خیلی موفق بود. او دوست داشت فتیله‌های مواد منفجره را در میان موها و ریش خود ببافد و پس از روشن کردن فتیله‌ها در میان دود و غبار آنها در جمع ظاهر شود!

قربانیان او آنچنان می‌ترسیدند که بدون هیچ گونه مقاومت محموله خود را به او تسلیم می‌کردند. دوران حکومت وحشتناک ریش سیاه بر دریاها زمانی پایان یافت که او کشتی خود را به سوی جزایر شولز حرکت داد.

جزایر شولز، گروهی جزیره هستند که در سواحل شرقی آمریکا قرار دارند. ریش سیاه توسط یک کشتی دولتی که در کمین او بود کشته شد، اما زمانی که مقامات دولتی، کشتی او را برای یافتن اموال سرقت شده جستجو کردند. در آن فقط کاکائو، شکر و پنبه یافتند. آیا ریش سیاه گنج‌های خود را در جزیره شولز پنهان کرده بود؟

آخرین پیام

بر اساس یک داستان قدیمی، ریش سیاه یک شب قبل از مرگش برای همه کسانی که در طول تاریخ ممکن است بخواهند گنج‌های او را مالک شوند پیامی بر جا گذاشت: "فقط دو نفر از مخفیگاه گنج خبر دارند: شیطان و خود من. هر کدام از ما دو نفر که بیشتر عمر کنیم، مالک گنج خواهیم شد! " از آن زمان تا امروز بسیاری از جویندگان گنج جزیره شولز را جستجو کرده‌اند اما گنجی پیدا نشده است، ظاهرا حق با ریش سیاه بوده است!

جزیره گالوستون

در سال ۱۸۰۹ دو برادر به نام‌های ژان و پیرلافایت که رفتاری غیر معمولی داشتند از فرانسه به آمریکا آمدند. آنان مغازه آهنگری دایر کردند. اما به سرعت کسب و کار خود را به قاچاق، دزدی و تجارت برده گسترش دادند.

در سال ۱۸۱۵ آمریکا جنگ نیواورلیان را با انگلیسی‌ها آغاز کرد و برادران لافایت برای شرکت در جنگ برای اندک مدتی از زندگی شیطانی و شرارت آمیز خود دست برداشتند و به نفع آمریکا وارد جنگ شدند. در قبال این عمل، دولت آنان را بخشید و اجازه داد در جزیره گالوستون نزدیک سواحل نیواورلیان زندگی کنند. آنان هم در آنجا شهر کوچکی به نام **لیتل کمیچ** بنا نهادند.





در این نقشه تصویر چند جزیره را می‌بینید که برخی از مردم فکر می‌کنند دزدان دریایی گنج‌های خود را در این جزایر پنهان کرده‌اند. اما باید گفت که بیشتر دزدان دریایی به جای مخفی کردن اموالی که تاراج می‌کردند، آنها را خرج کرده‌اند.

پیر ناپدید شد، اما ژان لافایت به کارش ادامه داد و جزیره را پایگاه راهزنی‌های خویش قرار داد. او به بسیاری از کشتی‌های در حال عبور حمله کرد و اموالی را که غنیمت می‌گرفت در همان جزیره پنهان کرد. بالاخره دولت او را دستگیر کرد و دستور داد جزیره گالوستون را ترک کند. ژان با خشم فراوان شهر کوچک **لیتل کمیج** را سوزانده، با خاک یکسان کرد و با کشتی خویش از آنجا دور شد. خوشبختانه، بعد از آن هرگز کسی او را ندید.

پس از مدت کوتاهی جویندگان گنج برای جستجوی ثروت لافایت به جزیره رفتند. چنین گفته‌اند که در میان گنجینه‌های او صندقچه‌ای پر از جواهرات قیمتی و کمیاب وجود داشت که آن را در زمین دفن کرد و به وسیله یک تیرک چوبی مکان آن را علامت گذاری کرد. هیچ کس موفق به پیدا کردن صندوقچه نشد، اما چنین حکایت کرده‌اند که روزی صاحب یک گاو آهن افسار اسبش را به یک دیرک چوبی می‌بندند، تا زمانی که او خوابیده است، اسب فرار نکند. زمانی که از خواب بیدار شد، متوجه می‌شود که اسب تیرک چوبی را از جا کنده و مشغول چرا می‌باشد. در این زمان بود که متوجه شد که این تیرک چوبی احتمالا نشانه گنج‌های لافایت بوده است. اما متاسفانه او هرگز نتوانست دوباره محل آن دیرک چوبی را شناسایی کند.

جزیره گاردینر

روز ۱۷ ژوییه ۱۶۹۹ کاپیتان ویلیام کید به جزیره گاردینر نزدیک لانگ آیلند آمریکا رسید و توسط صاحب جزیره آقای جان گاردینر مورد استقبال قرار گرفت. کید با احترام فراوان درخواست کرد تا در صورت امکان مقداری از اموال شخصی خود را در آن جزیره دفن کند تا بعدا برای برداشتن آنها باز گردد. گاردینر موافقت کرد و از کید خواست در آنجا اقامت کند. او میهمان دلپذیر و مودبی بود، و حتی یک قواره پارچه با گلدوزی‌های طلا جهت استفاده در مهمانی‌ها به همسر گاردینر هدیه کرد. گاردینر هیچ اطلاعی نداشت که کید به گرفتاری بزرگی مبتلا است. او به یک کشتی هندی حمله کرده بود و از فرمان دولت‌های انگلیس و آمریکا مبنی بر آن که فقط حق حمله به کشتی‌های دشمن یعنی فرانسه و دزدان دریایی را دارند سرپیچی کرده بود. او برای مخفی کردن شواهد جرم باید اموال تاراج شده را در جایی پنهان می‌کرد. کاپیتان کید برای جمع آوری ثروت غیر قانونی خویش هرگز برنگشت. او در سال ۱۷۰۱ میلادی دستگیر و به اتهام راهزنی دریایی اعدام شد. مقامات آمریکایی به جزیره آمدند و مدعی اموال کید شدند ولی آن را پیدا نکردند. هنوز ممکن است در آن جزیره گنجینه‌ای سرشار از طلا و جواهر وجود داشته باشد.



گفته می‌شود گنج‌های کاپیتان کید حاوی سکه و سنگ‌های قیمتی فراوان بوده است. در این تصویر یک نمونه از سکه‌های اسپانیایی را که به سکه ۸قطعه معروف است، مشاهده می‌کنید.

گنج‌های دریایی

جستجوی گنجینه‌هایی که در دریا گم شده‌اند و معمولا در عرشه کشتی غرق شده قرار داشتند، کار دشوارتری است. اصولا پیدا کردن این گنج‌ها بسیار مشکل‌تر است. ابتدا باید مکان کشتی غرق شده را شناسایی کرد ولی چون همه جای دریاها و اقیانوس‌ها شبیه هم است و هیچ علامتی روی سطح آنها از محل حادثه وجود ندارد، این کار، چندان ساده نیست. حتی اگر مکان غرق شدن کشتی معلوم باشد، کشتی به ندرت در همان نقطه از بستر دریا پیدا خواهد شد. زیرا امواج و جریان آب کشتی غرق شده را تا کیلومترها دورتر با خود می‌برد و آن را در هم می‌کوبد. کشتی‌های غرق شده اغلب در میان انبوه گل و لای مدفون می‌شوند و در نتیجه یافتن مکان آنها دشوارتر می‌شود. وقتی کشتی غرق شده‌ای پیدا می‌شود، بیرون آوردن محموله آن بسیار دشوار است. غواصی در اعماق آب خطرناک و پرهزینه است؛ و پاک کردن آنها از گل و لای به زمان طولانی نیاز دارد. همچنین باقیمانده کشتی باید تکه تکه شود تا به گنجینه آن دست یافت. گنجینه‌ای که ممکن است در اثر سال‌ها در زیر آب ماندن از بین رفته باشد!

حرفه‌ای‌ها

به همین دلایل گنج یابی در دریا اصولا کار افراد حرفه‌ای است که فقط در جستجوی گنجینه‌ای هستند که به وجود آن اطمینان دارند. هم چنین برای یافتن مکان کشتی غرق شده باید تجهیزات و ابزار خاص و گرانبها تهیه شود. البته جویندگان گنج فقط زمانی اقدام به سرمایه گذاری‌های بزرگ می‌کنند که بدانند در پایان عملیات جستجو، هزینه‌ها جبران خواهند شد. گنجینه‌های دریایی غرق شده معمولا شامل مقادیر زیادی طلا، جواهرات، سنگ‌های قیمتی و اشیای قدیمی هستند که در نهایت یابنده را به ثروت‌های افسانه‌ای می‌رسانند.



اشباح دریایی

۱۶ سال طول کشید تا مل فیشر سرانجام موفق شد بقایای کشتی اسپانیولی حاوی گنج را پیدا کند؛ سالیانی انباشته از ناکامی، حوادث مرگبار و خاطرات تلخ.

بعد از کشف قاره آمریکا، اقیانوس اطلس کشتی‌های غرق شده با ارزشی را در دل خود جای داد. کشتی‌های بادبانی اسپانیولی که گالیون نامیده می‌شدند بین آمریکا و اروپا هزاران سفر انجام دادند و ثروت سرزمین‌های جدید تحت سلطه اسپانیا را با خود به خانه می‌بردند. هر زمان که یکی از این کشتی‌ها غرق می‌شد، انبوهی از فلزات قیمتی و جواهرات را هم با خود به بستر دریا می‌سپرد.

خیزش طوفان

دو کشتی بادبانی بدشانس به نام‌های **نوستراسنورا دو آتوشا** و **سانتا مارگاریتا** در چهارم سپتامبر سال ۱۶۲۲ با محموله‌ای از طلا و نقره، مس و سنگ‌های قیمتی از کوبا عازم اسپانیا شدند. فردای همان روز هر دو کشتی به دلیل کولاک بسیار سهمناکی غرق شدند. حدود یک سوم مسافرین و خدمه سانتا مارگایتا نجات پیدا کردند. اما از کشتی آتوشا فقط ۵ نفر از ۱۶۵ نفر که بعد از حادثه از دکل کشتی بالا رفته بودند توانستند زنده بمانند. با وجود آن



این غواص به طور علمی مشغول بررسی بستر دریا می‌باشد. او با استفاده از فلزیاب دستی به جستجوی قطعات ریز فلزات و سکه‌ها است.

که همه می‌دانستند گالیون‌های غرق شده حاوی گنجینه‌های بسیار با ارزشی هستند ولی تا حدود ۳۵۰ سال بعد اشیا قیمتی دست نخورده باقی ماند. علی رغم تلاش بسیار، هیچ کس نتوانست آنها را پیدا کند و لذا به گالیون‌های شبح معروف شدند.

نجات دهنده گنج

در سال ۱۹۶۹ یک جوینده گنج به نام مل فیشر برای یافتن گالیون‌های اشباح شرکتی به نام **نجات دهنده گنج** تاسیس کرد. فیشر روزگاری به حرفه مرغداری اشتغال داشت و جستجوی گنج از سرگرمی‌های او بود؛ ولی از ۱۹۶۲ به عنوان یک کاوشگر موفق گنج به این کار مشغول شد.

موفقیت او به دلیل غلتک شستشو دهنده بود؛ دستگاه اختراعی او که روی پروانه کشتی سوار می‌شد و زمانی که پروانه می‌چرخید غلتک شستشو دهنده هم انبوهی از آب را با فشار زیاد به بستر دریا می‌فرستاد و گل و لای را از روی کشتی‌های غرق شده پاک می‌کرد.



در خلال قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی گالیون‌های اسپانیولی که تصویر یکی از آنها را در این نقاشی می‌بینید، با محموله‌های سرشار از ثروت سرزمین‌های تحت سلطه اسپانیا در آمریکای جنوبی، در حین سفرهای دریایی در نزدیک سواحل فلوریدا دچار حادثه شده و غرق می‌شدند.



در این نقشه مسیر برگشت گالیون‌های اسپانیولی که با محموله باارزش خود به میهن‌شان باز می‌گشتند نشان داده شده است.

گنج‌های کشتی آتوشا در محوطه‌ای وسیع در کف دریا پراکنده شده بود؛ به همین دلیل یافتن کشتی و محموله آن دشوار بود.

شمال

منطقه‌ای به نام شن‌های روان (کوییک سندز)

یافته‌های اولیه از کشتی آتوشا که بین سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۱ کشف شد.

کشتی سانتامارگاریتا در سال ۱۹۸۰ پیدا شد.

اینها نمونه‌ای از اموالی هستند که در کشتی‌های اسپانیا غرق شده در راه بازگشت به میهن از مستعمرات یافت شده است.

بانک اسپانیا در سال ۱۹۷۳ پیدا شد.

محدوده ای که گنج‌های آتوشا در آن محوطه پراکنده شده بود.

کانال شاهین

بدنه کشتی آتوشا در سال ۱۹۸۵ پیدا شد.



یکی از غواصان گروه جستجوی گنج مل فیشر زمردهای تازه کشف شده از کف اقیانوس را با شادمانی جلوی دوربین نشان می‌دهد.

فیشر از گنج‌هایی که در کشتی‌های غرق شده قبلی کشف کرده بود به اندازه‌ای پول به دست آورده بود که خودش بتواند شرکت خصوصی تاسیس کند. قایق او به نام **درخت همیشه بهار** در سال ۱۹۶۹ در منطقه‌ای به نام **میدل کیز** نزدیک فلوریدا، جایی که بر اساس گزارشات ثبت شده در اسپانیا محل غرق شدن کشتی آتوشا اعلام شده بود، کار تحقیق را شروع کرد.

فیشر چیزی پیدا نکرد و لذا برای دریافت مشاوره و راهنمایی از یک متخصص تاریخ قرن ۱۷ اسپانیا به نام اوژن لیون کمک گرفت تا او را در کار کشف محل دقیق راهنمایی کند.

لیون دریافت که نام برخی از جزایر آن منطقه عوض شده و قایق فیشر در مکانی کاملاً اشتباه در جستجوی گنج بوده است. لیون منطقه کاوش آنان را به سمت **مارکزاس‌کیز** هدایت کرد و فیشر کاملاً مطمئن شد که در چند روز آینده کشتی غرق شده آتوشا را پیدا خواهد کرد.

توپ و زنجیر

اما حداقل دو سال دیگر گذشت تا سرانجام در ۱۲ ژوییه سال ۱۹۷۱ اولین علایم کشتی غرق شده توسط فلزیاب دریایی ردیابی شد. زمانی که محدوده را با غلتک شستشو دهنده پاک کردند، لنگری بزرگ نمایان شد که زنجیری از طلای ناب دور آن پیچیده شده بود. سپس فیشر در نزدیک آن یک گلوله تفنگ فتیله‌ای اسپانیایی پیدا کرد. زمانی که گروهی از غواصان شمش‌های طلا، تفنگ‌ها و سکه‌های نقره را پیدا کردند، اطمینان داشتند که بدنه کشتی در هم شکسته باید در همان حوالی باشد ولی هیچ گونه نشانی از آن نبود. عملیات کاوش در هاله‌ای از ابهام فرو رفت و جستجو دو سال دیگر هم ادامه یافت.

ردپای گنج

کشف سال ۱۹۷۳ خیلی وسوسه انگیز بود. مساحتی از بستر دریا با بیش از ۴۰۰۰ سکه نقره پوشیده شده بود که در میان آنها حتی ۳ شمش نقره بزرگ به دست آمد. گنجینه آتوشا در مساحت وسیعی پراکنده شده بود. لذا یافتن مکان واقعی محموله و لاشه کشتی به دلیل وسعت پراکندگی اشیا برای غواصان سخت بود. روی شمش‌ها اعدادی حک شده بود که ثابت می‌کرد به کشتی آتوشا تعلق دارند.

گنج به دست آمده چنان با ارزش و گرانقیمت بود که فیشر آن منطقه را **بانک اسپانیا** نامید. گرچه آنان محل **پراکندگی** سکه‌ها را جستجو کردند، ولی نشانی از کشتی به دست نیامد.

فاجعه در دریا

دو سال دیگر هم سپری شد، اما علی رغم تلاش فراوان هیچ قطعه دیگری از گنج‌ها کشف نشد؛ تا اینکه گروه ناامید یک قطعه دیگر را یافت. دریک، پسر فیشر در بستر دریا محل توپ زنگ زده‌ای را که به آتوشا تعلق داشت شناسایی کرد. اما فقط چند روز بعد قایق پسر فیشر، عروسش و یک غواص دیگر در دل شب واژگون شد و آنان غرق شدند.

غم این مصیبت بزرگ فیشر را سخت غمگین کرد؛ او در حالی که عزادار و بسیار مقروض بود، هنوز هیچ نشانی از آتوشا پیدا نکرده بود. بعد از اینهمه تلاش **آتوشا** واقعاً تبدیل به **کشتی ارواح** شده بود.

عملیات جدید

اما فیشر تسلیم نشد و تصمیم گرفت روند کار را تغییر دهد؛ به جای این جستجوی بی‌حاصل، گروه او می‌توانستند تلاش خود را بر روی یافتن کشتی مارگاریتا متمرکز کنند. بعد از مطالعه و نتیجه‌گیری از اظهارات کسانی که از آن حادثه دریایی جان سالم بدر برده بودند، آنان قطعات پراکنده شده کشتی غرق شده را در منطقه‌ای به نام شن‌های روان (کوییک سندز) پیدا کردند. آنها مسیر قطعات پراکنده در بستر اقیانوس را دنبال کردند و یک لنگر، یک پاتیل، سکه و شمش‌های طلا و نقره یافتند. گروه جستجو عاقبت قطعاتی از چوب پیدا کردند که تا نیمه در شن فرو رفته بودند. آنان با چشمان حیرت زده به بقایای بدنه کشتی مارگاریتا خیره شدند.

۲ سال با گنج‌ها

غواصان با کار طاقت فرسای دو ساله توانستند گنجینه مارگاریتا را از بستر دریا خارج کنند. یکی از عجیب‌ترین یافته‌ها انبوهی از سکه‌های نقره بود که طوری به یکدیگر جوش خورده بودند که پیرامون یک صندوق چوبی را تشکیل داده بودند؛ گرچه صندوق چوبی پس از این همه سال پوسیده بود. سپس ۴۳ قطعه زنجیر طلا پیدا شد و روزنامه نگاران کشتی مارگاریتا را **زنجیر طلای شکسته** نامیدند. در یک حراجی گنجینه پیدا شده به مبلغ ۴۰ میلیون دلار فروخته شد و نه تنها فیشر را ثروتمندکرد بلکه او را به شهرت هم رساند. اما فیشر نمی‌توانست قبل از پیدا کردن کشتی آتوشا آرام و قرارداشته باشد. لذا اوایل سال ۱۹۸۵ دوباره جستجو را شروع کرد. او جستجوی خود را در آب‌های دریایی عمیقتر و در قسمتی به نام **کانال شاهین** ادامه داد. دستگاه فلزیاب دریایی نشان می‌داد که چیزی در آنجا وجود دارد. در ماه آوریل شانس به او روی آورد و شمش‌های طلا، سکه‌های نقره و زمردهای تراش نشده و برخی چیزهای دیگر را پیدا کرد. فیشر می‌دانست که تمامی گنجینه کشتی آتوشا را پیدا نکرده است و آنچه را که در اختیار دارد فقط بخشی از این گنج است. فیشر در ۱۶ ژوییه سال ۱۹۸۵ بزرگترین قست از بدنه کشتی را پیدا کرد. سکه‌های نقره، زنجیر و شمش‌های طلا، و شمش‌های مس روی عرشه انباشته شده بود. فیشر می‌دانست که محموله آتوشا حاوی صدها شمش نقره و صندوق‌هایی مملو از سکه‌های نقره بوده است. بالاخره چهار روز بعد همه این گنج‌ها در کف اقیانوس و نزدیک بدنه کشتی پیدا شد. اگر چه جستجو ۱۶ سال به درازا کشید اما سرانجام فیشر توانست بقایای هر دو کشتی را پیدا کند؛ هدفی که از روز اول برای خود تعیین کرده بود.



گنجینه‌ای مانند سنگ‌های قیمتی که در این تصویر مشاهده می‌کنید، از مستعمرات آمریکای جنوبی با کشتی به اسپانیا حمل می‌شده است. این ثروت‌ها در قرن ۱۷ میلادی اسپانیا را به ثروتمندترین کشور اروپایی تبدیل کرد.

وازا به خانه برمی‌گردد

معمولا کشتی‌های غرق شده به خاطر اشیای قیمتی و گرانبها در عرشه آنها برای جویندگان گنج جذابیت دارند. اما در برخی موارد بدنه خود این کشتی‌ها هم یک گنجینه محسوب می‌شود.

کشتی جنگی وازا قرار بود مایه افتخار نیروی دریایی سوئد باشد؛ نمایشی از قدرت و ثروت پادشاه بزرگ سوئد، گوستاو دوم. بیش از ۳ سال وقت و چوب هزار درخت بلوط مصرف شد تا کشتی وازا ساخته شود. زمانی که این کشتی اولین سفر دریایی خود را در ۱۰ ماه اوت ۱۶۲۸ آغاز کرد، اسکله مملو از فریادهای تشویق و همهمه شهروندان بود.



تصویری از به آب اندازی کشتی وازا در اولین سفر دریایی بدفرجام در بندر استکهلم

فاجعه

اما به محض آن که وازا لنگرگاه را ترک کرد فاجعه به وقوع پیوست. خدمه به عنوان احترام چند توپ شلیک کردند. جریان سریع هوا در بادبان کشتی پیچید و تقریبا در همان لحظات اولیه وازا واژگون شد و به پهلو افتاد. از قسمت دهانه‌های توپ آب وارد کشتی شد و در عرض چند دقیقه آن را غرق کرد. بیش از ۵۰ نفر غرق شدند و خود کشتی هم در آب‌های گل آلود دریای بالتیک ناپدید شد.

گل و تاریکی

وازا مدتی بیش از ۳۰۰ سال در بستر دریا آرمیده بود تا آن که در سال ۱۹۵۳ یک مهندس سوئدی به نام **آندره فرانزن** تصمیم گرفت لاشه کشتی را پیدا کند. فرانزن در تنگه‌های نزدیک به استکهلم به غواصی پرداخت اما آب‌های تیره و تاریک مانع از آن می‌شد که بخوبی اطرافش را ببیند. خطر برخورد با کشتی‌هایی که در حال تردد در خطوط شلوغ کشتیرانی استکهلم بودند او را تهدید می‌کرد. عاقبت او با قلاب‌هایی همچون لنگر، بستر دریا را جستجو کرد و چند دوچرخه کهنه و مقداری اشیای اسقاطی یافت ولی از کشتی غرق شده نشانی نبود.

یک نامه، یک نشانه

فرانزن تصمیم گرفت قبل از ادامه جستجویش به تحقیق و مطالعه بیشتری بپردازد. بالاخره نامه‌ای از پادشاه گوستاو به تاریخ ۱۶۲۸ میلادی پیدا کرد که در آن چگونگی غرق شدن وازا شرح داده شده بود. متن نامه چنین بود: "وازا در عمق ۳۷ متری نزدیک جزیره‌ای به نام بک هولمن غرق شده است."

بازگشت به اقیانوس

اکنون فرانزن می‌توانست از یک دستگاه مخصوص نمونه برداری (دستگاهی که می‌توانست قطعات کوچکی حتی به اندازه چوب پنبه را از کف دریا جمع آوری کند) استفاده کند و محل غرق شدن کشتی را بیابد. در سال ۱۹۵۶ او به کمک این وسیله قطعات کوچکی از چوب بلوط سیاه شده را پیدا کرد که در مساحتی به وسعت اندازه یک کشتی در بستر دریا پراکنده شده بود.



بسیاری از اشیای شخصی مانند این کیسه پول که متعلق به یکی از ملوانان است همراه وازا به اعماق دریا رفت.



فرانزن باید آثار و علایم به دست آمده را بررسی و مطالعه می‌کرد، لذا از یک مدرسه غواصی محلی درخواست کمک کرد. یکی از آموزشگران غواصی به نام ادوین فالتینگ اولین نفری بود که در آب شیرجه رفت. ابتدا او چیزی مشاهده نکرد اما درست همان لحظه که تصمیم به برگشت به سطح آب را داشت، بدنه کشتی و همچنین دو لوله توپ را دید که نشانگر این بود که باید متعلق به وازا باشند.

وازا را نجات دهید

خبر پیدا شدن کشتی غرق شده به سرعت در همه جا منتشر شد و یک عزم ملی برای بیرون آوردن لاشه کشتی گرد آمد. یک شرکت سرمایه گذاری هم پیشنهاد کمک بلاعوض داد و پادشاه گوستاو آدولف ششم به غواصان نیروی دریایی سوئد دستور داد در این مورد همکاری کنند.

نقشه فرانزن

گرچه طرح و روش‌های خیلی هوشمندانه‌ای پیشنهاد شد اما فرانزن روش قدیمی (یعنی درست کردن ننو) را انتخاب کرد تا کشتی غرق شده را به روی آب بیاورد. در این روش کشتی روی یک تختخواب که بین ۲ کشتی بزرگ آویزان است و با کابل به آنها محکم شده، قرار می‌گیرد. گروه غواصان دو سال تمام وقت صرف کردند تا گل و لای اطراف کشتی را پاک کنند و تونل‌هایی را در زیر بدنه کشتی حفر کنند. این تونل‌ها برای کابل‌کشی در اطراف بدنه کشتی لازم بود. بعضی از تونل‌ها ریزش کردو تعدادی از غواصان به سختی مجروح شدند. اما بالاخره کابل‌کشی در قسمت‌های مورد نظر انجام گرفت. در نهایت وازا با احتیاط فراوان به آب‌های کم عمق‌تر منتقل شد.

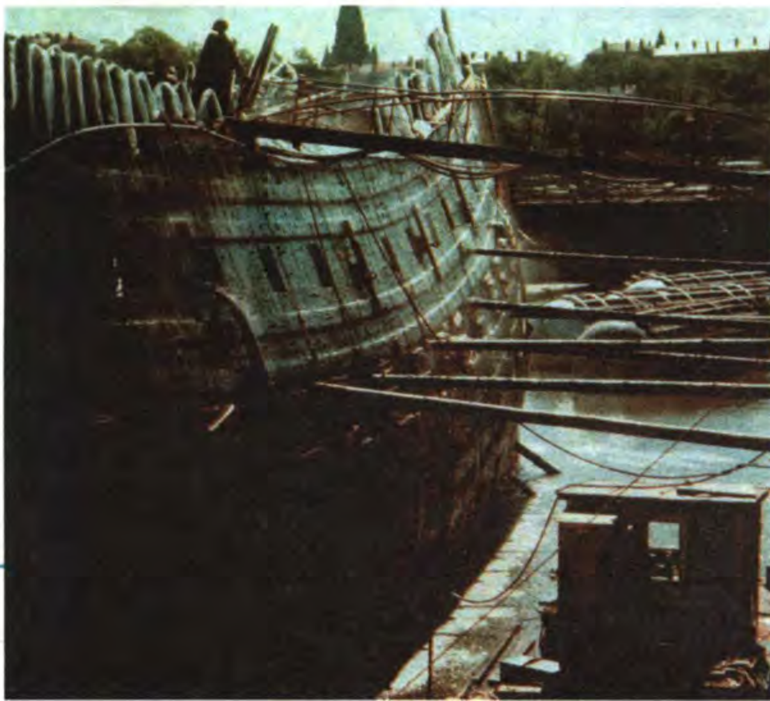
مقاوم سازی

چون ممکن بود کشتی زیر بار وزن خود خرد شود هنوز نمی‌توانستند آن را از آب بیرون بیاورند. به منظور افزایش مقاومت کشتی کارگران پیچ و مهره‌های فرسوده آن را تعویض کردند و پس از تقویت بدنه کشتی با تخته‌های چوبی، دوباره آن را عایق بندی کردند تا راه ورود آب به کشتی را سد کنند. سپس چهار مخزن لاستیکی خیلی بزرگ انباشته از هوا در زیر کشتی قرار دادند تا مانند بالشتکی عمل کرده و کشتی به آرامی به سطح آب آورده شود. سپس آب درون کشتی به بیرون تلمبه شد.

بالاخره وازا بار دیگر شناور بر روی آب ظاهر شد. وازا دوباره به لنگرگاه جایی که صدای تشویق مردم در فضا طنین انداخته بود هدایت شد. این صحنه خاطره اولین سفر دریایی وازا را تداعی می‌کرد. دانشمندان و باستان‌شناسان وازا را درست مانند روزهای باشکوهش بازسازی کردند و اکنون این کشتی در زمره گنجینه‌های ملی سوئد محسوب می‌شود و بسیار مورد توجه جهانگردان است.

چرا کشتی غرق شد؟

وازا طوری طراحی شده بود که از لحاظ ظاهری بسیار زیبا و با شکوه و از طرف دیگر یک کشتی جنگی تمام عیار بود. تیرک‌ها و ستون‌ها از چوب بلوط ساخته شده و با نقش و نگارهای بسیار زیبا کنده کاری شده بودند. زمانی که وازا ساخته شد، سوئدی‌ها از فن ساخت کشتی‌های جنگی دانش چندانی نداشتند و یک کشتی ساز هلندی را استخدام کردند تا برای‌شان کشتی بسازد. گوستاو دوم مایل بود تا آنجا که امکان دارد کشتی او چشمگیر باشد. لذا این طراح کشتی هلندی عرشه‌های بلندی برای آن در نظر گرفت و محل ویژه‌ای را برای استقرار توپ‌های جنگی پیش بینی کرد. در نتیجه قسمت بالای کشتی بسیار سنگین شد و وازا برای سفرهای دریایی در دریاهای آزاد تعادل کافی نداشت.



تصویری از وازا در لنگرگاه بعد از خارج شدن از آب و قبل از بازسازی مجدد

زمانی که مری رز ساخته شد یک کشتی جنگی معمولی بود ولی برای آن که مایه افتخار ناوگان نیروی دریایی باشد و بتواند ۶۰ توپ را تحمل کند آن را بازسازی کردند. برای استقرار لوله‌های توپ، در پهلوی بدنه کشتی درست بالای سطح آب، سوراخ‌هایی ایجاد کردند که در اواسط قرن ۱۶ میلادی این روش فناوری جدیدی محسوب می‌شد.
اما احتمالا همین سوراخ‌ها به غرق شدن سریع کشتی کمک کرد، زیرا همین که کشتی اندکی به یک سو متمایل می‌شد، از محل دهانه‌های توپ آب به کشتی می‌آمد.

مری رز

پایان شوم یک کشتی باشکوه

در سال ۱۵۴۵ میلادی فرانسه در تدارک حمله دریایی به انگلستان بود. یک ناوگان از کشتی‌های جنگی انگلیسی در بندر ماوث در آماده باش قرار داشت. هنری هشتم پادشاه وقت انگلستان روی عرشه یکی از کشتی‌ها مشغول صرف نهار بود که حمله نیروی فرانسوی‌ها شروع شد؛ زمانی که کشتی او به طرف دشمن حرکت کرد، او برای درامان ماندن از حمله دشمن از کشتی پیاده شد. بهر حال همچنان که شاه مشغول تماشا بود، اتفاق وحشتناکی به وقوع پیوست؛ مری رز مجهزترین و با عظمت‌ترین کشتی ناوگانش ناگهان به سویی متمایل گشت و غرق شد. در عرض چند دقیقه کشتی کاملاً به زیر آب رفت و ۶۵۰ نفر از ۷۰۰ خدمه آن غرق شدند.

زمانی که فرانسوی‌ها غرق شدن مری رز را دیدند، گمان کردند که هدف را درست نشانه گرفته‌اند. اما پیش آمدن حادثه به دلیل نشانه گیری صحیح نبود بلکه به دلیل ضعف در طراحی کشتی بود. در واقع در جریان بازسازی مری رز، توپ‌های جدیدی به کشتی اضافه کردندکه آن را سنگین‌تر کرد. به علاوه تعداد خدمه کشتی هم بیش از حد بود یعنی به جای ۴۱۵ نفر ظرفیت معمول کشتی، ۷۵۰ نفر در آن عرشه آن مستقر شده بودند.

بازگشت مری رز

۴۰۰ سال طول کشید تا شخصی با طراحی نقشه‌ای دقیق بتواند مری رز را از آب بیرون بکشد. در سال ۱۹۶۷ میلادی با همت الکساندر مک لی روزنامه نگار و مارگریت رول باستان-شناس **کمیته مری رز** تشکیل شد که هدف آن جستن و بیرون آوردن بقایای این کشتی معروف بود.



هنری هشتم (تصویر بالا) با ساختن کشتی‌های جنگی عظمت و شکوه جکومت خود را به نمایش می‌گذاشت. او به وجود مری رز افتخار می‌کرد و آن را گل سرسبد ناوگان‌های دریایی می‌دانست.

متن زیر از یک نقاشی ترسیم شده از مری رز تصویر برداری شده و ممکن است فهرست بخشی از تجهیزات آن باشد.

بدنه کشتی چگونه از زیر آب بیرون کشیده شد؟



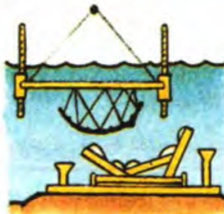
برای بلند کردن بدنه مری رز یک صفحه فولادی که کابل‌های مفتولی بسیار مقاومی به آن متصل بود به پایین فرستاده شد و آن را در زیر کشتی غرق شده قرار دادند.



گهواره‌ای فولادی که در سطح آن کیسه‌های هوا نصب شده بود به بستر دریا در نزدیکی بدنه کشتی فرستادند.



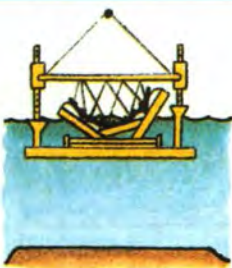
صفحه فولادی را با جک از بستر دریا بلند کردند تا کم کم بدنه کشتی از کف دریا فاصله گرفت.



یک جرثقیل، گهواره فولادی را به زیر بدنه کشتی منتقل کرد.



سپس بدنه را به آرامی پایین آوردند تا بر روی گهواره‌ای که برای نگهداری آن شکل داده شده بود، قرار گیرد.



جرثقیل گهواره را بلند کرد و آن را از آب بیرون کشید سپس روی یک قایق قرار داد تا به بندر حمل شود.

پیدا کردن کشتی غرق شده کار مشکلی نبود. برای جلوگیری از انتشار اخبار عملیات مخفیانه انجام می‌گرفت. رول و مک لی بستر دریا را نقشه برداری کردند و درست در مکانی که ۱۳۲ سال قبل غواصان مدعی پیدا کردن محل غرق مری رز بودند، جسمی شبیه به کشتی شناسایی شد. مانند کشتی وازا باید گل و لای پیرامون کشتی پاک می‌شد.

غواصان علاوه بر پیدا کردن یک توپ متعلق به قرن ۱۶ میلادی، بقیه لاشه کشتی را هم پیدا کردند و برای ثبت همه اندازه‌های آن سال‌ها زحمت کشیدند. تا این زمان تحقیقات بر روی کشتی پنهانی انجام می‌گرفت اما نهفتن این راز بیش از این امکانپذیر نبود. رول و مک لی شرکت **مری رز** را به ریاست پرنس چارلز به ثبت رساندند و برای ادامه کار از سراسر دنیا حمایت‌های مالی جمع آوری کردند. سرانجام در سال ۱۹۷۹ میلادی عملیات نهایی شروع شد. هر چیزی که داخل کشتی بود اعم از اسلحه تا لوازم و تجهیزات داخل کشتی، قطعه قطعه به سطح آب آورده شد تا بعدا قطعات مجددا کنار هم سوار شوند. کرم‌های کشتی بدنه کشتی را خورده بودند و اسکلت آن در اثر حرکت امواج صدمه دیده بود و قابلیت شناور ماندن بر روی آب را نداشت. لذا آن را به کمک یک گهواره از آب بیرون آوردند و به بندر پورت ماوث، انتقال دادند.

بازسازی

قسمت‌های چوبی کشتی در اثر باقی ماندن طولانی مدت در زیر آب در خطر خرد شدن قرار داشت؛ لذا بدنه و تجهیزات موجود در عرشه آن باید در شرایط کنترل شده بازسازی و با مواد شیمیایی حفظ می‌شد.

در این تصویر اسکلت کشتی مری رز را مشاهده می‌کنید که در محیطی که رطوبت کاملاکنترل شده‌ای دارد، در حال بازسازی است.

گوری از جنس یخ

غرق شدن کشتی تایتانیک نه تنها مهم‌ترین حادثه در تاریخ سوانح دریایی محسوب می‌شود، بلکه تایتانیک در عمق بیشتری هم غرق شده بود. آیا می‌توان دوباره این کشتی را یافت؟

تایتانیک در اولین ساعات روز ۱۵ آوریل ۱۹۱۲ پس از برخورد با کوه یخی در آب‌های عمیق و یخ زده اقیانوس اطلس شمالی غرق شد و مشهورترین کشتی غرق شده تمام دوران گشت. بیش از ۲۲۰۰ مرد و زن و کودک با این کشتی سفر می‌کردند که حدود ۱۵۰۰ نفر از آنان در این فاجعه کشته شدند. این کشتی مسافری بزرگ با تجمل و شکوه بسیار طراحی شده بود و گفته بودند که عملا غرق نشدنی است. اولین سفر این کشتی بسیار پر اهمیت بود و چندین میلیونر آمریکایی هم از جمله مسافرین بودند . کشتی ۹۱۵ خدمه داشت تا انواع خدمات رفاهی را برای مسافرین هیجان زده فراهم کنند. اما پس از فاجعه مشخص شد که صاحب کشتی یعنی شرکت **کشتیرانی ستاره سفید** تمام جوانب امر را در نظر نگرفته بوده است. گرچه کشتی‌های دیگری که در آن منطقه در حال عبور بودند خطر نزدیک شدن کشتی به کوه یخی را اعلام کرده بودند ولی افسر مسوول بی سیم در محل خدمت حضور نداشت. ساختمان کشتی از ۱۶ بخش مجزا تشکیل شده بود و انتظار آن می‌رفت که در برابر هر گونه ضربه مقاوم باشد. اما کوه یخی ۵ بخش از کشتی را منهدم کرد و آب به دورن کشتی راه یافت. بدتر از همه گنجایش قایق‌های نجات تایتانیک فقط برای ۱۱۸۰ نفر بودکه در آن شرایط بحرانی در اثر هیاهو و وحشت مسافران، بسیاری از قایق‌های نجات با نیمی از ظرفیت خود از کشتی دور شدند.



در این تصویر تایتانیک را مشاهده می‌کنید که به قایق‌های یدک کش متصل شده تا نخستین سفر آزمایشی دریایی خود را در نزدیکی بلفاست انجام دهد. تایتانیک در بندر بلفاست ساخته شد و سپس به بندر ساوت همپتون عزیمت کرد تا اولین سفر شوم خود را آغاز کند و به شهرتی تاریخی دست یابد.



از تایتانیک به عنوان قصری شناور که به لوازم گرانبها و بسیار مجلل مجهز شده بود یاد می‌شود. بعد از غرق شدن تایتانیک، قاشق و چنگال‌های نقره اعلا در کف دریا پراکنده شد.

پیدا کردن تایتانیک رویای جستجوگران گنج شد. مسافران ثروتمند مدعی بودند که جواهرات و الماس‌های نادر و گرانقیمت همراه خود داشته‌اند؛ گرچه برخی متخصصین بر این باورند که همه داستان‌ها صحت ندارد. اما بهر حال به دلیل موقعیت افسانه‌ای تایتانیک حتی اشیا معمولی متعلق به آن کشتی برای مجموعه‌داران ارزشمند بود.

جاه طلبی‌های یک نقشه بردار

در سال ۱۹۷۳ یک نقشه بردار دریایی جوان به نام رابرت بالارد تصمیم گرفت کشتی گمشده را پیدا کند. هدف او ثروتمند شدن نبود، بلکه بیشتر مایل بود با یافتن مکان کشتی یک موفقیت علمی خارق‌العاده کسب کند.

تا به آن روز هیچ کس نتوانسته بود از یک کشتی در عمقی که تایتانیک غرق شده بود چیزی به دست آورد. تایتانیک در عمق ۴۰۰۰ متری آب‌های سرد و یخی دماغه ریس در منطقه نیوفاندلند کانادا آرمیده بود.

کارفرمای بالارد یعنی انستیتو اقیانوس شناسی **وودز هول** با طرح او موافقت کرد و کشتی نجات آلکوآ را در اختیار او گذاشت.

برنامه ریزی عملیات جستجو

بالارد انوع تجهیزات جدید و گرانقیمت را تدارک دید؛ از جمله دستگاه سونار یا ردیاب صوتی که می‌تواند علایم صوتی منعکس شده از اشیای سخت زیر آب را ردیابی کند. به علاوه او برای یافتن اشیای فلزی یک فلزیاب و دوربین فیلمبرداری، برای تصویر برداری از کف دریا، امانت گرفت. سپس همه لوازم را درون یک کپسول محکم قرار داد و آن را در زیر کشتی جاسازی کرد.

اکنون بالارد باید محل کاوش را دقیقا معلوم می‌کرد. یکی از اعضای انجمن دوستداران تایتانیک به نام بیل تانتوم به او پیشنهاد کمک داد. آنها با استفاده از پیام‌های کمک که تایتانیک در هنگام غرق شدن ارسال کرده بود و نیز با کسب اطلاعات لازم درباره سرعت باد و جریان آب در زمان وقوع حادثه بهترین منطقه را برای شروع جستجو تعیین کردند.

بالاخره کشتی آنها در اکتبر سال ۱۹۷۷ عازم سفر شد و اولین ماموریت آن آزمایش کارآیی تجهیزات پیشرفته کاوشگر آلکوآ بود. اما بعد از گذشت چند روز همه چیز به طور وحشتناکی غلط از آب در آمد. در نیمه‌های شب بالارد و خدمه‌اش با صدای شدید ناشی از یک تصادم از خواب بیدار شدند.

کپسول محافظ حادثه می‌آفریند

برای حفظ تعادل کپسول محافظ که از زیر کشتی آویزان بود از یک وزنه سنگین استفاده شده بود که قطعه مهمی از این کپسول پس از جدا شدن از چنگک‌هایی که به آن وصل بود با عرشه کشتی برخورد کرد و در اثر این تصادم کپسول محافظ به همراه تمام تجهیزاتی که بالارد به امانت گرفته بود در اعماق دریا فرو رفت.



تسلیم، هرگز!

کارفرمایان بالارد وام و کشتی اقیانوس شناسی را پس گرفتند و بالارد دست تنها باقی ماند و نتوانست تحقیقاتش را ادامه دهد. در همین زمان جک گریم سرمایه‌دار نفتی اهل تگزاس برای جستجوی تایتانیک اعلام آمادگی و هزینه‌های کلانی خرج کرد اما بعد از سه مرتبه تلاش چیزی پیدا نکرد. این خبر آرزوهای بالارد را دوباره شعله‌ور کرد. او می‌خواست اولین نفری باشد که به تایتانیک می‌رسد.

پشتیبانان جدید

این بار بالارد از نیروی دریایی آمریکا درخواست کمک کرد تا زیر دریایی کوچکی که با کامپیوتر کنترل شود و بتواند در زیر آب فرو رود برای وی بسازند. قرار شد این زیر دریایی در زیر یک کشتی نصب شود تا با استفاده از دستگاه سونار و دوربین ویدیو هر چه را که **می‌بیند** ضبط کند و همزمان تصاویر زنده را در یک صفحه نمایش روی عرشه نشان دهد.

تا سال ۱۹۸۵ دو زیر دریایی کوچک آماده شد. یکی به نام اختصاری **آنگوس** (مطالعه زیرآب از طریق هدایت امواج صوت). دیگری را بر اساس نام یکی از کشتی‌های ماجراجو در افسانه‌های یونان باستان **آرگو** نامیدند.

آرگو

این دیاگرام طراحی ساختمان آرگو را نشان می‌دهد، زیردریایی که برای پیدا کردن تایتانیک ساخته شد.



- چراغ‌هایی که هر ۱۰ ثانیه نور شدیدی را منتشر می‌کردند (نوعی دستگاه رقص نور)
- یک لامپ ضعیف‌تر که پیوسته نور تولید می‌کرد
- تجهیزات دوربین ویدیویی
- کامپیوتر
- ارتفاع سنج برای اندازه گیری فاصله زیر دریایی آرگو تا سطح
- وسایل اندازه گیری فاصله آرگو تا بستر دریا
- تجهیزات مخابراتی برای ارتباط با کشتی فرماندهی

زمانی که تیم جستجوگر آمریکایی آماده حرکت بود سازمان ملی اقیانوس شناسی فرانسه (IFREMER) هم برای آزمایش تجهیزات ویژه کاوش، در حال تدارک نقشه برای سفر بود. نیروهای هر دو گروه با هم همراه شدند گرچه هر کدام امیدوار بودند که زودتر از دیگری محل غرق تایتانیک را پیدا کنند.

شکست و بداقبالی

در ماه ژوئن سال ۱۹۸۵ کشتی فرانسوی *لوسور وی* با یک دستگاه ردیاب صوتی پیشرفته شروع به پیمایش و تصویربرداری از بستر اقیانوس کرد. اما در اثر طوفانی شدن دریا دستگاه ردیاب از کار افتاد. بعد از گذشت ۵ هفته هیچ نشانی از کشتی غرق شده پیدا نشد. بالاخره از کشتی تحقیقاتی آمریکایی **کنور** زیر دریایی آرگو به آب انداخته شد.

در خلال دو روز فیلم برداری در منطقه‌ای معروف به **دره تایتانیک** روی صفحه تلویزیونی آرگو به جز گل و لای چیزی دیده نشد. بالارد از این که این تلاش هم با ناکامی روبرو شود نگران و مضطرب بود.

اوضاع تغییر می‌کند

کشتی کنور جهت کاوش در آخرین منطقه جستجو نشده حرکت کرد و به مدت چهار روز آنجا را بدون هیچ گونه نتیجه‌ای کاوش کرد. سپس در ساعت ۱۲/۴۰ بامداد روز اول سپتامبر، در حالی که فقط ۵ روز از ماموریت گروه اعزامی باقی مانده بود، چیزی روی صفحه نمایش ظاهر شد؛ یک جسم بسیار بزرگ و مدور در بستر بود که پیرامون آن را قطعاتی از یک کشتی غرق شده احاطه کرده بود. در آن زمان بالارد برای خوابیدن به کابین خود رفته بود که بیدارش کردند. وقتی او آن جسم را دید فکر کرد آن را می‌شناسد. بالارد آن جسم را با تصویری از دیگ بخار تایتانیک که قبلا آن را با بیل تانتوم بررسی کرده بود مقایسه کرد. هر دو کاملا شبیه بودند و این لاشه کشتی در هم کوبیده شده تایتانیک بود.

تصویرهای گوناگون

چند روز بعد آرگو کشتی غرق شده را پیدا کرد، و انواع تصاویر از بقایای کشتی، مانند فنجان چای، بطری نوشابه، گلدان و ده‌ها جسم دیگر را به صفحه نمایش ارسال کرد. خبر پیدا شدن تایتانیک خیلی زود در سراسر دنیا انتشار یافت.

کشتی تایتانیک به ۲ قسمت اصلی شکسته شده بود که در بستر دریا با فاصله‌ای حدود ۶۰۰ متر از یکدیگر قرار گرفته بودند.

زیر دریایی کوچک آرگو با کابل به کشتی تحقیقاتی کنور متصل شده و تقریبا در عمق ۴ کیلومتری در جستجوی محل غرق تایتانیک است، اندازه‌های این تصویر کاملا با اندازه‌های واقعی متناسب هستند.



بازگشت دوباره

تصویر ویدیویی مقابل، نرده‌های دماغه کشتی تایتانیک را نشان می‌دهد که رسوبات دریایی به مرور زمان سطح آن را پوشانده‌اند اما هنوز پوسیده نشده است. در فیلم سینمایی بسیار موفق ساخته شده از فاجعه تایتانیک در سال ۱۹۹۷، این قسمت از کشتی را به طور برجسته نشان دادند. بخشی از داستان فیلم الهام گرفته از کشفیات بالارد است و از تصاویر واقعی که با دوربین‌های ویدیویی از مکان کشتی غرق شده فیلمبرداری شده بود، استفاده کردند.

بالارد مایل بود به محل تحقیق برگردد و دربارهٔ کشتی تحقیقات بیشتری انجام دهد، ولی نمی‌خواست جویندگان گنج مزاحم او شوند. او آرامگاه تایتانیک را به صورت مکانی مقدس می‌دید، گورستان همهٔ آنهایی که در سال ۱۹۱۲ غرق شده بودند. زمانی که او به خشکی برگشت در گفتگو با خبرنگاران گفت که مایل است آن پایین به همان شکل باقی بماند. بالارد بعد از یکسال به محل برگشت.
این مرتبه او در یک زیر دریایی به نام **آلوین** قرار گرفت و به عمق دریا رفت تا کشتی در هم کوبیده شده را از نزدیک ببینند. بالارد عکس‌های بیشتری گرفت، اما هنوز از آوردن چیزهای برجای مانده به سطح آب خودداری می‌کرد، و بر این باور بود که انجام این عمل کاملاً اشتباه است.
با این وجود در سال ۱۹۸۷ گروه سازمان ملی اقیانوس‌شناسی فرانسه با مشارکت یک شرکت آمریکایی به نام *آر.ام.اس تایتانیک* به وسیله یک زیردریایی کوچک و مجهز به چنگال‌های قابل کنترل از راه دور اشیایی را از تایتانیک جمع آوری کردند. حتی در سال ۱۹۹۶ شرکت آر.ام.اس تایتانیک سعی کرد بخشی از بدنه کشتی را به سطح آب بیاورد ولی با شکست روبرو شد.
تا به حال لوازم روزمره معمولی نظیر زنگ کشتی، بشقاب‌ها و ژاکت یکی از پیشخدمت‌های رستوران از آب بیرون کشیده شده است، اما ارتباط این وسایل با سرنوشت شوم معروف‌ترین کشتی اقیانوس پیما، آنها را به گنجینه‌هایی بسیار ارزشمند تبدیل کرده است.



بسیاری از لوازم کشف شده از تایتانیک پس از تمیز شدن و بازسازی، جلوه‌ای نو و تازه پیدا کرده‌اند.

کشتی توبرموری

وجود کشتی بزرگ بادبانی اسپانیولی یا گالیون، با ۸۰۰ خدمه در شهر توبرموری منظره‌ای نادر بود. توبرموری شهر کوچکی در یک جزیره متعلق به اسکاتلند است. این کشتی به مدت چندین قرن جویندگان گنج را فریب داد.

در سال ۱۵۸۸ فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا تصمیم گرفت به انگلستان حمله کند. اما نیروی دریایی الیزابت اول، ملکه انگلستان، با ناوگان کشتی‌های جنگی اسپانیا به مقابله پرداخت و آنها را هدف قرار داد. بسیاری از آنان به سمت نواحی شمالی اسکاتلند گریختند و سعی کردند به اسپانیا برگردند. یکی از کشتی‌های بادبانی ناامید از یافتن محل امن به شهر کوچک توبرموری در جزیره مول اسکاتلند رسید. رییس یک قبیله محلی به نام مک لین با اسپانیولی‌ها وارد معامله شد تا در مقابل فراهم کردن آب، غذا و چوب مورد نیاز آنها برای تعمیر کشتی‌شان، دشمنان او را در توبرموری نابود کنند. افراد محلی پنداشتند که کشتی حامل گنج است و همین آنها را فریب داد. سپس بعد از ۶ هفته ناگهان کشتی منفجر و در خلیج غرق شد. احتمال اینکه انفجار غیر عمدی بوده باشد، وجود دارد. ولی برخی می‌گویند مک لین با یکی از شاهزاده خانم‌های اسپانیولی در کشتی رابطه دوستی برقرار می‌کند در نتیجه آتش حسادت همسر او برانگیخته شد و عمدا کشتی را منفجر کرد. این تصور که کشتی حامل گنج بوده است، توجه خیلی‌ها را به کشتی جلب کرد. افراد سرشناس



این نقشه مسیر سفر ناوگان جنگی اسپانیولی‌ها را نشان می‌دهد. آنها ابتدا از اسپانیا به جنوب انگلستان رفتند و سپس از مسیر شمالی با دور زدن اسکاتلند و ایرلند به کشورشان بازگشتند.

محلی با پادشاهان اسکاتلند دربارهٔ تصاحب گنج توبرموری بحث کردند و برای جلوگیری از متلاشی شدن آن تلاش‌های بسیاری انجام شد، ولی چیزی به دست نیامد. در سال ۱۷۲۹ جستجوگر گنج به اسم **جاکوب رو** با استفاده از یک دستگاه غواصی با طراحی ویژه (تصویر پایین) به کاوش کشتی غرق شده پرداخت. اما بعد از دو سال کوشش، بی نتیجه از این کار منصرف شد.

در قرن بیستم بار دیگر بازار جستجوی این کشتی غرق شده رونق گرفت. یک گروه مکان غرق کشتی را به مدت ۶ سال (از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۹) جستجو کردند و تنها چیزی که پیدا شد. یک جا شمعی و یک شمشیر شکسته بود. سپس یک ماجراجوی آماتور به نام **سرهنگ فاس** مدت ۲۵ سال به جستجوی بستر دریا پرداخت ولی او هم چیزی پیدا نکرد. بعد از جنگ جهانی دوم دوباره جستجو شروع شد. در این کاوش نیروی دریایی هم شرکت کرد. اما آنان به جز یک جمجمه کوچک که احتمالا متعلق به یک مستخدم کشتی بوده است چیزی پیدا نکردند.

حقیقت آشکار می‌شود

در تمام این دوران به فکر کسی خطور نکرد تا گزارش‌های قدیمی اسپانیا در این باره را مطالعه کند! سرانجام وقتی فردی اسناد و مدارک را بررسی کرد، دریافت که کشتی مذکور یعنی **سن خوان دو سیسیلیا** محمولهٔ گنج حمل نمی‌کرده است. پادشاه اسپانیا فیلیپ دوم، گنجینهٔ خود را در یک کشتی دیگر از ناوگان جنگی خود حمل می‌کرده است. کشتی بادبانی توبرموری بیش از ۴۰۰ سال جویندگان گنج را فریب داده بود.



این دستگاه غواصی توسط جاکوب رو برای کاوش بقایای کشتی‌های غرق شده اختراع شد. قرار گرفتن در این موتور زیر آبی چندان راحت نبود. غواص باید در یک لوله منحنی از جنس مس دراز می‌کشید و دستان خود را از دو سوراخ دستگاه بیرون می‌آورد.

برای جلوگیری از ورود آب به دستگاه، برای دستان غواص دو دستکش چرمی ضد آب درست کرده بودند.

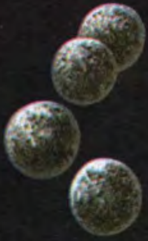
یک محفظهٔ شیشه‌ای به غواص امکان می‌داد که بستر دریا را ببیند.

درجستجوی غنایم دزدان دریایی

*حدود ۲۵۰ سال گنجینهٔ کشتی دزدان دریایی موسوم به **وایدا** در اعماق اقیانوس اطلس قرار داشت ولی مکان غرق آن به صورت یک راز باقی مانده بود.*

در سال ۱۷۱۷ میلادی کشتی بادبانی وایدا در دماغهٔ کد امریکای شمالی غرق شد و برای همیشه به داستان دزدی دریایی و گنج پایان داد. وایدا کشتی تجاری بود که به تصرف **بلامی** دزد دریایی معروف به **سام سیاه** درآمد. بلامی و مردانش از آن پس برای تعقیب و حمله به کشتی‌های دیگر از آن استفاده کرده و انبارهای آن را با کیسه‌های محتوی غنایم با ارزش پر می‌کردند. شبی که وایدا غرق شد، این دزدان دریایی به یک کشتی حمله کرده بودند که محمولهٔ آن مشروبات الکلی بود. پس از تصرف آن، آنقدر نوشیدند تا بیهوش شدند. این بی احتیاطی و توفانی شدن دریا سبب شد تا بلامی و ۱۴۳ نفر خدمه‌اش برای همیشه در گورستان دریا دفن شوند. همین که فرماندار ماساچوست ماجرای غرق شدن کشتی را شنید افسری به نام کاپیتان **ساوثاک** را مامور کرد تا به نفع دولت و تا آن جا که امکان دارد گنجینه را از آب بیرون بکشد. اما بخت با کاپیتان ساوثاک یاری نکرد چون افراد محلی به کمک یکی از دو نجات یافته کشتی وایدا بخشی از گنجینه را مالک شده بودند و از گفتن محل اختفای آن سرباز می‌زدند. سرانجام ساوثاک بدون هیچ نتیجه‌ای دست از جستجو برداشت. اما قبل از آن که بازگردد، از محلی که کشتی در آن غرق شده بود اطلاعات کاملی را جمع‌آوری و نقشه‌های دقیقی تهیه کرد.

گنجینه وایدا بیش از ۲۵۰ سال در زیر آب باقی ماند و دست مایه‌ای برای قصه‌ها و نقل قول‌ها شد. تا آن که باری کلیفورد جوینده گنجی که نیمه وقت در این حرفه فعالیت می‌کرد تصمیم گرفت به جستجوی آن بپردازد.



کلیفورد نقشه‌های کاپیتان ساوثاک دربارهٔ غرق شدن کشتی را در کتابخانه پیدا کرد و مطالعه نمود. او با استفاده از نقشه‌ها، نقاطی را که امکان غرق شدن کشتی می‌رفت مشخص کرد و در سال ۱۹۸۲ جستجو آغاز شد.

تصورات یک نقاش از اخرین لحظات کشتی وایدا

بحران مالی

کلیفورد صاحب قایق بود، امـا بـرای خریـد تجهیزات پول کافی نداشت، او فقط امکـان خرید یک دستگاه فلزیاب را داشت.

در یکی از اولیـن سـفرهایش بـه محـل، در فاصلهٔ ۴۶۰ مـتری دور از سـاحل، دسـتگاه فلزیاب او علایمی را ردیابی کرد. از آنجـایی که نقشه‌های ساوثاک محل غرق کشـتی را در فاصلـه ۱۵۰ مـتری از سـاحل نشـان می‌داد، لذا این علایم کلیفـورد را سـردرگم کرد.

او باید جستجو را ادامـه مـی‌داد ولـی بـرای انجام این کار به پول نیاز داشـت. عـاقبت او از برخـی افـراد ثروتمنـد بـرای شـرکت در عملیات کاوش و پیدا کردن **گنج‌های یـک راهزن واقعی** دعوت به همکاری کرد. آنان علاقمند شـدند و دعـوت او را پذیرفتنـد. و کلیفورد توانست ۲۵۰ هزار دلار پول جمـع آوری کنـد. کلیفـورد بـا آن پـول شـرکت *کاوشگران دریایی* را تاسیس کرد، و سـپس ۲ قایق، لـوازم غواصـی و غلتـک شستشـو دهنده (دستگاهی که می‌تواند کـف دریـا را از گل و لای پاک کند) خریداری کرد.

بد شانسی

کلیفورد با وسایل جدید و خدمه‌ای که به تـازگی استخدام کرده بود بـرای جسـتجوی بسـتر دریـا عازم سفر شد. او در ابتدای کار با مشکلاتی روبرو شد. یکی از قایق‌هایش با صخره برخـورد کـرد و به شدت آسیب دید. همچنین به او ثابت شد کـه جستجوی وایدا کاری بسیار زمان بـر اسـت. هـر گاه که دستگاه فلزیاب علامتی ارسال می‌کرد آن نقطه را با یـک تـوپ بـادی شـناور نشـانه‌گذاری می‌کردند. سپس غلتک شستشو دهنده منطقـه را تمیز می‌کرد و بالاخره زمانی که لجن‌ها ته نشین می‌شد، غواصان برای بررسی و کاوش بـه عمـق آب می‌رفتند اما بارهـا و بارهـا بـدون نتیجـه بـه سطح آب برگشتند.

امیدهای بر باد رفته

در تابستان سـال ۱۹۸۴ رونـد جسـتجو مـایوس کننده بود. گروه جستجو گنجی پیدا نکرده بود و سرمایه کلیفورد رو به پایـان بـود؛ او حتـی بـرای پرداخـت دسـتمزد خدمـه دچـار مشـکل بـود. مشکلات فراوان به تدریج او را قـانع می‌کـرد کـه کار را رها کند. درست در همان ایـام، یـک گروه تلویزیونی به محل آمدند و درخواست کردنـد تـا ازجویندگان گنج به هنگام کار فیلمبرداری کنند.

برگشت به سکوی قهرمانی

کلیفورد گنجی پیدا نکرده بود تا بـه فیلـم-برداران تلویزیون نشان دهد. لذا به پیشنهاد یکی از خدمه، او فیلمـبرداران را بـه محلـی در فاصله ۴۶۰ متری از ساحل بـرد. جـایی که دستگاه فلزیاب اولین علامت را فرستاده بـود. گر چـه او آن جـا را کـاوش کـرده و چـیزی نیافتـه بـود، ولـی غلتـک شستشـو دهنده در آن مکـان سـوراخ بـزرگی ایجـاد کرده بود و بـهر حـال بـرای گروه فیلمسـاز موضوع جالبی برای فیلمبرداری بود.

این بار وقتی غواصان به بسـتر دریـا رفتنـد متوجه شدند کـه از لبـه‌های حفـرهٔ ایجـاد شده توسط غلتک شستشو دهنـده چـیزی بیرون آمده اسـت. زمـانی کـه کلیفـورد بـه غواصان ملحق شد سه عدد لوله تـوپ را در میان گل و لای دیـد کـه در زیـر رسـوبات دریایی مدفون شده بودند.

توفان هیجـان بـه قـدری کلیفـورد را تحـت تاثیر قـرار داده بـود کـه قبـل از آن کـه بـه سطح آب برگردد فقط توانسـت یـک مشـت گل و لای به اندازهٔ یک توپ کوچک از بستر دریا چنگ بزند و با خود به سطح آب بیاورد.



کلیفورد در دماغهٔ کد مشغول مطالعه نقشه‌های کاپیتان ساوثاک اسـت. نخستین تخمین‌های او از مکان غرق کشتی وایدا با شکسـت روبـه رو شد. او می‌بایست حرکت آرام و تغییر خط ساحلی در عـرض چنـد صـد سال گذشته را در نظر می‌گرفت.



این تفنگ، پیچیده شده در نوار ابریشمین از قسمت سکان در عقب کشتی وایدا به دست آمد. نقش و نگارهای روی آن نشانه‌ای از موقعیت صاحب آن است و احتمالاً به کاپیتان کشتی تعلق داشته است.

اشتباه در نقشه

زمانی که کلیفورد به عرشه قایق برگشت، لجن‌هایی را که از آب خارج کرده بود بررسی کرد. در میان این گل و لای یک سکه نقره سیاه شده وجود داشت: یک سکه نقره‌ای اسپانیایی معروف به **سکه هشت تکه** که در تاریخ ۱۶۸۴ میلادی ضرب شده بود. او دریافت که بالاخره وایدا را پیدا کرده است. اما چرا کشتی در مکانی دورتر از محلی که در نقشهٔ کاپیتان ساوثاک مشخص شده بود، قرار داشت؟

ناگهان کلیفورد متوجه اشتباه خویش شد. با گذشت چند قرن از زمان غرق شدن کشتی، خط ساحلی حرکت کرده و تغییر یافته بود، در نتیجه مختصات جغرافیایی خط ساحلی بر روی نقشه نیز به همان نسبت دچار تغییر شده بود.

ذخایر گرانبها

خواه این کشتی وایدا بود یا هر کشتی دیگر، به هر حال اموال فراوانی در آن انبار شده بود. در همان اولین روز غواصی خدمه موفق شدند بیش از هزار سکه طلا و نقره را از آب بیرون بکشند.

برای اجرای دستور هیات مدیره شرکت، کلیفورد یک باستانشناس را به خدمت گرفت تا محل گنج را بررسی کند. آنها آزمایشگاهی دایر کردند و تمام یافته‌ها را به کامپیوتر وارد کردند. در مدت ۲ ماه غواصان ۷۳۱۰ شیی با ارزش بیرون آوردند، اما هنوز هیچ کس نتوانسته بود اثبات کند که این کشتی همان کشتی سام بلامی، دزد دریایی معروف است.

زمانی که غواصان جسمی بزرگ و مدور را در میان گل و لای پیدا کردند، کلیفورد دریافت که یک زنگ است. او می‌دانست که روی اغلب زنگ کشتی‌ها نام کشتی کنده کاری می‌شود. حدود سه هفته طول کشید تا زنگ زدگی و رسوبات دریایی را از روی زنگ کشتی پاک کنند. بالاخره آن را تمیز کردند و نوشته روی آن ظاهر شد: **۱۷۱۶ کشتی وایدا**. اکنون کلیفورد می‌توانست پول کسانی را که در این راه سرمایه گذاری کرده بودند باز پرداخت کند. او موزه‌ای از گنجینه‌های جمع آوری شده از وایدا را تشکیل داد و این یافته‌ها را که گفته می‌شود حدود ۴۰۰ میلیون دلار ارزش دارند به نمایش گذاشت.



زندگی یک دزد دریایی

علیرغم ثروت باد آورده و وسوسه‌انگیز، دزدان دریایی زندگی راحت و آرامی نداشتند. ماه‌ها زندگی در دریا، روبرو شدن با توفان‌های سهمگین و خطر دستگیری و اعدام، زندگی را بر آنان سخت دشوار می‌کرد.

با این وصف در اوایل قرن هفدهم میلادی دزدی دریایی رواج فراوان داشت. ملوانانی که نیروی دریایی را ترک کرده بودند، بزهکارانی که در جستجوی ثروت اندوزی در اندک زمان بودند، بازرگانانی که ورشکسته شده بودند و بردگان فراری، همگی خطرات دزدی دریایی را به جان می‌خریدند. این وضعیت تا اواسط قرن هفدهم ادامه داشت.

تا اینکه گسترش شدید دزدی دریایی، نیروی دریایی کشورهای اروپایی را وادار کرد دزدان دریایی را دستگیر و تار و مار کنند.

این عکس تصورات یک هنرمند از بلامی معروف به " سام سیاه " است. این دزد دریایی کاپیتان کشتی وایدا بود که در سال ۱۷۱۷ غرق شد.

محموله ظروف چینی

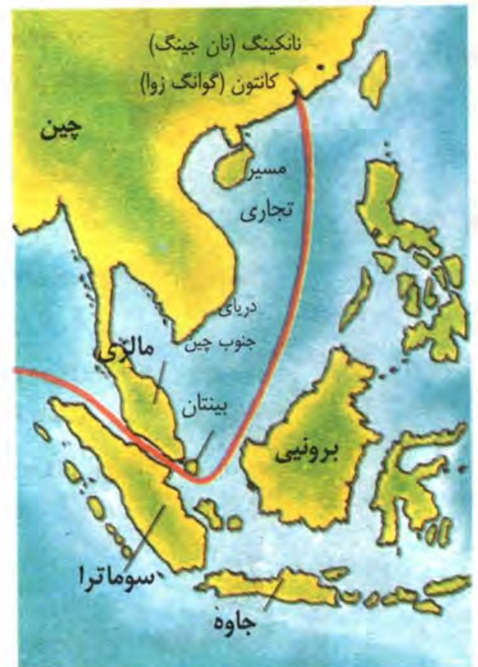
هر چند کشتی تجاری هلندی گلدرمالسن مقداری طلا در عرشه داشت، اما محموله وسایل چینی ارزان قیمت آن برای جستجوگران گنج بسیار ارزشمندتر بود.

در سال ۱۷۵۱ کشتی هلندی گلدرمالسن در بندرکانتون چین (که اکنون گوانگ زوا نامیده می‌شود) لنگر انداخته بود و برای سفر به کشورش بارگیری می‌کرد. محموله اصلی آن چای بود که در اروپا متقاضیان فراوان داشت. در آن دوران در نزد افراد متمول و عالی مقام چین رسم بود که در لوازم چایخوری تولید **نانکینگ** شهر **کانتون** چای بنوشند. از همین رو بیش از ۲۰۰ صندوق مخصوص حمل ظروف چینی حاوی چینی‌های سفید و آبی در انبار کشتی و در زیر بسته‌های چای قرار داده شده بود. اگرچه ظروف چینی به صورت انبوه تولید شده بودند و کیفیت خیلی عالی نداشتند، اما از آن زمان تا کنون برای مجموعه‌داران بسیار ارزشمند شده‌اند. علاوه بر لوازم چایخوری، کاسه، مجسمه‌هایی به شکل انسان و جانوران، فنجان، نعلبکی و حتی ظروف مخصوص تهوع هم وجود



در قرن ۱۸ میلادی بندرکانتون که اینک گوانگزوا نامیده می‌شود بندری آباد و شلوغ بود و کشتی‌ها از سراسر دنیا در آن پهلو می‌گرفتند.

داشت. افرادی که بعد از خوردن غذای زیاد و سنگین حالت تهوع پیدا می‌کردند از این ظروف مخصوص استفاده می‌کردند. در اواخر دسامبر سال ۱۷۱۵ کشتی از دریای جنوب چین حرکت کرد. چند روز بعد در سوم ژانویه فاجعه روی داد. دیده‌بان کشتی گزارش داد که کشتی از صخره‌های خطرناک دریا سالار استلینگ ورف به سلامت عبور کرده است؛ ولی او خطا کرده بود. کشتی در غروب همان روز با صخره‌ها برخورد کرد. ملوانان ابتدا تصور کردند که کشتی آسیب چندانی ندیده است، اما در طول شب کشتی شروع به غرق شدن کرد و ۸۰ نفر از ۱۱۲ مسافر و خدمهٔ آن غرق شدند. محمولهٔ گرانبها و نفیس کشتی از دست رفت و قیمت چینی شهر نانکینگ در هلند به شدت افزایش یافت.



تجارت شرقی

نقشهٔ مقابل نشانگر مسیر کشتی‌های تجاری از چین به اروپاست. این کشتی‌ها کالاهایی نظیر چای، ابریشم، ظروف چینی، طلا، سنگ‌های قیمتی و ادویه‌های گوناگون مانند فلفل و دارچین حمل می‌کردند. کشتی‌ها می‌توانستند یکی از دو مسیر را انتخاب کنند: یا اینکه جزیره جاوه را دور بزنند و یا از تنگه بین مالزی و سوماترا عبور کنند. مسیر اول طولانی‌تر بود؛ ولی مسیر دوم اگر چه کوتاهتر بود اما در این مسیر صخره‌های خطرناکی مانند صخره دریا سالار استلینگ ورف وجود داشت که معمولا کشتی‌ها پس از برخورد به آن غرق می‌شدند.





در قرن ۱۸ اروپاییان طرفدار پروپا قرص چای چینی، ابریشم، سنگ‌های قیمتی و ظروف چینی بودند.

کشتی گلدر مالسن بیش از ۲۰۰ سال در اعماق دریا آرمیده بود. با گذشت زمان ارزش ظروف چینی نانکینگ هم رو به افزایش بود. کسی که ۲۳۹۰۰۰ قطعه چینی غرق شده را پیدا می‌کرد، به ثروت هنگفتی دست می‌یافت. عاقبت در سال ۱۹۸۳ میشل هچر جوینده گنج به امید یافتن محل کشتی غرق شده، با گروهی از غواصان به منطقه رفت.

کشتی جانک

بعد از چند روز ، غواصان در کف دریا نزدیک مکانی که گلدرمالسن غرق شده بود، چند قطعه چینی پیدا کردند. اما آنها ظروف چینی نانکینگ نبودند؛ گروه کاوش قطعاتی از چینی‌های متعلق به کشتی تجاری جانک از کشور چین را پیدا کرده بودند که بار این کشتی ظروف چینی نایاب متعلق به دورهٔ سلطنت مینگ بود. بعد از آن که ظروف چینی را از آب بیرون آوردند، هچر آنها را در یک حراجی به مبلغ ۳ میلیون دلار فروخت و پول کافی برای جستجوی گلدرمالسن به دست آورد.

نظریهٔ کارشناس دریایی

این بار هچر با استفاده از نظر یک کارشناس دریایی آقای **ماکس دو رام**، برای عملیات جستجو از دستگاه فلزیاب و ردیاب صوتی (سونار) استفاده کرد. در ماه مارس ۱۹۸۵ آنان دوباره عازم دریای چین شدند. در همان روز اول به کمک تجهیزات مدرن، گروه هچر دو لنگر بزرگ پیدا کردند، اما تا دو ماه بعد چیزی نیافتند.



صندوقی از محموله کشتی گلدر مالسن از بستر دریا بیرون کشیده می‌شود.

سپس در ۱۲ ماه مه، غواصان در کف دریا حفره‌ای دیدند که یک لنگر، چندین توپ جنگی و چند کلوخ دریایی با شکل عجیب در آنجا به چشم می‌خورد. زمانی که آنها را به سطح آب آوردند و تمیز کردند، آن قطعات عجیب ، ظروف چینی به رنگ‌های سفید و آبی بودند: آنان محموله نانکینگ را یافته بودند. هچر با استفاده از یک دستگاه مکنده مخصوص توانست گل و لای بستر دریا را کنار زده و صندوق‌های ظروف چینی را پیدا کند. البته روی صندوق‌ها را لایه‌های متراکمی از تفاله‌های چای پوشانده بود.

غواصان چندین روز بی وقفه کار کردند. بیرون آوردن ظروف چینی از صندوقچه‌ها مستلزم کنار زدن تفاله‌های چای و پراکنده شدن آنها در آب بود. هچر این صحنه را به **کار کردن در یک قوری بزرگ** تشبیه کرد! در ژوئن همان سال شگفتی بزرگتری در انتظار آنان بود.

یکی از غواصان با دستانی پر از شمش‌های طلا به شکل کفش (نمادی از ثروت در چین قدیم) از آب بیرون آمد. در مجموع ۱۰۹ شمش طلا پیدا شد.

حراج ظروف چینی

در سال ۱۹۸۶ یک سال بعد از پیدا شدن گلدرمالسن گنجینهٔ آن در حراجی در آمستردام به مبلغ ۲۵ میلیون دلار فروخته شد. اگر چه اغلب آنها را مجموعه‌داران ثروتمند خریداری کردند، اما مردمان عادی هم که از داستان این محموله ظریف وسوسه شده بودند، توانستند فنجان و نعلبکی‌های نانکینگ را به عنوان یادگاری خریداری کنند.



نقش و نگارهای روی این فنجان و نعلبکی از طرح‌های متداول در نانکینگ چین بود. امروزه این نمونه‌ها را فقط در موزه می‌توان یافت.

اکتشاف در قطب شمال

قدمت این گنجینه مربوط به جنگ جهانی دوم بیش از ۴۰ سال نبود، اما چنان گرانبها بود که جویندگان گنج برای بیرون آوردن آن رقابت می‌کردند.

در طول جنگ جهانی دوم یکی از مهمترین (وخطرناک‌ترین) مسیرهای دریایی بین روسیه و بریتانیا، آبراه‌های اطراف شمال اسکاندنیاوی بود. برای بریتانیا ارسال تانک، تفنگ و دیگر مهمات به روسیه که متحد او در جنگ با آلمان نازی بود بسیار حیاتی بود. اما هر کشتی که اقدام به چنین سفری می‌کرد با خطر حمله کشتی یا زیردریایی‌های آلمانی روبه رو می‌شد. هم‌چنین در آب و هوای سرد و یخبندان نواحی نزدیک قطب شمال، سنگینی یخ‌هایی که بر روی بدنه کشتی تشکیل می‌شد خطر غرق شدن آنها را به دنبال داشت.

سفر مخاطره آمیز

در آوریل سال ۱۹۴۲ ناو جنگی غول پیکر اچ.ام.اس ادینبورگ برای انجام یک سفر مخاطره آمیز از مرمانسک روسیه حرکت کرد. این ناو پاسدار کشتی‌هایی بود که پس از تحویل محمولهٔ مهمات جنگی خود به روسیه عازم کشورشان می‌شدند و ادینبورگ باید آنها را تا رسیدن به مقصد همراهی می‌کرد. وظیفهٔ ناو آن بود که مسیر را از قطعات یخ‌های شناور پاک کند و نگهبان ناوگان در برابر حملهٔ آلمان‌ها باشد.

البته ادینبورگ محمولهٔ ارزشمندی دیگری را نیز حمل می‌کرد. ملوانان ۹۳ جعبه چوبی کوچک را روی عرشه بار کرده بودند که حاوی قوطی‌های لوبیا به عنوان توشهٔ سفر بود؛ البته این چیزی بود که به آنان گفته شده بود. در حقیقت جعبه‌ها حاوی ۴۶۵ شمش طلای ناب بود که روسیه در ازای تحویل مهمات جنگی به بریتانیا پرداخت کرده بود.

حمله!

آلمان‌ها از وجود طلاها آگاه نبودند، اما با مشاهدهٔ یک قافله کشتی تصمیم گرفتند به آن حمله کنند.

در روز ۳۰ آوریل درست یک روز بعد از عزیمت ناوگان، دو اژدر از جانب زیر دریایی آلمان‌ها به طرف ناو جنگی ادینبورگ شلیک شد و سیستم هدایت کننده آن را از کار انداخت. چند خدمه ناو کشته و بسیاری نیز مجروح شدند. چون سیستم هدایت از کار افتاد، ناو دور خودش می‌چرخید و نمی‌توانست فرار کند.



در این نقشه مسیر حرکت کشتی جستجوگر دامتور نشان داده شده که ماموریت خود را برای رسیدن به مکان غرق شدن کشتی ادینبورگ، از پیترهد در اسکاتلند آغاز کرد.



این نوع ساعت را ساعت عرشه می‌نامند و وسیله‌ای متداول در نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا بود. در کشتی ادینبورگ نیز ملوانان از آن استفاده می‌کردند. این ساعت لحظه‌ای را که نخستین اژدر به ناو اصابت کرد، نشان می‌دهد: ساعت ۴ و ۱۸ دقیقه بعدازظهر.



یک اژدر از کشتی‌های خودی

در دوم ماه مه زیردریایی و ناوهای جنگی آلمان، ناو آسیب دیده ادینبورگ را محاصره کرده و آن را با شلیک اژدر و گلوله‌های توپ بمباران کردند. ناو ادینبورگ واژگون شد و صدها ملوان آن را به دو کشتی دیگر در ناوگان کشتی‌های همراه تخلیه کردند. با این حال ناو غرق نشد و بریتانیا از بیم آنکه ادینبورگ همچنان روی آب شناور باقی بماند و آلمانی‌ها به داخل آن رفته و طلاها را پیدا کنند، ناچار شد برای جلوگیری از افتادن گنجینه مخفی به دست دشمن با پرتاب یک اژدر آن را غرق کند.

گورستان جنگی

طلای روس‌ها به دست فراموشی سپرده نشد. برای دستیابی به طلاها نقشه‌هایی طرح شد، اما کار مشکلی بود؛ زیرا گنجینه درعمق ۲۴۵ متری در بدنه قطور و پولادین ادینبورگ قرار داشت؛ لذا در سال ۱۹۵۷منطقهٔ غرق کشتی به طور رسمی **گورستان جنگی** نامیدند. این به مفهوم آن بود که همهٔ طرح‌های مبتنی بر انفجار بدنه کشتی برای دستیابی به طلاها، مختومه اعلام شد.

نقشه‌های جدید

اما در دهه ۱۹۷۰ دولت انگلستان دوباره مشتاق بیرون آوردن گنجینه شد، زیرا اگر اقدام نمی‌کرد ممکن بود جویندگان گنج یا دولت روسیه که اکنون با انگلستان در جنگ سرد بود گنجینه را از آب بیرون آورند.

یک غواص به نام کیت جوزف برای نجات گنجینه طرحی ارایه داد. او در سکوهای حفاری چاه نفت در دریای شمال کار می‌کرد و از دستگاه برش سنگین مخصوص زیر آب در اعماق زیاد استفاده کرده بود. جوزف فکر می‌کرد بدون به کارگیری مواد منفجره از این فناوری هم می‌توان برای بریدن جداره اچ.ام.اس ادینبورگ استفاده کرد. فکر استفاده از غواصان به جای مواد منفجره نگرانی دولت بریتانیا را از بر هم زدن آرامش یک گورستان جنگی از بین برد و آنان را متقاعد کرد.

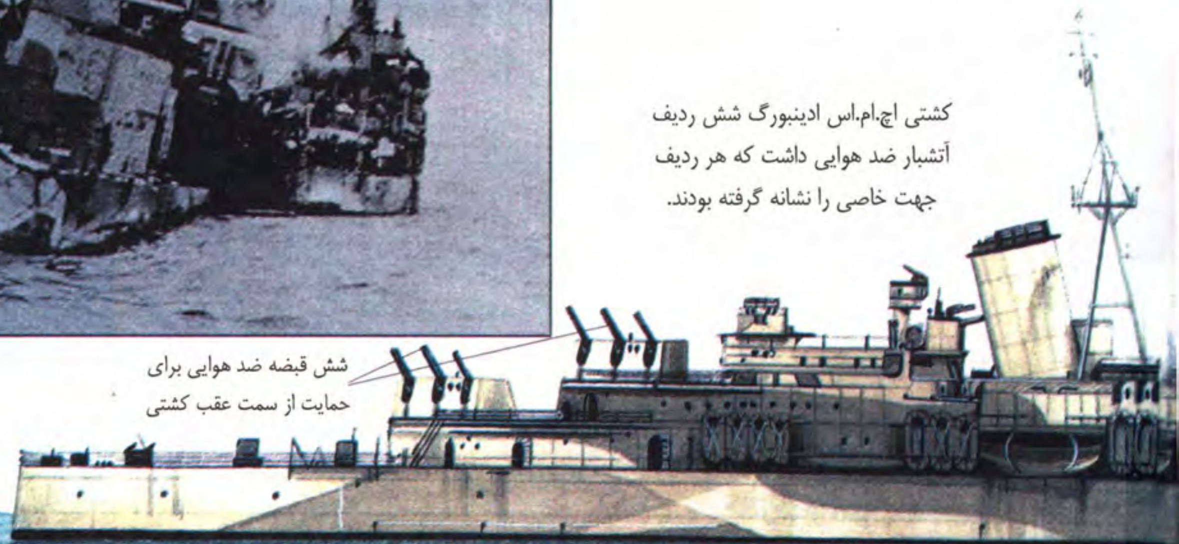
پیدا شدن ناو ادینبورگ

در سال ۱۹۸۱ شرکت جوزف به نام *خدمات دریایی جوزف* برنده مناقصه شد و کار را شروع کرد. در ابتدا جوزف باید محل غرق ناو را شناسایی می‌کرد. کشتی کاوشگر او به نام دامتور از پیتر هد اسکاتلند سفر را آغاز کرد.

در این کشتی انواع لوازم پیشرفته برای تصویر برداری از بستر دریا نصب شده بود. فقط ۱۵ روز بعد، دستگاه ردیاب صوتی یک کشتی بزرگ غرق شده در کف اقیانوس را کشف کرد. یک ماشین کنترل از راه دور برای جستجوی محل به زیر آب فرستاده شد. زمانی که تصاویر تار و غیر واضح از لولهٔ آتشبارهای ضد هوایی ادینبورگ روی صفحه نمایش در اتاق کنترل ظاهر شد، آنان پی بردند که کشتی غرق شده را پیدا کرده‌اند.



اچ.ام.اس هاریر، (کشتی سمت چپ) برای تخلیه خدمهٔ کشتی حادثه دیده در کنار اچ.ام.اس ادینبورگ پهلو گرفته است.



کشتی اچ.ام.اس ادینبورگ شش ردیف آتشبار ضد هوایی داشت که هر ردیف جهت خاصی را نشانه گرفته بودند.

شش قبضه ضد هوایی برای حمایت از سمت عقب کشتی

خطر در اعماق دریا

غواصی در دریاهای عمیق کاری بسیار خطرناک است. هر چه غواص به عمق بیشتری فرو رود باید فشار آب بیشتری را تحمل کند. در فشار خیلی بالا، گازهایی مانند اکسیژن که غواص آنها را تنفس می‌کند، متراکم می‌شود و در نتیجه اکسیژن بیشتری به جریان خون وارد می‌شود. حال اگر میزان فشار به سرعت کم شود، مثلا غواص خیلی سریع به سطح آب برگردد، در خون حباب‌های گاز تشکیل می‌شود. این مسئله غالبا شرایط مرگباری را به وجود می‌آورد که عضلات به شدت منقبض می‌شوند و حالت بیهوشی به غواص دست می‌دهد.

روش جلوگیری از بیماری غواصان

برای در امان ماندن از این عارضه، غواصان باید بدن خودشان را خیلی آرام و آهسته با فشار هوا وفق دهند. زمانی که غواصان جوزف پس از رفتن به اعماق آب، به سطح آب برگشتند در یکی از اتاقک‌های کشتی که فشاری معادل فشار عمق آب را داشت، قرار گرفتند. پس از پایان عملیات اکتشاف، طی چند روز کم کم از فشار اتاق کاسته می‌شد و به این ترتیب فشار بدن غواصان به مرور با فشار هوای بیرون دوباره تنظیم می‌شد.



عملیات سگ تازی

بعد از پیدا کردن کشتی غرق شده، باید بدنهٔ قطور ادینبورگ شکافته می‌شد تا دسترسی به طلاها امکانپذیر شود. برای این منظور جوزف به کشتی متفاوت (یعنی کشتی **استفانی ترم**) و گروهی از غواصان که بسیار ورزیده باشند، نیاز داشت. برای انجام این امور او به پیتر هد برگشت. این عملیات، **عملیات سگ تازی** نامیده شد و باید کاملا مخفیانه انجام می‌گرفت. اگر ماموریت با موفقیت انجام می‌شد، احتمال داشت کشتی استفانی ترم که به هنگام برگشت انباشته از طلا بود، مورد حمله قرار گیرد. به همین دلیل قرار بر این بود که کلیه ارتباطات با رمز انجام گیرد و از تمام مراحل عملیات فیلمبرداری شود.

نخستین دیدار

در ۳۰ اوت ۱۹۸۱ کشتی استفانی ترم همراه خدمه‌اش عازم این ماموریت سری شد. اولین غواصی در چهارم سپتامبر انجام شد. ۳ غواص درون محفظهٔ غواصی قرار گرفتند و سپس آن را از سوراخی که در انتهای کشتی نجات بود و آن را استخر یا آبگیر ماه می‌نامیدند به پایین و به سوی بستر دریا فرستادند.

فشاری بی امان

زمانی که غواصان به عمق آب رسیدند احساس کردند آمادگی کار ندارند. در چنین عمق زیادی که غواصان تحت فشار بسیار شدید قرار گرفتند احساس خستگی و ناتوانی کردند و دریافتند انرژی لازم برای کاری سنگین مثل برشکاری درزیر آب را ندارند. آنان مجبور شدند به سطح آب برگردند و عملیات را با روندی آهسته‌تر شروع کنند تا بدنشان آمادگی لازم برای سازگاری در برابر فشار زیاد را به دست آورد.





غواصان نتوانستند از حفره‌ای که توسط اژدر ایجاد شده بود، به طلاها دسترسی پیدا کنند. لذا غواصان در بدنهٔ ادینبورگ که به پهلو در کف دریا قرار داشت سوراخ دیگری ایجاد کردند.

سوراخ در بدنهٔ کشتی

با گذشت زمان غواصان با شرایط کار در عمق آب سازگاری پیدا کردند. جوزف می‌توانست از اتاق کنترل کشتی به وسیلهٔ بی سیم با غواصانی که در عمق آب مشغول کار بودند، در ارتباط باشد. غواصان به سختی و با رنج فراوان راه خود را به سوی اتاقی که طلاها در آن انبار شده بود، باز می‌کردند. در تمام مدت عملیات، غواصان با خطر سقوط رسوبات دریایی بر سر و رویشان روبرو بودند. عاقبت پس از ۹ روز کار طاقت فرسا قسمتی از بدنهٔ ادینبورگ برداشته شد. آنان هیجان‌زده بودند و قبل از برگشت به سطح آب از بدنهٔ کشتی عکس‌هایی گرفتند. اکنون آنها می‌توانستند داخل کشتی را کاوش کرده و به جستجوی گنج گمشده بپردازند.



وقتی اولین شمش طلا از آب بیرون کشیده شد آن را با آب و صابون تمیز کردند، تا شماره سریال آن و علامت داس و چکش، شوروی سابق، نمایان شد.

اما درست بعد از گذشت یک هفته ارادهٔ غواصان رو به کاهش نهاد. چند نفر از آنان به عفونت شدید گوش دچار شده بودند. همچنین برای جلوگیری از یخ زدگی ، در لباس غواصی آنان لوله کشی جریان آب داغ وجود داشت که سبب شده بود سوختگی‌هایی در بدن غواصان ایجاد شود.

باز پرداخت

تا روز ۱۶ سپتامبر هیچ پیشرفت چشمگیری روی نداد، تا آن که غواصی به اسم **جان روزیه** در حال پاک کردن رسوبات پیرامون اتاق بمب بود که با قطعه فلزی عجیب رو به رو شد که در مقایسهٔ با سایر فلزات سنگین‌تر بود. فریاد "طلا پیدا کردم" او در اتاق کنترل روی عرشه استفانی ترم، مانند بمبی منفجر شد.

یک جعبه ویژه را پایین فرستادند و بعد از ۲۰ دقیقه، کشف گرانبها به سطح آب رسید. زمانی که جوزف سطح آن را تمیز کرد، حروف حکاکی شده KPO 620 که یک شماره سریال روسی بود نمایان شد.

پایان ماموریت

سه هفته طول کشید تا گروه غواصان توانستند تقریباً همهٔ ۴۶۵ شمش طلای کشتی اچ. ام. اس ادینبورگ را از آب خارج کنند. آنها را به دقت تمیز کردند و درگاو صندوق کشتی قرار دادند. اما زمستان در راه بود و وضعیت جوی نامساعد عملیات نجات را به مخاطره می‌انداخت. غواصان ناتوان و بیمار شده بودند و جوزف نگران بود که مبادا ادامه این شرایط حادثهٔ شومی را در پی داشته باشد. سرانجام گروه تصمیم گرفتند به کشورشان باز گردند و ۳۴ شمش باقیمانده را در همان محل رها کنند. البته جوزف مصمم بود که برای جمع آوری بقیهٔ شمش‌ها دوباره به گورستان دریایی باز گردد.

تقسیم سهام

۴۳۱ شمش طلای بیرون آورده شده از اچ. ام . اس ادینبورگ در امنیت کامل به بریتانیا رسید. ارزش طلاها بیش از ۶۵ میلیون دلار بود که در نهایت بین دولت‌های روسیه و بریتانیا و شرکت *خدمات دریایی جوزف* متعلق به جوزف و سرمایه گذاران حامی او تقسیم شد. شخص جوزف حدود ۲میلیون دلار پاداش دریافت کرد، در حالی که به هر یک از غواصان فقط حدود ۴۵۰۰۰ دلار دستمزد پرداخته شد.

سهم
کیت جوزف ٪۴/۵
سرمایه گذارانی که حمایت مالی کرده بودند ٪۴۰/۵
دولت روسیه ٪۳۷/۲۲
دولت بریتانیا ٪۱۷/۷۸



گنجینه‌های باستانی



مانند گنج‌هایی که داستان برخی از آنها را در همین کتاب خواندید، معمولاً گنج‌های قدیمی در دل خاک پنهان شده‌اند. شاید یک دلیل آن، این باشد که برخی از انواع خاک رس و شن و ماسه بهتر می‌توانند اشیا و اجساد را حفظ کنند. در غیر این صورت آن لوازم و یا بدن‌های مردگان، پس از مدت کوتاهی متلاشی شده و از بین می‌رفتند.
بیشتر این گنج‌ها در مقبره و آرامگاه‌ها قرار داشتند. آنها را در کنار اجساد پادشاهان یا درباریان می‌گذاشتند تا در آن دنیا هم در رفاه و آسایش باشند. غالباً مردم باستان خود جسد را هم برای زندگی بعد نگهداری می‌کردند تا فقط با یک اسکلت در آنجا ظاهر نشوند. اجساد سالم برای تاریخدانان بسیار ارزشمند است و می‌توانند ما را از تاریخ و نحوهٔ زندگی مردم آن دوره آگاه سازند. اما به آرامگاه‌ها نیز باید به دیدهٔ احترام نگریست. از همین رو بعد از بررسی و مطالعه، غالباً جسد را به تابوت بر می‌گردانند و دوباره دفن می‌کنند.

شهر گنج



برخی گنج‌ها ـ مانند بقایای شهر تروآ ـ آرامگاه نیستند. دلیل مدفون بودن تروآ آن بود که شهرهای بسیاری روی آن بنا شده بود. درطی قرون بناها فرو می‌ریزند و کم کم روی آنها از خاک و گیاه پوشیده می‌شود. این آثار باید توسط افراد آموزش دیده‌ای که می‌دانند آثار باستانی را چگونه نگهداری کنند، کشف و استخراج شود.
معمولا گنجینه‌های باستانی به طور شگفت انگیزی زیبا هستند. طلای ناب، نقره و سنگ‌های گرانبها که توسط صنعتگران ماهر ساخته شده‌اند از یافته‌های معمول در این گنجینه‌ها است. اما حتی معمولی‌ترین لوازم به دست آمده از دوران باستان به دلیل ارزش تاریخی و نادر بودنشان گرانقیمت می‌باشند.

آرامگاه فرعون

بعد از سال‌ها کاوش، هوآرد کارتر در آرامگاه یکی از پادشاهان مصر باستان به اتاقی پر از گنج رسید و مزد زحمات خویش را دریافت کرد.



نقشهٔ مصر در تصویر بالا درهٔ شاهان را نشان می‌دهد، جایی که توتانخامون و فرعون‌های بسیاری در آرامگاه‌های انباشته از گنج،دفن شده‌اند.

۳۳۳۳ سال قبل، هنگامی که توتانخامون به مقام فرعونی (پادشاهی مصر) رسید، کودکی بیش نبود. وی مدت ۱۰ سال سلطنت کرد، اما احتمالاً ۲ مرد بزرگسال به نام‌های **آی** و **هورم‌هب** او را در ادارهٔ امور کشور راهنمایی می‌کرده‌اند. این دو تلاش می‌کردند تا به خدایان قبلی که پرستش آنها توسط فرعون قبلی (یعنی اخناتن) ممنوع شده بود، قدرت و اعتبار دوباره‌ای ببخشند. اخناتن فقط به پرستش خدای خورشید یا **آتن** ایمان داشت و لذا معابد دیگر را ویران کرد. آن زمان دوران آشفته‌ای در تاریخ مصر بود و باستان شناسان بر این باورند که توتانخامون که در هنگام مرگ فقط ۱۸ سال داشته، به احتمال قوی به قتل رسیده است.

در جستجوی اثری از یک آرامگاه

توتانخامون در زمان حیات خویش پادشاه مقتدری نبود، اما همانند فرعون‌های دوران خویش، او را در آرامگاهی بزرگ انباشته از اشیا و مجسمه‌های قیمتی، طلا و جواهر دفن کردند. بعد از گذشت ۳۰۰۰ سال هوآرد کارتر، باستان شناس انگلیسی، برای کاوش آرامگاه، عازم سفر شد. کارتر قبلا به عنوان ناظر در حفاری مکان‌های تاریخی مصر، کار کرده بود. اگر چه مقبرهٔ فرعون‌های متعددی تا آن زمان یافته شده بود، اما آرامگاه توتانخامون هنوز کشف نشده بود و کارتر مصمم به یافتن آن بود.

پله‌های سنگی

کارتر برای پیدا کردن آرامگاه چند سال در درهٔ شاهان نزدیک لوکسور در مناطق شرقی مصر به کاوش مشغول بود، و از دوست خود لرد کارناروون (یک ثروتمند انگلیسی) کمک‌های مالی لازم را دریافت می‌کرد. تا این که در سال ۱۹۲۲ لرد کارناروون از بیم عدم برگشت سرمایهٔ فراوانی که برای این کار هزینه کرده بود، اظهار نگرانی کرد. کارتر او را متقاعد کرد تا برای آخرین کاوش هم کمک مالی خود را قطع نکند. کارتر در صبح ۴نوامبر ۱۹۲۲ با شگفتی دید که کارگران او آرام ایستاده و به یک پله سنگی که تا نیمه در زیر شن قرار داشت، خیره شده‌اند.



هوآرد کارتر (سمت راست) و لرد کارنارون برای در امان ماندن از پرتوهای سوزان خورشید در مصر، کلاه بر سر دارند.

این یکی از دو مجسمه توتانخامون است. مجسمه‌ها در اندازهٔ واقعی در طرفین آرامگاه محل دفن او در حالت ایستاده قرار داشتند. این مجسمه‌های چوبین با ورقه‌هایی از جنس طلا، تزیین شده بودند.

گروه کاوشگر دو روز تمام بدون وقفه مشغول حفاری شدند، تا ۱۶ پله که به یک در ورودی منتهی می‌شد از زیر خاک بیرون آمد. همان طور که کارتر پیش بینی کرده بود بر روی در نقش‌هایی حکاکی شده بود که در مصر باستان نشانه مرگ بود. به هر حال قبل از گشودن در، کارتر برای لرد کارناروون در انگلستان نامه‌ای نوشت و از او دعوت کرد برای مشاهده آرامگاه به مصر سفر کند.

گنج‌های فراوان

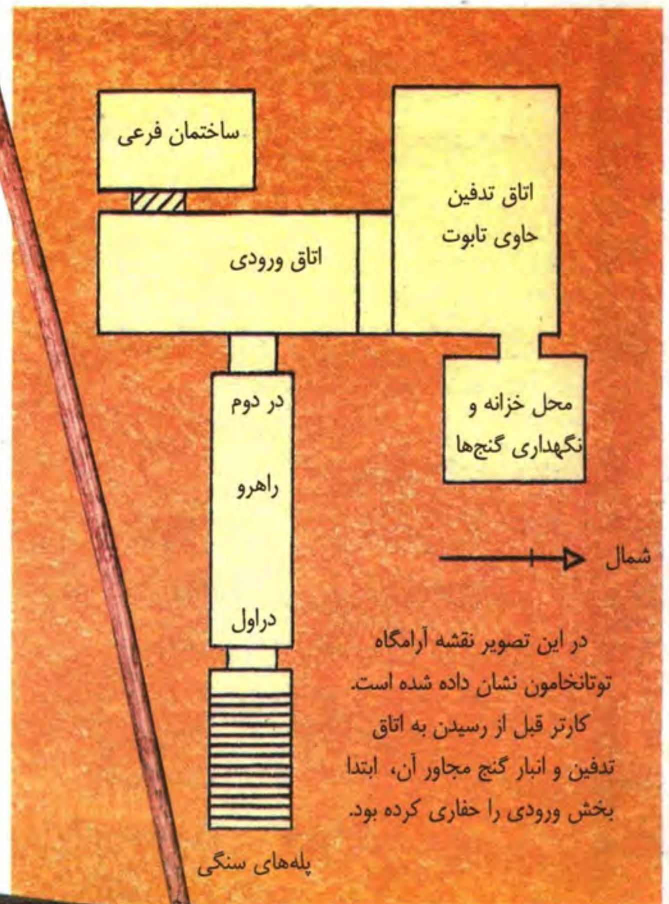
زمانی که در را گشودند، هر دو مرد از دیدن کوهی از قلوه سنگ‌ها، دلسرد و ناامید شدند، اما زمانی که سنگ‌ها را کنار زدند، در دیگری دیده شد که مهر و موم توتانخامون روی آن دیده می‌شد. کارتر روی در سوراخی ایجاد کرد و شمع را به طرف سوراخ گرفت. همچنان که او به درون حفره نگاه می‌کرد، لرد کارناروون پرسید:

" آیا چیزی می‌بینی؟"

کارتر جواب داد: "بله، شگفت آور است."

اتاقی که کارتر به آن خیره شده بود فقط اتاقک ورودی آرامگاه بود و هنوز باید کارهای بسیاری انجام می‌شد.

داخل آرامگاه مجسمهٔ بت‌ها و حیوانات و همچنین مجسمه‌هایی از اعضای خانواده توت آنخ آمون و همسر جوان او به نام آن‌خسن‌پاتی وجود داشت.



در این تصویر نقشه آرامگاه توتانخامون نشان داده شده است. کارتر قبل از رسیدن به اتاق تدفین و انبار گنج مجاور آن، ابتدا بخش ورودی را حفاری کرده بود.

نگاهی به درون یک مقبره











۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

تصاویر ۱ تا ۴: چهار جعبه چوبین بار روکش طلا
تصویر ۵: تابوت سنگی آهکی
تصاویر ۶ و ۷: دو تابوت چوبین طلا کوب شده
تصویر ۸: تابوت داخلی ساخته شده از طلای خالص
تصویر ۹: بدن مومیایی شده و نقاب مرگ

بالاخره زمانی که کارتر در اتاقک درونی را گشود، جعبه چوبین بزرگ با روکشی از طلا پیدا کرد. بزرگی جعبه تقریباً به اندازهٔ حجم اتاق بود. جعبه طلایی، ۳ جعبه طلایی دیگر را در خود جای داده بود که هر یک درون جعبه دیگر قرار گرفته بودند. درون جعبه چهارم تابوت سنگی آهکی کنده کاری شده‌ای قرار داشت. داخل این سنگ، تابوت چوبی قرار داشت که طلاکوبی و با سنگ‌های قیمتی تزیین شده بود و تابوت دیگری درون آن قرار داشت. تابوت نهایی کاملاً از طلای ناب ساخته شده و با جواهرات گرانقیمت تزیین شده بود.

همچنین کارتر متوجه شد که جسد نقاب مرگ بر چهره دارد. این نقاب تصویری واقعی از چهرهٔ مرد جوان در هنگام زندگی بود. این نقاب از آن زمان تا کنون یکی از معروف‌ترین یافته‌های باستان شناسی در سراسر تاریخ به شمار می‌رود.

نقاب از جنس طلای ناب بود و با سنگ‌های قیمتی آبی رنگ به نام‌های سنگ لاجوردی و ابسیدان (یک نوع شیشه آتشفشانی) جواهرنشان شده بود.

و بالاخره یک جسد مومیایی شده

زمانی که کارگران در تابوت را برداشتند، هوارد کارتر جسد بسته‌بندی شده با نوارهای کتانی را مشاهده کرد. برای نگهداری جسد فرعون جوان، بدن او را با قشر ضخیمی از مواد مخصوص پوشانده بودند. همچنان که لایه‌های پارچه برداشته می‌شد، بیش از ۱۴۰ قطعه جواهر و اشیای کم ارزش هم در میان آنها پیدا شد که به منظور آسایش فرعون در دنیای بعد، در لایه‌های پارچه قرار داده بودند.

تصویری از تابوت طلایی درونی آرامگاه توتانخامون همراه کلیات تزیینات آن و بدن مومیایی شده با نوارهای کتانی که در زیر آن پنهان است.

بعد از اولین نگاه به داخل آرامگاه، کارتر سوراخ را وسیع‌تر کرد و نور را به داخل آن تاباند. اتاق با نور طلا برق می‌زد. یک تاج درخشان و باشکوه که به صورت اشکال جانوران گوناگون ساخته شده بود، سایه‌های عجیبی بر روی دیوارها انداخته بود، و در تاریکی جواهرات آن برق می‌زد. در سمت راست اتاق، یک ورودی قرار داشت و دو مجسمه توتانخامون در اندازهٔ طبیعی در طرفین آن به نگهبانی مشغول بودند. کارتر حدس زد که این ورودی باید در ورودی به مقبره اصلی باشد.

اخبار منتشر می‌شود

خبر این کشف عجیب خیلی زود در سراسر دنیا منتشر شد و گزارشگران سراسیمه راهی مصر شدند. اما قبل از آن که کارتر در مقبرهٔ اصلی را باز کند، برای بررسی دقیق اشیای اتاق بیرونی اصرار ورزید. طی سه ماه آتی، هر چه در آنجا پیدا کرد علامت گذاری و فهرست نویسی کرد و سپس تمام یافته‌ها را به انضمام مجسمه‌ها، اسلحه‌ها، وسایل تزیینی، کالسکه، گلدان‌ها و جواهرات را در مکانی امن نگهداری کرد.

در اشتیاق دیدار با توتانخامون

در آن روزها، مردم سراسر دنیا از شنیدن اخبار توتانخامون بسیار هیجان زده بودند. دیدار از آرامگاه سرگرمی روز اعیان و اشراف شد، گروه‌های بیشمار گردشگران مرتب از راه می‌رسیدند و کنار در ورودی آرامگاه عکس یادگاری می‌گرفتند. لباس‌های جدید با طراحی مصر باستان به بازار عرضه شد.

دقت و مهارت

کارتر باستان شناسی وظیفه شناس بود که در قبال کارش احساس مسوولیت می‌کرد. او نسبت به ثبت گزارش و مشخصات اشیا پیدا شده دقیق بود. او هر چیزی را که از آرامگاه پیدا می‌شد، چسب گذاری می‌کرد و شمارهٔ آن بیانگر مکان کشف در آرامگاه بود. او قبل از آنکه هر چیزی را از مقبره خارج کند، در محل از آن عکس می‌گرفت. کارتر بسیاری از یافته‌ها را برای بازسازی و نگهداری به آزمایشگاه فرستاد. همهٔ اشیای کشف شده بصورت بسته‌بندی به آزمایشگاه فرستاده می‌شد. کارتر در انتهای دیگر درهٔ شاهان، از یک آرامگاه خالی که محیطی خنک و جادار بود به عنوان آزمایشگاه استفاده می‌کرد؛ به خصوص که حفاظت از آنجا در برابر دزدان هم آسان‌تر بود.













این انگشتری‌ها متعلق به آرامگاه است. کارتر مشخصات و جزییات آنها را بسیار دقیق ثبت کرد.

مردم سنگ‌های قیمتی به خود آویزان می‌کردند که شبیه اشیای تزیینی، کشف شده از گنجینهٔ آرامگاه بود. حتی برخی از بانوان مانند مومیایی‌های مصر باستان لایه‌هایی از پارچه به دور خود می‌پیچیدند.
کارتر برای باز کردن در مقبره اصلی زمان زیادی صرف کرد و همین باعث شد تا برخی از روزنامه نگاران کم طاقت داستان سرایی کرده و ادعا کنند که آرامگاه نفرین شده و خطرناک است. در یکی از این داستان‌ها نقل شده بود. که کارترمخفیانه سنگ نوشته ایی را از مقبره خارج کرده که روی آن نوشته شده بود: "هر کسی مزاحم آرامش فرعون شود مرگ با بال‌هایش به او ضربه خواهد زد." روزی که یک مار کبری قناری کارتر، خوشخبت، را خورد، نشریات پا را فراتر گذاشته و داستان‌های عجیب‌تری خلق کردند.

مقبره گشوده می‌شود

بالاخره کارتر مهر و موم در اتاق اندرونی را باز کرد؛ تاریخدانان و مسوولان برای تماشا گرد آمده بودند. داخل اتاق یک جعبه چوبین با روکش طلا دیده شد که بعدها در داخل آن جسد فرعون به دست آمد. اما در کمال تاسف و حیرت حاضرین به دلیل گرمای طاقت فرسا مجبور شدند کار را تعطیل کنند.
اندک مدتی بعد از گشوده شدن در مقبره اندرونی، لرد کارناروون به دلیل عفونت ناشی از گزیدگی نیش پشه در مصر فوت کرد و شایعه نفرین فراغنه دوباره قوت گرفت. کارتر شایعه‌ها را ندیده گرفت ولی از مرگ دوستش بسیار افسرده و ناراحت بود، به خصوص که او نتیجهٔ این همه زحمات خود را ندید.
سرانجام در اکتبر سال ۱۹۲۵ تابوت داخلی شده باز شد و جسد مومیایی شده آشکار گردید.

اجساد چگونه مومیایی می‌شدند؟

مصریان باستان بر این باور بودند که مرگ دروازه‌ای برای زندگی جدید است، و باید اجساد را برای جهان بعد نگهداری کرد. آنها برای این منظور از روشی که به آن مومیایی کردن می‌گویند استفاده می‌کردند. تمام اندام‌های داخل بدن را خارج کرده و آنها را در کوزه‌های مخصوص نگهداری احشای مردگان قرار می‌دادند. سپس برای خشک کردن جسد، آن را در ظرفی انباشته از نمک ویژه به نام ناترون (نمک قلیایی طبیعی) قرار می‌دادند. سپس حفره‌های جسد را با نمک قلیایی و رزین پر می‌کردند؛ صورت را چهره‌پردازی کرده و تمام بدن را با روغن و مواد ویژه برای حفظ جسد روغن مالی می‌کردند. در نهایت بدن را با نوارهای کتانی نوارپیچی می‌کردند، و در میان لایه‌ها طلسم خوشبختی قرار می‌دادند.
تمام مراحل کار حدود ۷۰ روز طول می‌کشید و بعد از آن مراسم تشییع و تدفین انجام می‌شد. مردمان فقیر در خاک دفن می‌شدند، اما اجساد ثروتمندان را در چندین تابوت که درون یکدیگر قرار می‌گرفتند، می‌گذاشتند و در آرامگاهی که از سنگ ساخته شده بود دفن می‌کردند.



صاحبان عزا باید هر چه زودتر برای حفظ جسد اقدام می‌کردند.



کوزه‌های مخصوص نگهداری احشای مردگان

استر پیچی جسد





شکل "T" که نماد زندگی بود

قطعه جواهری به شکل سوسک سرگین غلطان

طلسم خوشبختی



رییس مومیایی کنندگان نقابی به شکل شغال بر چهره می‌گذاشت تا مظهری از خدای مومیایی کنندگان که هرمس نامیده می‌شد، باشد.



صدها قطعه جواهر بی نظیر در میان گنجینه آرامگاه توتانخامون پیدا شد. تصویر مقابل، دستبندی بزرگ است که به دست راست مومیایی بسته شده بود. گوشواره‌ها در جعبه جواهر کوچکی در میان گنجینه قرار داشت. در این تصویر یک سینه ریز گوهرنشان هم دیده می‌شود که به عنوان گردنبند زینتی استفاده می‌شده است.

جورچین یشم

باستان شناسان در آرامگاه شاهزاده لوی شنگ به جای جسد ، جورچین پیدا کردند، قطعه‌هایی از یشم که پیرامون جسد شاهزاده را تشکیل می‌داد.

در سال ۱۹۶۸ میلادی سربازانی که در کوه‌های لینگ شان در ناحیهٔ هبی واقع در شمال شرق چین خدمت می‌کردند، تونل زیر زمینی عجیبی پیدا کردند. آنان به زحمت داخل شدند و با شگفتی، ظروف درخشان، مجسمه و گلدان‌هایی را در آنجا دیدند. متخصصین خیلی زود دریافتند که آرامگاه گمشده شاهزاده لوی شنگ را که سال‌ها در جستجوی آن بوده‌اند، یافته‌اند. این شاهزاده ۲۱۵۴تا ۲۱۱۳ قبل فرمانروای پکن بود.

داخل آرامگاه

کاوشگران در نزدیک آرامگاه شاهزاده لوی شنگ، آرامگاه دو-وان همسر او را یافتند. هر دو آرامگاه بسیار بزرگ بود و می‌باید که برای تراش سنگ‌ها و ساختن آن سال‌های سال زحمت کشیده باشند.

در اتاق بیرونی، جواهرات، ابریشم‌های زیبا و گرانقیمت و زیور آلات تراشیده از جنس یشم (نوعی سنگ سبز گرانبها) پیدا کردند. آنان هم چنین ۱۰ کالسکه و اسکلت ۳۰ اسب که احتمالا آنها را قربانی کرده بودند تا همراه شاهزاده دفن کنند، پیدا کردند.

آرامگاهی بدون جسد

باستان شناسان سرانجام به اتاقی اندرونی راه پیدا کردند جایی که انتظار می‌رفت جسد شاهزاده لوی شنگ، در آنجا باشد. اما زمانی که در را باز کردند، نه تابوت و نه جسد وجود داشت. به جای آن هزاران قطعه سنگ یشم با تلالو نقره فام و تعداد زیادی رشته‌های طلایی بر روی میز پراکنده بود. همین منظره در اتاق ملکه نیز در انتظار آنان بود.

قدرت حفظ جسد

مردم چین باستان معتقد بودند که یشم خصوصیات جادویی دارد و می‌تواند جسد را برای همیشه تازه نگهدارد . برای شاداب نگهداشتن جسد شاهزاده و همسرش از قطعات کوچک یشم لباسی درست کردند که قطعات آن با نوارهای مفتول طلا به یکدیگر متصل می‌شد . این لباس را **یوچیا** می‌نامیدند . اگر چه قطعات لباس از هم جدا شده بود اما اغلب قطعات سالم باقی مانده بود، و باستان شناسان تصمیم گرفتند قطعات را کنار هم قرار داده و لباس را بازسازی کنند .



روی قطعات یشم سوراخ‌های خیلی ریزی ایجاد کرده بودند و نوارهای طلای ناب مانند نخ از میان آن عبور داده بودند.

۲۴۹۸ قطعه یشم را روی یک میز فلزی در کنار هم قرار دادند.

لباس ملکه بیشتر آسیب دیده بود. لذا تمامی ۲۱۶۰ قطعهٔ آن تصویر برداری و شماره گذاری شد. سپس برای سوار کردن آنها به شکل بدن انسان تصویر سه بعدی کامپیوتری از آن تهیه شد. باستان شناسان تخمین زدند که برای ساخت و تکمیل هر لباس صنعتگران بیش از ۱۰ سال مجدانه کار کرده‌اند. با وجود آن که لباس لوی شنگ بیش از ۲۰۰۰ سال دوام آورده بود، اما فقط چند عدد از دندان‌های شاهزاده بر جای مانده بود.



قطعات یشم را با توجه به‌اندازهٔ هر بخش از بدن که باید آن را می‌پوشاند، در ابعاد مختلف برش می‌دادند. لباس آماده شده درست مانند لباسی از حریر برازندهٔ اندام شخص بود.

ارتشی مدفون در خاک

صدها سرباز گلین از آرامگاه اولین امپراطور چین پاسداری می‌کردند؛ آرامگاهی که هنوز همچنان ناگشوده است.

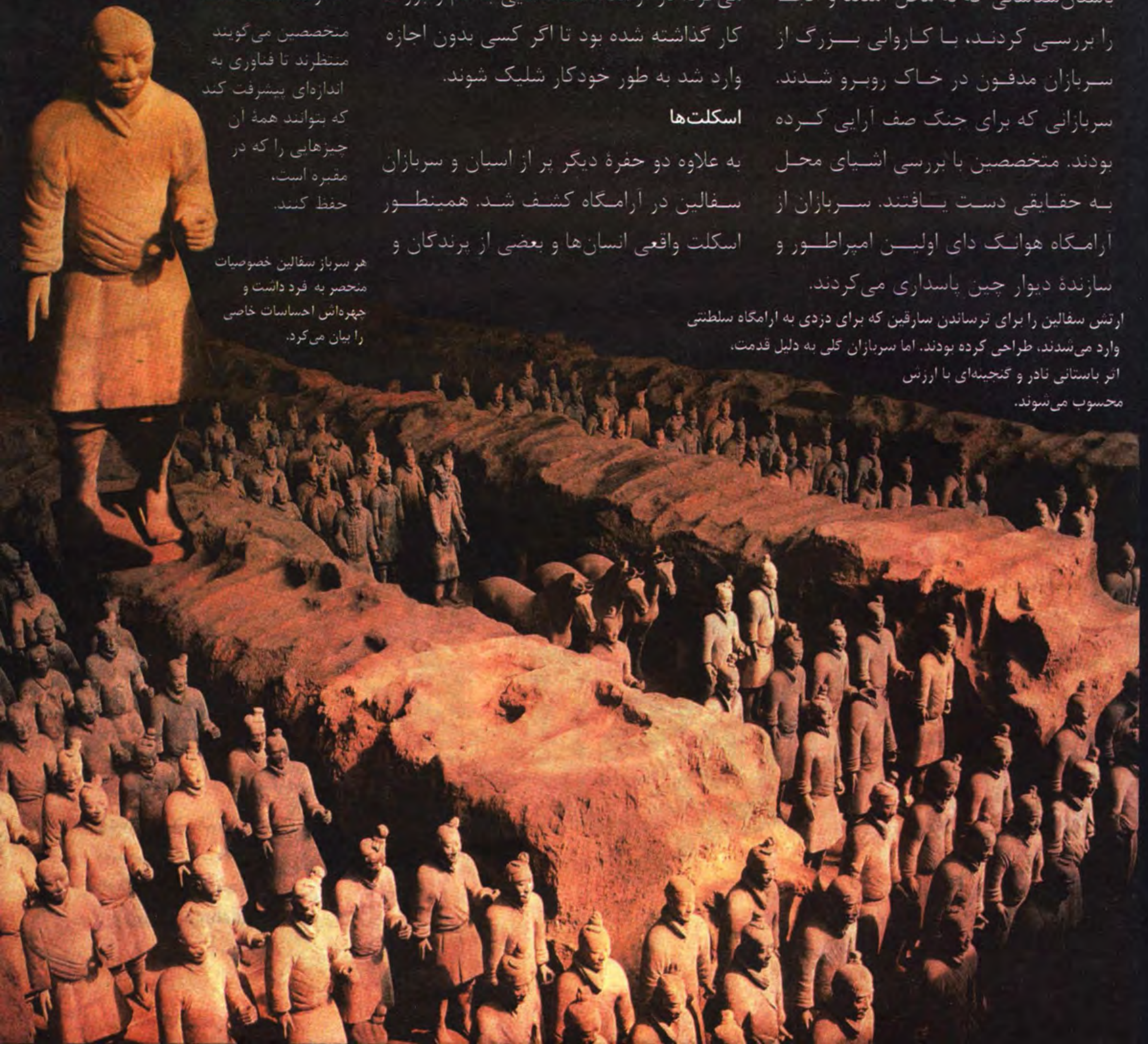
در ماه مارس سال ۱۹۷۴ کشاورزان چینی مشغول حفر چاهی بودند که با حفره‌ای غار مانند برخورد کردند. وقتی داخل حفره را بررسی کردند سربازی در اندازه و قوارهٔ واقعی انسان دیدند که از جنس خاک رس بود. آن مجسمه سفالین یکی از صدها مجسمه‌ای بود که آنان دیده بودند. کشاورزان یک ارتش سفالین یافته بودند. باستان‌شناسانی که به محل آمدند و آنجا را بررسی کردند، با کاروانی بزرگ از سربازان مدفون در خاک روبرو شدند. سربازانی که برای جنگ صف آرایی کرده بودند. متخصصین با بررسی اشیای محل به حقایقی دست یافتند. سربازان از آرامگاه هوانگ دای اولین امپراطور و سازندهٔ دیوار چین پاسداری می‌کردند.

هوانگ دای از مرگ می‌ترسید. او بیهوده به دنبال راز زندگی جاودان بود و تصمیم گرفت تا اگر بتواند جاودان بماند، یا حداقل آرامگاهی با شکوه داشته باشد. از نقل قول‌های قدیمی چنین بر می‌آید که سقف اتاق تدفین او با جواهرات تزیین شده بود و ماکتی از امپراطوری وسیع او، با رودخانه‌هایی از جیوه در آن خود نمایی می‌کرد. در آرامگاه اسلحه‌هایی به نام زنبورک کار گذاشته شده بود تا اگر کسی بدون اجازه وارد شد به طور خودکار شلیک شوند.

اسکلت‌ها

به علاوه دو حفرهٔ دیگر پر از اسبان و سربازان سفالین در آرامگاه کشف شد. همینطور اسکلت واقعی انسان‌ها و بعضی از پرندگان و جانوران کمیاب در مقبره مشاهده شد. این استخوان‌ها متعلق به بردگانی بود که آرامگاه را ساخته بودند و در حالی که هنوز زنجیر به پاداشتند، گردن زده شده بودند. ماموران برای پنهان ماندن مکان آرامگاه، آنان را بعد از اتمام کار گردن زده و به قتل رسانده بودند. اتاق اصلی تدفین هنوز گشوده نشده است.

متخصصین می‌گویند منتظرند تا فناوری به اندازه‌ای پیشرفت کند که بتوانند همهٔ آن چیزهایی را که در مقبره است، حفظ کنند.



هر سرباز سفالین خصوصیات منحصر به فرد داشت و چهره‌اش احساسات خاصی را بیان می‌کرد.

ارتش سفالین را برای ترساندن سارقین که برای دزدی به آرامگاه سلطنتی وارد می‌شدند، طراحی کرده بودند. اما سربازان گلی به دلیل قدمت، اثر باستانی نادر و گنجینه‌ای با ارزش محسوب می‌شوند.

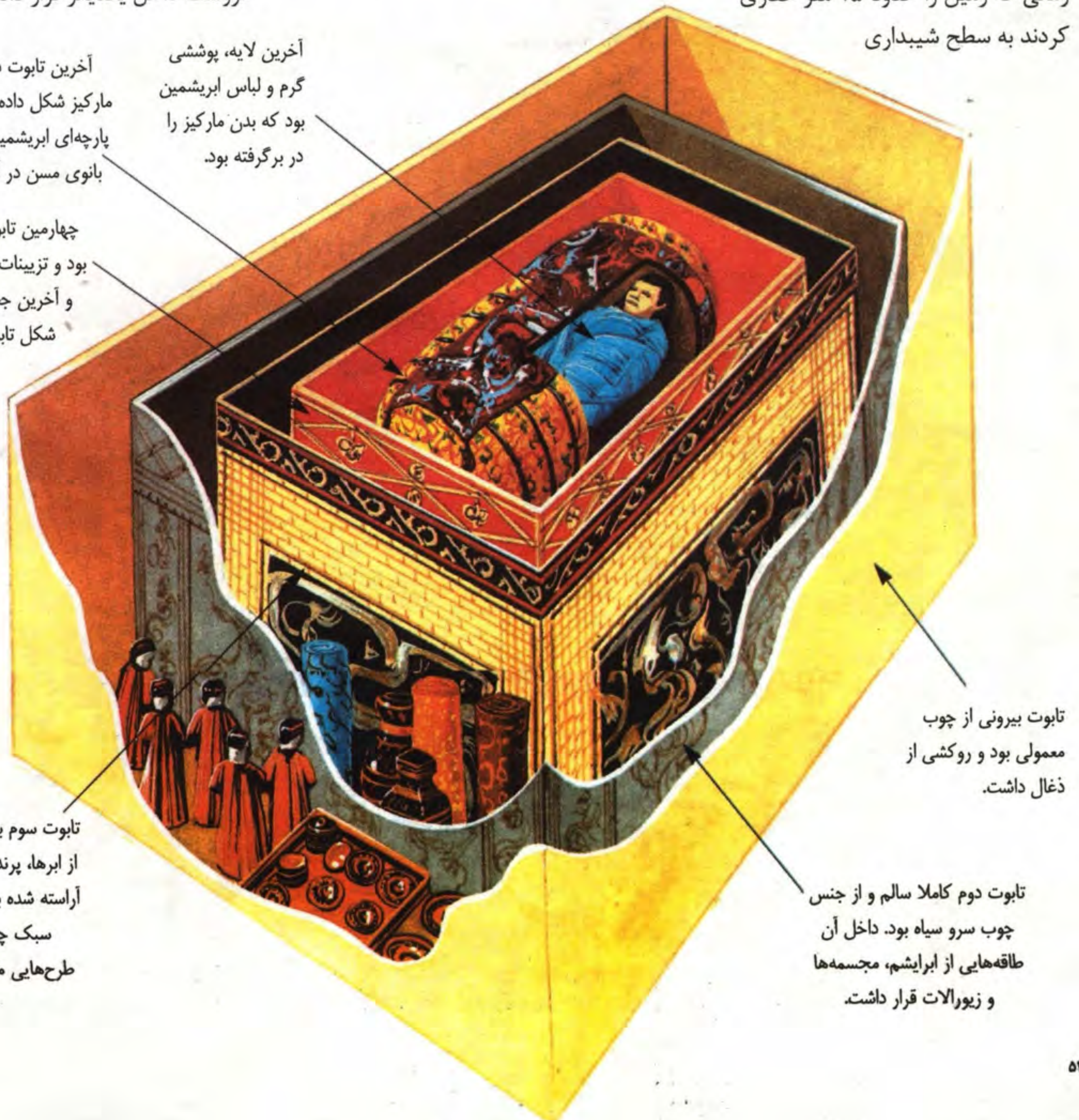
مارکیز

جسد یک بانوی ثروتمند در مرکز آرامگاهی حیرت انگیز که حاوی چندین جعبه تابوت تو در تو بود، کشف شد. این جسد به نحو شگفت انگیزی سالم مانده بود.

در سال ۱۹۷۱ میلادی در ناحیهٔ هونانگ درجنوب شرقی چین پروژهٔ احداث یک بیمارستان متوقف شد، زیرا نقشه‌برداران متوجه شدند که ساختمان جدید بیمارستان بر روی یک تپه باستانی واقع شده است. باستان شناسان اعزامی به محل انتظار نداشتند چیزهای زیادی پیدا کنند، آنان تصور می‌کردند سارقان سال‌ها پیش چیزهای با ارزش را سرقت کرده‌اند.
زمانی که زمین را حدود ۱۵ متر حفاری کردند به سطح شیبداری رسیدند که به یک مقبره منتهی می‌شد و با لایه‌های ضخیمی از گل و ذغال پوشیده شده بود؛ روشی که مردمان چین باستان برای خشک نگهداشتن اتاق دفن به کار می‌بردند.

تابوت‌ها یی تو در تو

باستان شناسان در مقبره، تابوت بزرگ چوبین پیدا کردند، که آن هم با ذغال روکش شده بود، و تابوت دوم در داخل آن قرار داشت، این تابوت از جنس چوب سرو سیاه و تزیین شده بود و در داخل آن گلدان‌ها، طاقه‌هایی از ابریشم و زیور آلات نفیس و بدیع قرار داشت. داخل این تابوت، تابوت دیگری جای گرفته بود. همچنان که متخصصین پیش می‌رفتند به تابوت دیگری بر می‌خوردند. تابوتی بعد از تابوت دیگر. در مجموع ۵ تابوت وجود داشت و هر یک داخل دیگری جای داده شده بود. درست مانند عروسک‌های ملی روسیه که چندین عروسک داخل یکدیگر قرار داده می‌شوند.





تابوتی با یک نشانه

پنجمین و آخرین تابوت با بقیه متفاوت بود و به جای داشتن شکلی شبیه جعبه، مانند حجم بدن انسان شکل داده شده بود. روی آن یک پارچه به شکل حرف T پیچیده شده بود که با دست نقاشی شده بود. چنین به نظر می‌رسید که روی پارچه Tشکل داستان آخرین روزهای زندگی این بانو بیان شده است. در این نقاشی مستخدمین و دوستان بانوی مسن در اطراف او حلقه زده بودند و او را برای زندگی با شکوه در دنیایی دیگر آماده می‌کردند.

جسدی در لابلای پارچه‌ها

زمانی که در آخرین تابوت باز شد ، محتوی جسمی پیچیده در چندین لایه پارچه بود. باستان شناسان با دقت تمام ۲۰ لایه پارچه و لایه‌های متعددی از لباس‌های ابریشمین را از پیرامون جسد باز کردند.
در میان انبوه این پارچه‌های در هم پیچیده بانویی چاق و میان سال آرمیده بود. پوست او هنوز نرم و خصوصیات صورتش کاملا واضح بود. حتی دهان او باز بود، گویی که در خواب خروپف می‌کرده است!

بانوی بزرگ

اسناد ومدارک همراه جسد بیانگر آن بود که این بانو یک مارکیز بوده است؛ یعنی همسر یک حاکم محلی. شوهر او مرد ثروتمند چینی بود که در ۲۲قرن قبل زندگی می‌کرده است.

بشقاب‌های حاوی تکه‌هایی از غذاهای ۲۰۰۰ سال قبل در آرامگاه پیدا شد. آنها را برای استفاده مارکیز در جهان بعد در آرامگاه قرار داده بودند.

آخرین غذا

مطالعات و آزمایش‌های کالبدشناسی شروع شد. آزمون پزشکی از جسد، زمان مرگ او را ۲۰۰۰ سال قبل تخمین می‌زد؛ همچنین کالبدشکافی ثابت کرد که مارکیز از حمله قلبی در گذشته است.
بررسی‌ها نشان داد که او قبل از مرگ هندوانه خورده است. دانشمندان ۱۳۸ تخم هندوانه در معده او پیدا کردند.

جلوگیری از فساد اجساد

بر خلاف باور اشتباه مردمان چین باستان در توانایی یشم در جلوگیری از فساد جسد، زمان ثابت کرد که ذغال و گل واقعا توان محافظت از جسد را دارند. لباسی که برای شاهزاده لوی شنگ و همسرش تهیه شده بود، عملا نتوانست اجساد آنان را نگهداری کند، ولی گل و ذغال دور جسد مارکیز نه تنها جسد او را تازه نگهداشته بود، بلکه موجب حفظ تابوت‌ها و محتویات آنها شده بود.

در جستجوی افسانه‌ها

طی هشت سال تلاش برای یافتن شهرهای افسانه‌ای مایسنا و تروآ، یافته‌های شگفت انگیزی به دست آمد؛ ولی برخی خطاهای فاحش نیز صورت گرفت.

شهر تروآ به دلیل شکوه، ثروت و قدرتش در افسانه‌ها شهرت دارد. اما آیا تروآ واقعا وجود داشته است؟

در سال ۱۸۶۰ هنریش شیلمان تاجر ثروتمند آلمانی تصمیم گرفت آن را پیدا کند.

هومر شاعر یونانی در کتابش به نام **ایلیاد** ۳۲۵۰ سال قبل ماجرای جنگ تروآ را نوشته و شهر تروآ را وصف کرده است.

شیلمان مطمئن بود مکانی که هومر توصیف کرده اینک تپه‌ای پوشیده از خار و خاشاک در ترکیه می‌باشد.



این نقشه، یونان و ترکیه را نشان می‌دهد. در افسانه‌های قدیمی دو گروه متخاصم در این دو سرزمین زندگی می‌کردند. شیلمان برای یافتن گنجینه‌های پادشاهان افسانه‌ای از همین منطقه شروع کرد.

در سال ۱۸۷۲ بعد از کسب اجازه از دولت ترکیه، شیلمان برای کارهای حفاری ۸۰ مرد را استخدام کرد و آنان را به دامنهٔ تپه‌ای در **حصار لیک** در شمال غربی ترکیه جایی که معتقد بود محل شهر تروآ بوده است، اعزام کرد.

به زودی آشکار شد که طی هزاران سال در مکانی که روزگاری تروآ پا بر جا بوده، شهرهای بسیاری بنا شده است. کارگران در جستجوی شهر تروآ، اشیای مختلف مانند ظروف، اسلحه‌ها و حتی استخوان‌های انسان‌ها را خاکبرداری می‌کردند، این اجسام از لایه‌های مختلفی که بر روی هم قرار داشتند به دست می‌آمد.



بر اساس روایت‌های هومردر کتاب ایلیاد، ژنرال یونانی به نام اودیسه یک اسب بزرگ ساخت که سربازان درون آن مخفی شده و به داخل شهر نفوذ کردند.

تروآ در محاصره

اشعارحماسی هومر چگونگی ربوده شدن هلن، خواهرزن آگامنون پادشاه یونان، به دست تروآیی‌ها و ماجرای جنگ یونانی‌ها برای پس گرفتن او را بیان می‌کند. شهر تروآ به مدت ۱۰ سال در محاصرهٔ یونانی‌ها بود ولی یونانی‌ها هیچ توفیقی به دست نیاوردند. عاقبت تصمیم گرفتند به جای زور و فشار به مکر و حیله متوسل شوند. لذا چنین وانمود کردند که از محاصره شهر خسته شده‌اند و کشتی‌های خود را از آنجا دور کردند. در عوض در خارج شهر تروآ اسب چوبی خیلی بزرگی را بر جای گذاشتند، تا ساکنین تروآ آن را هدیه‌ای از جانب خدایان بپندارند. اما اسب تو خالی پر از سربازان یونانی بود. کارها همان طور که یونانی‌ها می‌خواستند پیش رفت؛ تروآیی‌های بی‌خبر از این ترفند، اسب را برای تقدیم به خدایان با زحمت بسیار به داخل شهر بردند؛ در حالی که سربازان یونانی در کنار دیوارهای شهر تروآ منتظر بودند. آن شب سربازان از داخل اسب بیرون آمدند و دروازه‌های شهر را برای بقیه سربازان یونانی گشودند. یونانی‌ها شهر را تصرف کردند و هلن را نجات دادند. اما قبل از بازگشت پیروزمندانه به خانه، شهر تروآ را سوزاندند و با خاک یکسان کردند.

حفاری عمیق بدون دقت

شیلمان برای پیدا کردن تروآ بسیار زحمت کشید، اما او یک باستان شناس مجرب نبود. او اطمینان داشت که تروآ قدیمی‌ترین شهر در آن منطقه است و باید در عمق بیشتری به جستجو بپردازد. او همهٔ اشیای روزمره‌ای که کارگرانش پیدا می‌کردند، دور می‌انداخت و بر این باور بود که وقتی آنها تروآ را کشف کنند به گنجینه‌هایی تماشایی و باشکوه دست خواهند یافت.

کشف گنج

در اوایل ژوئن کارگران مجسمه سنگی هلیوس، خدای خورشید یونانی‌ها را پیدا کردند.

پیدا شدن مجسمه ثابت کرد که در محل حفاری قبلا شهر مهمی واقع بوده است.

عاقبت تقریبا بعد از یکسال، در سال ۱۸۷۳ میلادی آنچه را که به دنبالش بود پیدا کرد.

در حفاری‌های پای یک دیوار مخروبه یک سپر و یک پاتیل از جنس مس، یک جفت گلدان نقره و چشمگیرتر از همه کوزه‌ای که دو دسته داشت و جنس آن از طلای ناب بود پیدا کرد.

در ادامه حفاری چند ساعت بعد شیلمان با یافتن صدها گوشواره طلا، جواهرات و زینت آلات دیگر بسیار هیجان زده شد.

او بر این باور بود که بالاخره توانسته است گنجینه **پریام** شاه مقتدر تروآ را از زیر خاک خارج کند.

در طول حفاری کارگران با نیش عقرب‌های مرگباری که در تصویر می‌بینید، مارها و جانوران خطرناک دیگر گزیده شدند.

در جستجوی آگامنون

بعد از موفقیت به دست آمده در حصارلیک، شیلمان به سوی شهر مایسنا در یونان حرکت کرد.

آنجا پایتخت افسانه‌ای آگامنون بود پادشاهی که شهر تروآ را محاصره کرده بود. بر اساس داستان‌ها، آگامنون پس از بازگشت از تروآ توسط همسر و دوست جدید همسرش کشته شد. شیلمان مصمم به پیدا کردن آرامگاه پادشاه یونان بود. و حتم داشت که گنجینه‌های گرانقیمتی را همراه او دفن کرده‌اند.

تخریب بیرحمانه

کارگران شیلمان در جستجوی اشیای متعلق به دوره آگامنون، ده‌ها اثر باقی مانده از یونان و روم باستان را در اثر سهل انگاری، نابود کردند. این موضوع باستان شناس یونانی به نام استاماتیکس را که شیلمان برای همکاری استخدام کرده بود، نگران ساخت.



شیلمان از سوفیا همسر یونانی خویش خواست تا برخی از جواهرات پیدا شده در محل حفاری حصارلیک را به خود بیاویزد و در برابر دوربین عکاسان ظاهر شود؛ او آنها را جواهرات **هلن** می‌نامید.

ثروتی افسانه‌ای

استاماتکیس زمانی از اعتراض دست برداشت که کارگران در خرابه‌های مایسنا ۵ آرامگاه کشف کردند. گنجینه‌های باستانی آرامگاه‌ها، بسیار ارزشمندتر از یافته‌هایی بود که تا آن زمان کشف شده بود: اسکلت‌هایی که با ورقه‌های طلا پوشانده شده و تاج‌ها و نقاب‌هایی جواهر نشان بر سر و روی خود داشتند، گلدان‌هایی از جنس برنز با تزیینات طلا کاری و مجسمه‌ای از جنس طلا و برنز که بادقت نقره‌اندود شده بود.



در محل حفاری، فقط در یک از قبرها بیش از ۳۰۰ قطعه طلا وجود داشت. همین ثابت می‌کند که شخص دفن شده بسیار ثروتمند بوده است.



این تزیینات نفیس متعلق به افراد ثروتمند و بانفوذ در جامعه بوده است.

اشتباه شیلمان آشکار می‌شود

شیلمان بار دیگر پیروز شد، اما به دلیل نداشتن دانش در باستان شناسی و موضوعات تاریخی دچار خطاهای فاحش شد. جسد کشف شده در آرامگاه پنجم متعلق به آگامنون نبود، بلکه به سربازی تعلق داشت که قرن‌ها قبل از آگامنون دفن شده بود. تحقیقات علمی اخیر اشتباهای بسیار بزرگتری را که شیلمان مرتکب شده بود، آشکار کرد. این خطاها به دلیل عجله و اشتیاق بیش از حد شیلمان در حفاری محل و نیز روش‌های غیر علمی او در حفاری، پیش آمده بود.
شوق شیلمان برای یافتن شهر تروآ، باعث شده بود تا درست از میان بقایای واقعی تروآ حفاری کنند، و لذا بسیاری از آثار آن شهر در حین حفاری از بین رفت.
حتی گنجینه‌هایی کشف شده بسیار قدیمی‌تر از عصر پادشاه یونان، پریام، بود؛ یعنی صدها سال قبل از جنگ تروآ. اما شیلمان به خطا آنها را گنجینه پریام نامید.



برخی از هدایای شگفت انگیز دفن شده در آرامگاه کشف شدند.

در آن دوران شیلمان به دلیل حرفه‌ای نبودن در باستان شناسی مورد تمسخر تاریخدانان قرار می‌گرفت. اما تصمیم قاطع و ارادهٔ پولادین او سبب شد تا اسرار با شکوهی از گذشته را آشکار کند؛ اگر چه او در میزان قدمت یافته‌ها راه به خطا برده بود.

ایلیاد: حقیقت یا افسانه؟

مدت‌های طولانی چنین فرض می‌شد که اشعار هومر کاملا افسانه است. اما اکنون از یافته‌های باستان شناسی چنین بر می‌آید که همهٔ آنها افسانه نیست.
۲۸۰۰ سال قبل وقتی هومر مشغول نوشتن شد، سربازان از سپرهای کوچک و گرد استفاده می‌کردند، اما سلحشوران داستان او در جنگ تروآ با سپرهای خمیده و دراز می‌جنگیدند. اکنون تصاویری از سپرهای بلند متعلق به دوران جنگ تروآ، چند قرن قبل از زندگی هومر، در یونان پیدا شده است.
هومر همچنین نقل کرده که دیوارهای تروآ را خدایان بنا کردند، به جز بخش پایین آن که توسط انسان‌ها ساخته شد.

هومر چگونه از ساختمان دیوارهای شهر مطلع شده بود؟
احتمالا ماجراهای آن دوران سینه به سینه نقل می‌شده است و برخی قسمت‌ها هنگام نقل قول تحریف شده و برخی از جزییات دیگر هم مانند شکل سپرها، دست نخورده حکایت شده است.

این گلدان متعلق به شهر مایسنا حدود ۳۲۰۰ سال قبل ساخته شد. تزیینات روی آن نشانگر لباس سربازان آن دوره می‌باشد.

تاراج و چپاول

برخی از گنجینه‌های باستانی در زیر خاک پنهان باقی نماند تا توسط باستان شناسان کشف شود. جنگجویان اسپانیولی تقریبا تمام گنجینه‌های متعلق به دو دوره پادشاهی باستانی آمریکای جنوبی را غارت کردند.

وقتی در سال ۱۴۹۲ میلادی دنیای جدید (قاره آمریکا) کشف شد، بزرگترین عملیات گنجیابی در طول تاریخ هم شروع شد. گنجینه‌ها به امپراطوری آزتک و اینکا تعلق داشتند که امروزه آن نواحی را کشورهای مکزیک و پرو می‌نامند. اسپانیولی‌ها این سرزمین‌ها را بعد از کشف، مستعمره خویش قرار دادند و گنجینه‌های آن توسط فاتحین اسپانیا به تاراج رفت.

رقابت برای تصاحب ثروت‌ها

زمانی که معادن طلا و نقره همراه شهرهای ثروتمندی پر از اشیا گرانبها در سرزمین‌های جدید کشف شد، بسیاری از اروپاییان به امید یافتن ثروت عازم آن دیار شدند. در این میان اسپانیا از دیگر کشورها فعال‌تر بود و برای تصاحب ثروت سرزمین‌های جدید جنگجویان خود را به آنجا فرستاد، مردم را وادار به قبول دین مسیح کرد، اموال و دارایی‌های آنان را تصاحب کرد و به اسپانیا برد.



این نقشه مناطق مرکزی و جنوب آمریکاست که مرزهای فعلی را نشان می‌دهد.

یکی از فرماندهان اسپانیایی به نام هرنان کورتز در همان ایام در کوبا، که مستعمره اسپانیا بود، زندگی می‌کرد. او تصمیم گرفت نواحی یوکاتان یا مکزیک امروزی را کشف کند. زمانی که او با ارتش خود به آنجا رسید مردمان بومی آن دیار در مورد حاکمان خویش یعنی آزتک‌ها صحبت کردند. کورتز تصمیم گرفت به پایتخت آزتک‌ها یعنی شهر تنوچ تیتلان برود و با آنها آشنا شود.

اما بدشانسی به آزتک‌ها روی آورده بود، زیرا آنها منتظر یک **ناجی** با پوست رنگ پریده که ریش هم داشت، به نام کویتزال کوتل، بودند. آزتک‌ها با دیدن کورتز تصور کردند که او همان نجات دهنده است. لذا حاکم وقت یعنی مونتزوما از او استقبال کرد و هدایای بسیار از طلای ناب به او داد. در عوض کورتز و سربازانش شهر را غارت کردند؛ مونتزوما را دستگیره کرده و عاقبت او را به قتل رساندند و شهر تنوچ تیتلان را نابود کردند. سپس گنجینه‌های آزتک را برای ذوب کردن به اسپانیا فرستادند.

کدام رفتار وحشیانه‌تر است؟

امروزه عمل کورتز خیلی بیرحمانه و زشت به نظر می‌رسد. او نه تنها حریص بود بلکه به آزتک‌ها به عنوان قومی وحشی و غیر قابل احترام می‌نگریست، زیرا بر اساس باورهای دینی خود می‌توانستند انسان‌ها را هم قربانی کنند و این موضوع در نظر اروپاییان عملی وحشیانه بود. در حالی که آزتک‌ها تمدنی توسعه یافته با مهارت‌های هنری پیشرفته و ساختار اجتماعی پیچیده داشتند.



یک جنگجوی آزتک همراه نیزه و سپری تزیین شده


فاتحین اسپانیایی همه چیز را با خود نبردند؛ این الهه ساخته شده از طلا، اخیرا در یکی از معابد پرو پیدا شد.

آنچه اهدا کردند و آنچه گرفتند!


هرنان کورتز

کشف آمریکا یک واقعهٔ تاریخی مهم بود. این واقعه هم بر سرزمین‌های قدیم و هم بر سرزمین‌های تازه کشف شده تاثیرات شگرفی نهاد، که عملا برگشت ناپذیر بود. فاتحین اسپانیایی علاوه بر تاراج طلا و نقره، محصولات کشاورزی نظیر سیب زمینی، ذرت و تنباکو را که تا آن زمان برای اروپاییان ناشناخته بود با خود به خانه بردند. در همان ایام بومیان در سرزمین‌های جدید مسیحی شدند، و بسیاری از آنان در اثر ابتلا به بیماری‌های متداول در میان اروپاییان مانند آبله مرغان و سرخک جان باختند، زیرا این بیماری‌ها در سرزمین‌های جدید ناشناخته بود. در واقع ثروت‌های بومیان آمریکا به فاتحین اسپانیایی رسید و فاتحان اسپانیایی امراض و فلاکت را در میان بومیان شایع کردند.

با تاراج ثروت آزتک‌ها، غارت سرزمین‌های جدید به پایان نرسید. گروه، گروه از جنگجویان سلطه‌گر به امید ثروت اندوزی به دنیای جدید سرازیر شدند.

پیزارو

یکی از این غارتگران فرانسیسکو پیزارو نام داشت. کاشف با تجربه اسپانیولی که در خلال کاوش در سواحل غربی آمریکای جنوبی، امپراطوری اینکاها را کشف کرد و از پادشاه اسپانیا اجازه خواست تا سرزمینی را که کشف کرده بود به تصرف درآورد. در سال ۱۵۳۲ میلادی پیزارو همراه ارتش خویش به سرزمینی گام نهاد که امروز کشور پرو نام دارد. پیزارو در آنجا یک امپراطوری با ثروت فراوان پیدا کرد؛ معابدی انباشته از مجسمه‌هایی از طلای ناب یا جواهر که توسط مردمان اینکا ساخته شده بود، تا بندگی آنان به خدای خورشید را ثابت کند.

اینکاها دچار مشکل می‌شوند

زمانی که امپراطور اینکاها به نام آتاهوالپا برای استقبال و خوش آمدگویی به دیدار آنان آمد، پیزارو بدون اتلاف وقت به سربازانش دستور آتش داد. اینکاها فقط مسلح به چوب و سنگ بودند که با سلاح گرم قابل مقایسه نبود. بسیاری از مردان قبیله در همان لحظات اولیه کشته شدند و امپراطور آتاهوآلپا را به زندان افکندند.

طلا در مقابل آزادی

مهاجمان اسپانیولی در جستجوی گنج به چپاول ناحیه پرداختند تا گنجینه‌ها را به اسپانیا بفرستند. امپراطور آتاهوالپا فهمید که اسپانیولی‌ها به طلاها به دیدهٔ گنجینه‌های هنری نمی‌نگرند بلکه خود طلاها برای آنها با ارزش است. لذا به آنان پیشنهاد داد حاضر است اتاقی را یکبار از طلا و دو بار از نقره پر کند به این شرط که او و قبیله‌اش را دوباره آزاد کنند.

پیمان شکنی

پیزارو با این شرط موافقت کرد و گنجینه‌ها از سراسر امپراطوری اینکاها جمع آوری شد. اما زمانی که آتاهوالپا به پیمانش عمل کرد، پیزارو وی را کشت و سرزمین‌هایش را تصرف کرد! امروزه این سرزمین‌ها به نام کشور پرو معروف است.

بخشی از تاجی به بلندی ۱/۲ متر و مزین به پر که گفته می‌شود به مون تزوما پادشاه آزتک تعلق داشته است.

اسرار استپ‌ها

سکایی‌ها سلحشورانی بیرحم، جنگجویانی بی نظیر و صنعتگرانی ماهر بودند، اما تا زمان حفاری تپه‌های محل دفن آنان، تمدن سکایی‌ها تقریبا ناشناخته بود.

بسیاری از گنجینه‌های کشف شده در مقبره‌های آنان در محدودهٔ آسیا، اکنون در زمرهٔ گنجینهٔهای ارزشمند موزه‌ها به شمار می‌رود. این اشیا علاوه بر ارزش ذاتی، دارای ارزش تاریخی هم هستند زیرا کلید راهنمایی هستند که از طریق آنها می‌توان به چگونگی زندگی و فرهنگ مردم گذشته پی برد.

تپه‌های گنج

در سراسر سرزمین‌های شمال دریای سیاه هزاران تپه عجیب و غریب به نام گورکان پراکنده است. این تپه‌ها محل دفن مردمانی جنگاور به نام سکایی‌ها بود که به شجاعت و سلحشوری معروف بودند.

هرودت مورخ یونانی (۴۲۵-۴۸۰ قبل از میلاد) درباره برخی مراسم و تشریفات رعب آور آنان مطالبی نوشته و مدعی شده که آنان از جمجمهٔ سر دشمنان خود به عنوان فنجان برای نوشیدن استفاده می‌کردند. اما او از ثروت، تمدن، کارهای سنتی هنری آنان نیز سخن گفته است.

بسیاری از مورخان بعد از هرودت معتقد بودند که این داستان‌ها ساخته و پرداخته ذهن هرودت بوده است و معدودی نیز نوشته‌های او را باور داشتند.

هدیهٔ شگفت آور

در سال ۱۷۱۵ میلادی یک وسیلهٔ زینتی زیبا ساخته شده از طلا به پطر کبیر پادشاه وقت روسیه اهدا شد. اما زمانی که شنید آن را از یک گورکان برداشته‌اند حیرت زده، دستور توقف چپاول این گنجینه‌ها را داد. علیرغم این دستور، گنج‌های سکایی‌ها از هر چند گاهی مخفیانه غارت می‌شد. در سال ۱۸۶۲ تقریبا ۱۵۰ سال بعد از صدور فرمان پطر کبیر، دولت روسیه برای بررسی یک گورکان بزرگ در *چرتوم لیک* کنار رودخانه دانوب باستان شناسی به نام **زابلین** را به محل فرستاد. دولت روسیه بسیار مشتاق بود که اشیای درون آرامگاه را کشف کند.

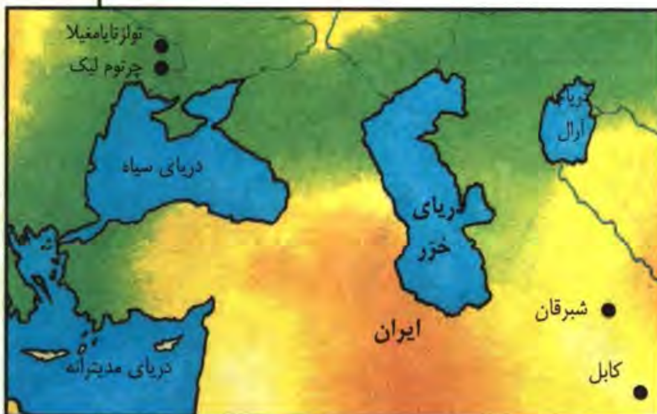
گنجینه‌هایی در آرامگاه

زابلین تصمیم گرفت برای نمایان شدن درون آرامگاه در وسط آن شیاری حفر کند. کارگران تا عمق ۶ متری توانستند بیش از ۲۵۰ افسار اسب مدفون شده در زیر خاک را کشف کنند.

بسیاری از آنها تزیینات و پیچیده و ظریف داشتند که با نقش‌های برجسته‌ای از طلای ناب مرصع کاری شده بود.



سوارکاران سکایی



در قرن چهارم قبل از میلاد، زمان اوج اقتدار سکایی‌ها، بخش عمده‌ای از اوکراین فعلی و دشت‌های پهناور جنوب روسیه تحت سلطهٔ آنان بود.

سکایی‌ها چه کسانی بودند؟

سکایی‌ها قبایلی بودند که در دشت‌های وسیع یا استپ‌هایی که از شرق مجارستان ادامه می‌یافت و تا کوه‌های قزاقستان امتداد داشت زندگی می‌کردند. آنان دامدار بودند و از گله‌های گاو و گوسفند و نگهداری می‌کردند.

آنان زندگی ایلاتی داشتند و در کاروان‌هایی از جنس چادر زندگی می‌کردند. این چادرها قابل جابجایی بود. آنان در جنگ‌هایی که معمولا زیاد هم اتفاق می‌افتاد، سوار بر پشت اسب می‌جنگیدند. سکایی‌ها جنگجویانی ماهر و پیروزمند بودند.

درون این آرامگاه محلی مخفی جاسازی شده بود که انباشته از گنجینه‌های خیره کننده بود. هم چنین دو اتاقک دیگر هم دیده می‌شد، که در اولی دو اسکلت وجود داشت و هر دو گردنبد، دستبند و انگشتری از طلا داشتند. در اتاق دوم اسکلتی پوشیده از زیور آلات قیمتی از جنس نقره، طلا و کهربا (آلیاژی طبیعی از طلا و نقره به رنگ زرد کم رنگ) آرمیده بود.
در همان حوالی اسکلت دیگری که به نظر می‌آمد باید متعلق به یک ندیمه باشد قرار داشت. احتمالاً او را برای همراهی با بانوی خویش در جهان بعد انتخاب کرده بودند.
این کشفیات روس‌ها را به حفاری بیشتر گنجینه‌های گورکان تشویق کرد.

برخی از آرامگاه‌های گورکان توسط سارقین تاراج شده بود، اما جواهراتی زیبا با تزیینات دست ساز عالی که هنوز به تاراج نرفته بود پیدا کردند که اکنون در موزه‌های ملی روسیه نگهداری می‌شود.

سارقین قبر

در سال ۱۹۷۱ میلادی ارزشمندترین مقبرهٔ سکایی‌ها توسط باستانشاسی به نام یوگنی چرننکو کشف شد. ابتدا او فکر کرد که گنجینهٔ درون آن قبلاً توسط سارقان به تاراج رفته است، زیرا یک تونل حفاری شده در وسط مقبره به چشم می‌خورد.

ملکه‌ای در حال استراحت

اما زمانی که در میان گل و لای به جستجویش ادامه می‌داد، جسمی سنگین و طلایی را کشف کرد. آن جسم یک سینه ریز زرین با تزیینات بسیار بود (تصویر پایین) در نزدیک آن یک اتاقک دفن مخفی وجود داشت که از چشم سارقان پنهان مانده بود. در این اتاقک، اسکلت ملکه سکایی‌ها قرار داشت.
او گلوبندهایی از طلا برگردن داشت و در اطراف او پلاک‌های از طلا که زینت بخش لباس‌های او بود، در همه جا پراکنده بود. جمجمهٔ او با یک روسری از طلای ناب پوشیده شده بود.



این گردنبد یا سینه ریز زینتی از جنس طلا در ناحیهٔ چرتوم لیک در مقبرهٔ ملکه سکایی‌ها پیدا شد. تزیینات و کنده کاری‌های ماهرانه روی آن از افسانه‌ها و زندگی مردم سکایی الهام گرفته شده است.

نقاشی‌های لاسکو

نگارخانه‌ای زیر زمینی از نقاشی روی دیوار غارها توسط چند نوجوان کشف شد. اما قبل از حفظ آنها برای نسل‌های آینده، حضور گردشگران مشتاق، صدمات زیادی به نقاشی‌ها وارد کرد.

غاری با قدمت ۲۰ هزار سال با دیوارهایی آکنده از نقاشی در ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۴۰ در منطقه لاسکو نزدیک ناحیهٔ مونتیگناک فرانسه کشف شد. این غار زمانی کشف شد که سگی به نام ربوت متعلق به ژاک مارسل درون سوراخی در زمین رفت و ناپدید شد.

ژاک در آن ایام نوجوان بود و با ۳ نفر از دوستانش به گردش رفته بود. او در حفره رفت تا سگش را پیدا کند و از دوستانش خواست منتظر او بمانند. ناگهان در همان نقطه ایی که سگ ناپدید شده بود، زمین هم نشست کرد. در هنگام سقوط ژاک به پایین، انبوه خاک و سنگ نیز بر سر و روی او فرو ریخت. اما زمانی که سر پا ایستاد متوجه شد که غاری را پیدا کرده است. و فورا دوستانش را صدا کرد. همراهانش از اشتیاق یافتن غار به سوی حفره رفتند و از آنجا به پایین سر خوردند. سپس برای روشن کردن مکان و دید بهتر تکه پارچه‌ای را آتش زدند. آنان از دیدن نقاشی‌های رنگ شده با گچ سفید بر روی سقف و دیوارهای غار شگفت زده شدند.

غار با تصاویری از جانوران، گاوهای وحشی، گوزن و ... پوشانده شده بود و برای آنها جانوران ما قبل تاریخ را که در کتاب‌های درسی خوانده بودند تداعی می‌کرد.



در غار لاسکو تصویر جانوران بیشماری مثل گاو وحشی، گوزن و ... نقاشی شده است. احتمالا مردمان این ناحیهٔ جانورانی را که شکار می‌کردند، نقاشی می‌کرده‌اند.

بعضی نقاشی‌ها کوچک و ظریف بود، اما نقاشی‌هایی به درازی یک اتومبیل هم وجود داشت. نوجوانان حدس زدند که به طور اتفاقی با چیز غیر معمول برخورد کرده‌اند و تصمیم گرفتند فردا مجهز به چراغ قوه به غار برگردند. این مرتبه، در بررسی‌هایشان دو حفره زیرزمینی دیگری پیدا کردند، هر دو حفره با نقاشی‌های مشابه پوشیده شده بود. آنها ضمن پی بردن به اهمیت این نقاشی ها معلم مدرسه شان آقای لاوال را در جریان قرار دادند. او موضوع را به مسوولان محلی اطلاع داد و سپس آبه هنری بریول متخصص علوم ماقبل تاریخ برای بازدید غار و بررسی تصاویر به آنجا آمد. بعد از مطالعه و آزمایش، مشخص شد قدمت آنها به بیش از ۲۰۰ قرن قبل برمی‌گردد و در نوع خود منحصر به فرد هستند و نمی‌توان برای آن قیمتی تعیین کرد. احتمالا این آثار هنری در تاریکی مطلق غارها توسط هنرمندانی انجام گرفته که با استفاده از رنگ‌های طبیعی نقاشی کرده‌اند.

جدای از ارزش هنری، نقاشی‌ها می‌توانست دربارهٔ روش زندگی مردمان ماقبل تاریخ که آن نقاشی‌ها را کشیده بودند اطلاعات مفیدی به مورخین بدهد؛ تنها شواهدی که برای نسل‌های بعد باقی مانده بود.

جاذبه‌ای برای گردشگران

بلافاصله بعد از پخش خبر، غار به صورت مکان گردشگری در آمد، گرچه به دلیل جنگ جهانی دوم گردشگران زیادی به غار نمی‌آمدند. با این وصف در سال ۱۹۴۸ زمانی که غار بر روی مردم گشوده شد، هزاران گردشگر خارجی و داخلی برای بازدید هجوم آوردند. در سال ۱۹۶۲ روزانه بیش از ۱۵۰۰ نفر از این غارها دیدن می‌کردند.

غارها بسته می‌شوند

اما با ورود خیل گردشگران جو غار تغییر کرد و تصاویر رو به محو شدن گذاشت. دولت فرانسه به سرعت وارد عمل شد.

در سال ۱۹۶۳ بازدید غارها متوقف شد، و فقط دانشمندان برای تحقیق حق بازدید داشتند. اگر چه همهٔ بازدیدها متوقف شد، اما هنوز یک نفر در آنجا حضور داشت، ژاک مارسل، که این غارها را کشف کرده بود مسوولیت حراست از غارها را بر عهده گرفت.

احتمالا این نوجوانان اولین افرادی بودند که پس از گذشت هزاران سال از عمر نقاشی‌های لاسکو در زیر نور لرزان مشعل پارچه‌ای آنها را مشاهده کردند.

تخریب و خسارت گردشگران

وجود گروه‌های فراوان گردشگر در غارهایی که برای هزاران سال دست نخورده باقی مانده بودند. باعث خسارات جبران ناپذیر به نقاشی‌ها شد. رطوبت ناشی از تنفس گردشگران در فضای غار انباشته بود و به دلیل تغییر جو غار، جلبک‌های سبز روی دیوارها روییده بود. همین باعث می‌شد رنگدانه‌های نقاشی‌های باستانی از بین بروند و رنگ آن‌ها به تدریج محو شود. آثار هنری قدیمی باید در برابر اثرات ناشی از تماشای مردم حفظ شوند. نور، رطوبت، تغییرات دما و جریان هوا می‌تواند به مواد باستانی و اشیا ظریف آسیب برساند. به همین دلیل معمولا آثار ارزشمند را در موزه و نگارخانه‌ها زیر نور ضعیف و گاه درون محفظه‌های شیشه‌ای نگه می‌دارند، تا بتوانند رطوبت و دمای محیط را تنظیم کنند.



آثار هنری یا گنج؟

آیا آثار هنری هم واقعاً گنجینه هستند؟ اگر این اثر هنری معروف‌ترین نقاشی دنیا باشد و ربوده هم شده باشد، باید جواب داد: آری.

شاید مشهورترین نقاشی جهان **مونالیزا** باشد، گنجینه‌ای که نمی‌توان برای آن قیمتی تعیین کرد. زمانی که این نقاشی از نگارخانه لوور پاریس در سال ۱۹۱۱ میلادی ربوده شد، مردم دنیا در بهت و حیرت فرو رفتند که چرا از آن به خوبی مراقبت نشده بود.

از زمانی که نقاش ایی اثر، لئوناردو داوینچی در قرن ۱۵ میلادی مونالیزا را با خود از ایتالیا به پاریس آورد، این تابلو در پاریس قرار داشت. ابتدا آن را به پادشاه فرانسه، فرانسیس اول فروختند. سپس در سال ۱۸۰۴ به موزه لوور اهدا شد.

بانو ناپدید می‌شود

روز دوشنبه ۲۱ اوت سال ۱۹۱۱ موزهٔ لوور به منظور انجام نظافت و پاره‌ای تعمیرات به مدت یک شبانه روز بسته شد.

کارگران در ساعت ۷/۳۰ صبح وقتی از سالن اصلی موزه، اتاقی که تابلو در آنجا آویزان بود عبور می‌کردند، با دیدن آن اثر هنری ممتاز یعنی پرتره مونالیزا ژوکوند، زبان تحسین گشودند.

اما یک ساعت بعد، زمانی که کارگران برگشتند تابلو سر جایش نبود.

ابتدا کارگران موزه نگران نشدند، اغلب مواقع این تابلو برای عکسبرداری از روی دیوار برداشته می‌شد.

اما زمانی که تا ظهر فردا هم تابلو سر جایش نبود مسوولان موزه دستور جستجو دادند. آن روز عصر، نگهبانان همهٔ راهرو و زیرزمین‌های نگارخانه را تفتیش کردند، و زمانی که قاب زراندود آن را در یک انباری در کنار دیوار دیدند، پی بردند که تابلو سرقت شده است.

قاب خالی بود و بوم با دقت از آن قاب جدا شده بود.



تابلو مونالیزا معروف به لبخند ژوکوند، اثر لئوناردو داوینچی، شاید معروف‌ترین اثر هنری شناخته شده در جهان باشد. بانویی که تصویر او نقاشی شده به دلیل لبخند اسرار آمیز و معماگونه‌اش شهرت یافته است.



به زودی جراید از موضوع سرقت باخبر شدند و زمانی که روزنامه‌های عصر منتشر شد، شهروندان پاریسی از شنیدن این خبر بهت زده شدند.

سرقت تابلو یک شوخی است!

بسیاری از مردم سرقت تابلو را باور نکردند و آن را یک شوخی تلقی کردند. برخی دیگر معتقد بودند که احتمالاً یک دانشجوی رشتهٔ هنر که عاشق لبخند معماگونه مونالیزا بوده، آن را دزدیده است. شاید هم یک سارق در قبال پس دادن آن باج فراوانی درخواست کند. دو مجله برای باز گرداندن نقاشی جایزه‌های کلانی در نظر گرفتند و در همان حال مسوولان موزه لوور به دلیل سهل انگاری فضاحت آمیز در نگهداری از گنجینهٔ بین المللی اخراج شدند.
در همین حال تدابیر امنیتی تشدید شد.

یک نامه مرموز

علیرغم شایعات، به مدت بیش از ۲ سال از مونالیزا خبری شد. در نوامبر سال ۱۹۱۳ یک دلال ایتالیایی آثار هنری به نام آلفردو گری نامه‌ای عجیب دریافت کرد. نویسنده نامه که خود را لئوناردو معرفی کرده بود مدعی بود که مونالیزا نزد اوست.
ابتدا جری فکر کرد نامه یک شوخی است، اما روز بعد نامه را نزد جیووانی پوگی مدیر موزه یوفیزی در فلورانس برد تا نظر او را هم جویا شود. آن دو بعد از بررسی نامه تصمیم گرفتند جواب نامه لئوناردو را بدهند و از او بخواهند تا نقاشی را به آنان نشان دهد. در عرض یک هفته آنان به هتلی در فلورانس دعوت شدند. مرد جوانی از گری و پوگی استقبال کرد و آنان را به اتاقی کم نور برد. سپس قبل از هر کاری برای پس دادن مونالیزا مبلغی ناچیز طلب کرد. مبلغ درخواستی در برابر ارزش واقعی تابلو بسیار اندک بود.

زیر تخت

مرد از زیر تخت چمدانی بیرون کشید که درون آن اشیای گوناگونی مانند کلاه مچاله شده و مقداری خرت و پرت روی نقاشی مونالیزا قرار داشت.
بلافاصله گری، پوگی و لئوناردو (که در حقیقت یک ایتالیایی به نام واقعی وینچنزو پرواگیا بود) به نگارخانه یوفیزی رفتند. در آنجا اصالت تابلو ثابت شد و پرواگیا را دستگیر کردند.
پرواگیا در بازجویی گفت که برای انتقامجویی از دزدیده شدن گنجینه‌های هنری ایتالیا در قرن ۱۸ به وسیله امپراطور فرانسه، ناپلئون بناپارت، اقدام به این کار کرده بود.
او گفت سرقت تابلو کار آسانی بود. وارد موزه شدم و خود را به شکل کارگران در آوردم؛ و سپس مونالیز را برداشتم و از موزه خارج شدم!
بعد از پیدا شدن مجدد تابلو و قبل از بازگشت به پاریس، آن را در سراسر ایتالیا برای تماشای مردم گردش دادند. هزاران نفر از تابلو نقاشی که تصور می‌کردند برای همیشه از دست رفته است دیدن کردند.

قهرمان ملی

پرواگیا به زندان فرستاده شد، اما فقط بعد از چند ماه از زندان آزاد شد. بسیاری از ایتالیایی‌ها برای بازگرداندن مونالیزا به وطن به پرواگیا به چشم قهرمان می‌نگریستند.
عاقبت شاهکار لئوناردو داوینچی به موزه لوور برگردانده شد و پس از ماجرای سال ۱۹۱۱ با دقت بیشتری از آن مراقبت می‌کند.



حکایت همچنان باقی است . . .

سه خوش شانس

گنجینه‌های میلدن‌هال و هوکسون را امروزه می‌توانید در موزه لندن تماشا کنید. گنجینه‌هایی که بعد از سال ۱۹۹۰ میلادی در منطقه سنتی شام پیدا شد حاوی مجموعه‌ای با ارزشی از گردنبند است که امروزه در موزه انگلستان نگهداری می‌شوند. اما اشیای کشف شده قبل از سال ۱۹۹۰ در منطقه سنتی شام شامل سکه، جواهرات و گردنبند در موزه قصر نورویچ نزدیک سنتی شام به نمایش گذاشته شده است.

تصویر یک گردنبد زرین از گنجینه هوکسون

جزایر کوکوس

گرچه بسیاری از جویندگان گنج هنوز معتقدند جزیره کوکوس گنجینه‌هایی را در آغوش دارد، ولی نمی‌توانند برای کشف گنج‌ها اقدام کنند. دولت کاستاریکا فعالیت در جزیره را برای تمام جستجو گران گنج ممنوع کرده است.

تب طلا

جویندگان گنج به امید پیدا کردن معدن طلای گمشده‌ای که دون میگویل پرالتا و جاکوب والز ثروت خود را از آنجا به دست آورده بودند، هنوز به کوه‌های مقدس در آریزونا می‌روند. برخی از آن جستجوگران فرجام‌های تلخی داشته‌اند ولی هنوز معدن کشف نشده است.



اگر این حرف کنده کاری شده در جزیره پیدا شود، احتمالاً کلید راهنمای گنج جزیره کوکوس خواهد بود.

قربانگاه پول

از زمان ریزش دیواره‌های گودال پول و ورود جریان آب به درون آن، گودال پول دوباره حفاری نشده است. هر چند که تریتون آلاینس یکی از شرکت‌هایی که در جستجوی گنج است، هنوز هم در محل حفاری‌هایی انجام می‌دهد.

جزایر گنج

در سال ۱۹۹۷ میلادی کشتی غرق شده‌ای که ممکن است کشتی ریش سیاه باشد نزدیک سواحل شمال کارولینا پیدا شد؛ اگر کشتی به ریش سیاه تعلق داشته باشد، تاکنون دومین کشتی دزد دریایی است که پیدا شده است. کشتی وایدا اولین کشتی بود که از آب بیرون آورده شد.



قطعات طلا در حالت طبیعی

غنایم جنگی

بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، متفقین سازمانی به نام کمیسیون *سه جانبه طلا* تاسیس کردند. هدف این سازمان پیدا کردن ذخایر پول و طلاهای ربوده شده توسط حزب نازی و بازگرداندن آن به کشورهای مبدا بود.

اما کمیسیون متوجه شد تعیین مقادیر سرقت شده توسط حزب نازی و چگونگی مصرف آنها غیر ممکن است. در طول جنگ جهانی دوم که کشور سویس خود را بی طرف اعلام کرد بخش عمده‌ای از این ثروت‌ها به بانک‌های سویس سپرده شد.



بعد از جنگ، کشور سویس مبلغ ۶۵ میلیون دلار یعنی به ارزش امروزی آن ۷۰۰ میلیون دلار به کمیسیون پرداخت کرد. علیرغم وجود ادعاهای دیگر، سویس از پرداخت بقیهٔ وجوه امتناع ورزید. در سپتامبر سال ۱۹۹۶ خبری دال بر اینکه علاوه بر پرداخت‌های قبلی مبلغ ۶۵ میلیون دلار از این پول‌ها هنوز در بانک‌های سویس ذخیره است، منتشر شد. در سال ۱۹۹۷ میلادی همایشی در لندن برگزار شد تا دربارهٔ نحوهٔ تقسیم این پول‌ها تصمیم‌گیری شود. حدود ۴۰ کشور نیز در آن شرکت کردند، اما همایش بدون رسیدن به نتیجهٔ مطلوب پایان یافت و موضوع همچنان مورد اختلاف است.

کشتی‌های اشباح

مل فیشر کاشف گنج و یابنده گالیون شبح بر این باور است که هزاران زمردی که از بستر دریا و در محل غرق کشتی به گل نشسته آتوشا پیدا کرده بودند به طور قاچاق به داخل کشتی حمل شده بود زیرا در فهرست اقلام کشتی نامی از آنها وجود نداشت. گرچه برخی از اشیای گنجینه متعلق به این کشتی در موزه‌های سراسر جهان پراکنده هستند، ولی در حال حاضر اغلب آنها در دو موزهٔ فلوریدا نگهداری می‌شود. مل فیشر هنوز در حرفهٔ جستجوی گنج مشغول به کاراست و فعالیت‌های جویندگان گنج را هماهنگ می‌کند. او همچنین در زمینهٔ توسعهٔ تجهیزات گنجیابی فعال است.



گور یخی

در پی فاجعه غرق شدن تایتانیک، بر اساس قانون کشتی‌ها موظفند به تعداد افراد موجود در کشتی، قایق نجات همراه داشته باشند. متخصصین تخمین می‌زنند که بدنه آهنین تایتانیک در عرض مدت یک قرن آینده کاملا زنگ خواهد زد. در همین حال مذاکراتی در مورد سرنوشت این کشتی در جریان است.

رابرت بالارد همنوا با بسیاری از بستگان مسافرین غرق شده مایل نبود کسی با فروش یا نمایش وسایل تایتانیک سودجویی کند. از لابلای لاشه کشتی تایتانیک برخی اشیا کشف و بازسازی شده‌اند. همچنین مسوولان طرحهایی برای ساخت یک موزه شناور در دست اجرا دارند. موزه ملی دریایی لندن و شرکت *ار.ام.اس تایتانیک* کمیته‌ای تشکیل داده‌اند تا کشتی غرق شده از دستبرد سارقین در امان بماند.



وازا به خانه بر می‌گردد

بعد از آن که کشتی غرق شده وازا به استکهلم منتقل شد، باستان‌شناسان برای جمع آوری ۱۴۰۰۰جسم باقیمانده روی عرشه از میان گل و لای، مدت ۵ ماه وقت صرف کردند. سپس به مدت ۱۷ سال به بدنه کشتی محلول‌های نگهدارنده شیمیایی پاشیدند. بالاخره بدنهٔ کشتی خشک شد و پس از انجام برخی تعمیرات در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۹۰ میلادی به عنوان یک اثر باستانی ارزشمند در موزهٔ جدید استکهلم به نمایش گذاشته شد.



این تفنگ متعلق به یکی از دزدان دریایی در وایدا پیدا شد و اکنون برای عموم به نمایش گذاشته شده است.

جستجوی غنایم دزدان دریایی



کلیفورد یابنده کشتی وایدا هیچ یک از اشیای گنجینه کشتی دزدان دریایی را نفروخته است. در عوض بسیاری از آنها را در موزه شخصی خویش در شهر محل سکونت خود در ماساچوست آمریکا به نمایش گذاشته است. بازدیدکنندگان می‌توانند کارهای تعمیر و بازسازی را تماشا کنند. او با برخی از یافته‌های این کشتی نمایشگاه‌های سیار بر پا کرده است.

کلیفورد معتقد است تا کنون فقط ۲۰٪ از گنجینه وایدا کشف شده و طرحی در نظر دارد تا بقیهٔ محمولهٔ غرق شده را از بستر اقیانوس بیرون بکشد.

محمولهٔ ظروف چینی

میشل هچر جوینده گنج و یابنده کشتی غرق شده گلدرمالسن، بعد از فروش ظروف چینی نانگینگ با مقداری از پول‌ها مزرعه‌ای بزرگ برای دامپروری در استرالیا خریداری کرد. او هنوز در دریای جنوب چین مشغول جستجوی گنج است.

گره اعزامی به قطب شمال

کیت جوزف، مالک شرکت *خدمات دریایی جوزف* توانست با موفقیت محمولهٔ طلای کشتی اچ. ام. اس ادینبورگ را کشف کند. او اکنون در فرانسه زندگی می‌کند و هنوز به کشف گنجینه‌های دریایی مشغول است. اگر چه لاشه اچ.ام.اس ادینبورگ هنوز در بستر دریا است، اما کشتی همتای او به نام اچ.ام.اس. بلفاست به صورت یک موزهٔ شناور در رودخانه تایمز لندن پهلو گرفته است. ساختمان ظاهری آن بسیار شبیه ادینبورگ است و گردشگران می‌توانند به عرشه بروند و کشتی را از نزدیک ببینند.

آرامگاه فرعون

بعد از گذشت چهار سال از کشف بدن مومیایی توتانخامون، هوآرد کارتر سرپرستی دفن دوبارهٔ آن را به عهده گرفت. جسد را در آستری پیچیدند و آن را در تابوت سنگی که جسد را قبلا در آن پیدا کرده بودند قرار دادند و به اتاق تدفین، جایی که امروز هم در همان جا آرمیده است حمل کردند. بقیهٔ اشیای گنجینه‌های آرامگاه اینک در موزه قاهرهٔ مصر به نمایش گذاشته شده است.

هوآرد کارتر سال‌های پایانی عمر خویش را به نوشتن و سخنرانی دربارهٔ ماجرای کشف صرف کرد. زمانی که او در ۲مارس ۱۹۳۹ درگذشت علیرغم جنجال و شایعات بسیاری که روزنامه‌نگاران هنگام کشف آرامگاه بر پا کرده بودند، به خبر مرگ او چندان اهمیت ندادند.

در پشت جمجمه فرعون یک شکستگی دیده شد. همین باعث شد که بین تاریخدانان پس از بررسی جسد دربارهٔ علت مرگ او بحث و مناظره‌های شدیدی در گیرد. هنوز آنان در این مورد گفتگو می‌کنند و به نتیجهٔ قطعی دست پیدا نکرده‌اند.

اکنون جسد مومیایی شده توتانخامون درون تابوت سنگی در آرامگاه اصلی به نمایش گذاشته شده است، اما تابوت‌های بیرونی در موزهٔ قاهره نگهداری می‌شوند.

ارتشی زیر زمینی



تصویر یک جنگجو که روی سفال نقاشی شده، متعلق به آرامگاه هانگ ـ دای

اولین گودال آرامگاه هانگ ـ دای در سال ۱۹۷۴ میلادی پیدا شد و حاوی ۶۰۰۰ سرباز بود. متعاقبا در زیر آن سه گودال دیگر کشف شد. گودال شماره ۲ (سال کشف ۱۹۷۶) حاوی تیر اندازان، سربازان پیاده نظام و ارابه‌های جنگی بود. در گودال شماره ۳ (سال کشف ۱۹۷۷) سربازان سفالین بیشتری دیده می‌شدند. گودال شماره ۴ (سال کشف ۱۹۷۷) چنین به نظر می‌آمد که هرگز سرباز سفالینی را در آنجا قرار نداده‌اند. حفاری گودال شماره ۲ هنوز به پایان نرسیده است و در سال ۱۹۹۴ موزه‌ای در بالای گودال بنا شد تا گردشگران بتوانند باستان شناسان را در حین کار نظاره کنند. حدود ۲ میلیون نفر در سال از آرامگاه هانگ ـ دای دیدن می‌کنند. آرامگاه و اتاق دفن اصلی هانگ ـ دای فقط زمانی گشوده خواهد شد که همهٔ اشیای دیگر آرامگاه‌ها کاملا شناسایی و فهرست نویسی شوند.



در جستجوی افسانه‌ها

گنجینه هنریش شیلمان که از شهر تروآ کشف شده بود در طی جنگ جهانی دوم در کشور آلمان ناپدید شد. سرانجام در سال ۱۹۹۶ میلادی این گنجینه‌ها در مسکو به نمایش گذاشته شد و اعلام کردند که نیروهای روسی در سال ۱۹۴۵ آن را تصاحب کرده بودند. اکنون دولت‌های آلمان و ترکیه نیز هر دو مدعی مالیکت آن هستند.

یکی از اشیای گنجینه که شیلمان به کشور زادگاهش آلمان اهدا کرد

تاراج و چپاول

بسیاری از اشیای با ارزش کشورهای آمریکای جنوبی تحت مستعمرهٔ اسپانیا به اروپا آورده شد و در آنجا آنها را ذوب کردند تا برای همیشه آن اشیای نفیس و منحصر به فرد نابود شوند.

اما برخی از گنجینه‌های آمریکای جنوبی سالم ماند. گروهی از مردم قوم اینکا توانستند به شهر ماچوپیچو واقع در ارتفاعات کوهستان‌های آند فرار کنند. بعد از شورش آنها علیه اسپانیولی‌ها در سال ۱۵۳۶ میلادی، شهر آنان به ویرانه‌ای تبدیل شد.

در سال ۱۹۱۱ شهر دوباره کشف شد و اکنون یکی از جاذبه‌های مهم گردشگری است. گردشگران هنوز می‌توانند در آنجا معماری اصیل و هنر صنعتگران قوم اینکا را ببینند.

نقاشی‌های لاسکو



یکی از نقاشی‌های لاسکو که جانور بزرگی را نشان می‌دهد

در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی بازدید از غارهای لاسکو برای مردم ممنوع شد تا متخصصین بتوانند برای بازسازی نقاشی‌های آسیب دیده اقدام‌های لازم را انجام دهند. حدود ۲۰ سال بعد در سال ۱۹۸۲ یک غار بدلی که شبیه دو غار اصلی بود افتتاح و بر روی گردشگران گشوده شد. در این غار درست با همان فنون، ابزار و مواد اولیه مورد استفاده هنرمندان ماقبل تاریخ نقاشی‌هایی کشیده شده است.

ژاک مارسل کاشف غارهای اصلی همچنان به عنوان راهنما در غارها مشغول کار است.

اثر هنری یا گنجینه؟

وینچنزو پرواگیا به جرم سرقت مونالیزا به زندان افتاد، اما در ژانویه سال ۱۹۱۵ بعد از تحمل ۷ ماه از محکومیت خویش به دلیل بیماری از زندان آزاد شد. بعد از مدتی در سال ۱۹۲۱ به زادگاهش شهر دومنزا در ایتالیا مراجعت کرد و با یکی از دختر عموهایش ازدواج کرد. پرواگیا همراه همسرش به ناحیهٔ جنوب شرقی فرانسه رفت و تا زمان وفاتش به سال ۱۹۴۷ به کمک همسرش یک گالری نقاشی را اداره می‌کرد.



تصویر چهرهٔ لئوناردو داوینچی نقاش مونالیزا

هتل تریپولی - ایتالیا واقع در پاریس جایی که پروآگیا با چمدانی حاوی مونالیزا مدتی در آن اقامت کرده بود، به نام ژوکوند تغییر نام یافت تا خاطرهٔ آن ماجرا در ذهن‌ها بماند.

شهر گمشده ماچوپیچو متعلق به قوم اینکا

نقشه بین المللی گنج‌ها

این نقشه مکان گنجینه‌های شرح داده شده در این کتاب را نشان می‌دهد. گنج‌های مختلف با نمادهای گوناگون نمایش داده شده‌اند.



مجموعه عجایب هفتگانه







بسیاری از ما مطالبی از عجایب هفتگانه دنیای قدیم شنیده‌ایم؛ اما در این کتاب‌ها به بهانه عجایب هفتگانه مطالبی جالب در موضوعات متنوع بررسی شده است. در قرون میانی نیز جهان با شگفتی‌هایی رویرو بوده است؛ دنیای طبیعت نیز انباشته از شگفتی است؛ تلاش‌های دانشمندان در سراسر جهان برای آسایش بشر منجر به آفرینش عجایب دنیای جدید شده است؛ بیایید با این عجایب آشنا شویم و از دیدن آنها لذت ببریم.





مجموعه دانشمند نوجوان



نیاز بشر به حمل و نقل موجب تحولات سریعی در دنیای صنعت شده است؛ این مجموعه با زبانی ساده به توضیح روش‌های طراحی، ساخت و توسعه وسایل نقلیه پرداخته است. برای افزایش جذابیت مطالب، تاریخچه و سابقه مختصری از هر یک مطرح گردیده است.
آزمایش‌هایی ساده در این کتاب‌ها، نکات علمی را چنان به کودکان می‌آموزد که با لمس موضوع، هیچگاه آن را فراموش نخواهند کرد.









مجموعه حیوانات





حفظ محیط زیست و پاسداری از گونه‌های گیاهی و جانوری همیشه مورد تاکید پیشوایان دینی ما بوده است.
در این مجموعه با جانوران در همان محلی که زندگی میکنند آشنا میشویم.
این کتاب‌ها برای گروه سنی ابتدایی طراحی شده، اما بزرگترها هم می‌توانند پس از تلاش روزانه، به قطب شمال، استوا، جنگل‌های بارانی و اعماق دریاچه‌ها سفر کنند و خستگی را از یاد ببرند.
کتاب‌ها به شیوه پرسش و پاسخ طراحی شده‌اند و شاید یکی از پرسش‌ها همان سوالی باشد که فرزندتان چندی پیش از شما پرسید و پاسخی برایش نیافتید!







راهنمای واژگان

آبگیرماه: سوراخی در انتهای کشتی برای شیرجه رفتن غواصان به درون آب.

آپاچی: قبیله‌ای از سرخپوستان آمریکا که مناطق سکونت آنان امروزه آریزونا و نیومکزیکو نامیده می‌شود.

آزتک‌ها: مردمان بومی بودند که تا قبل از تهاجم اسپانیا به آمریکای جنوبی در قرن شانزدهم در مناطقی که امروزه مکزیک نامیده می‌شود، زندگی می‌کردند.

ابسیدان: سنگ سیاه یا آبی تیره با بافت شیشه‌ای آتشفشانی.

افسر تدارکات: افسری که در کشتی مسوول ساماندهی امور خدمه، لوازم و تجهیزات است.

اقیانوس شناس: دانشمندی که اقیانوس و دریاها را مطالعه می‌کند.

اینکاها: قبیله‌ای در آمریکای جنوبی که قبل از اسارت به دست اسپانیولی‌ها در قرن شانزدهم در مناطقی که امروزه به نام کشور پرو شناخته می‌شود زندگی می‌کردند.

باستان شناس: دانشمندی که دربارهٔ آثار و بقایای تمدن‌های کهن مطالعه می‌کند.

بدنه: پوسته بیرونی و چهارچوب قایق یا کشتی.

بیماری غواصان: بیماری که به دلیل تغییرات سریع فشار، سبب تشکیل حباب‌های گاز در خون می‌شود. غواصانی که در اعماق دریا غواصی می‌کنند به این بیماری مبتلا می‌شوند.

تابوت سنگی: تابوتی از جنس سنگ.

تپهٔ‌دریایی: برآمدگی یا سکوهایی از صخره، شن یا مرجان‌های دریایی که در زیر سطح دریا قرار گرفته‌اند.

جانک: قایق ته پهن که در شرق آسیا از آن استفاده می‌شد.

جنگ سرد: دوره‌ای از خصومت بدون درگیری که بعد از جنگ جهانی دوم بین شوروی سابق و قدرت‌های غربی از جمله، بریتانیا و آمریکا وجود داشت.

چادرنشین (ایلاتی): واژه‌ای برای توصیف قبایل یا مردمی که شیوه زندگی آنها به صورت کوچ نشینی است.

حفاری: کندن و کاوش دقیق خرابه‌های باستانی.

دستگاه مکنده: دستگاهی برای یافتن اشیا و کشتی غرق شده که گل و لای بستر دریا را مکیده و در اطراف می‌پراکند.

دستگاه نمونه برداری: وسیله‌ای که می‌تواند از اشیای مدفون در بستر آب قطعاتی به اندازهٔ چوب پنبه را جدا کند و برای تجزیه و تحلیل آنها را از آب بیرون بیاورد.

دنیای جدید: شامل سرزمین‌های آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی می‌باشد، که وقتی اروپاییان در قرن ۱۵ آنجا را کشف کردند از نظر آنان سرزمین‌های جدید محسوب می‌شد.

دهانهٔ توپ: دریچه‌هایی در اطراف بدنه کشتی که با گشوده شدن آنها توپ‌ها آماده شلیک می‌شود.

دوبلون: یک نوع سکه اسپانیولی از جنس طلا.

ادامه راهنمای واژگان

دورهٔ مینگ: قرن ۱۴ تا ۱۷ میلادی که سلسلهٔ مینگ در چین حکومت می‌کردند، در این دوران مقادیر زیادی ظروف چینی با تزیینات عالی مشهور به *ظروف مینگ* تولید شد.

رسوبات دریایی: مواد معدنی سخت که در طی زمان سطح اشیای زیر دریا را می‌پوشاند.

رومیان: مردم روم باستان که در امپراطوری خود اغلب نقاط اروپا و برخی از نواحی افریقا را گسترش دادند.

زنگوله غواصی: وسیله‌ای قدیمی با قابلیت فرو رفتن در آب، به شکل زنگوله و انباشته از اکسیژن که غواصان می‌توانستند درون آن به عمق آب بروند.

ساکسون‌ها: اقوامی که در شمال اروپا زندگی می‌کردند و بخش‌هایی از جنوب و شرق بریتانیا را تصرف کردند.

سکایی‌ها: قبایلی باستانی که به دلیل شجاعت و دلاوری‌هایشان در جنگ‌ها شهرت داشتند و در شمال دریای سیاه ساکن بودند. امروزه آن نواحی روسیه و اوکراین نامیده می‌شود.

سلت‌ها: اقوامی که حدود ۳۰۰۰ سال قبل در بخش‌هایی از اروپا می‌زیسته‌اند.

سنگ لاجورد: نوعی سنگ به رنگ آبی روشن و تقریبا گرانبها.

سنیه ریز: جواهر یا زینت آلاتی که از گردن آویخته می‌شود.

سونار - دستگاه ردیاب صوتی: وسیله‌ای که اشیای زیر آب را ردیابی می‌کند و با ارسال علایم صوتی و تجزیه و تحلیل اصوات منعکس شده محل اشیا را تشخیص می‌دهد.

شمش: یک بلوک مکعب شکل از فلز به خصوص از جنس طلا یا نقره.

شیردال: جانوری افسانه‌ای که غالباً سرو بال‌هایی شبیه عقاب و بدنی به شکل شیر داشته است.

غلتک شستشو: وسیله‌ای که آب را با فشار زیاد به کف دریا می‌پاشد و گل و لای را از اطراف کشتی‌های غرق شده می‌زداید.

فاتحان: اسپانیایی‌هایی که در قرن‌های ۱۶و ۱۷ میلادی بر بخش‌هایی از مرکز و جنوب آمریکا مسلط شدند.

فلزیاب: وسیله‌ای که با استفاده از آهنربا، اشیای فلزی زیر خاک را کشف می‌کند.

فورتی ناینر: نامی که به جستجوگران طلا اطلاق می‌شد. آنان در سال ۱۸۴۱ در تب طلای آمریکا شرکت داشتند.

قایق U: زیر دریایی آلمانی که نام آن از کلمه ***قایق زیر دریا*** گرفته شده است.

کپسول غواصی: دستگاهی با منبع هوا که می‌تواند یک غواص را با خود به عمق آب ببرد.

کرم کشتی: یک نوع نرمتن دریایی با جثه‌ای بلند و باریک که از چوب کشتی‌ها در زیر آب تغذیه می‌کند و می‌تواند به کشتی‌های غرق شده آسیب جدی وارد کند.

کهربا: آلیاژی از طلا و نقره.

کوزه‌های امعا و احشا: کوزه‌هایی که توسط مصریان باستان برای نگهداری اندام‌های درون جسد استفاده می‌شد.

گالی: یک نوع کشتی بادبانی باریک تک عرشه.

گالیون: یک نوع کشتی بزرگ بادبانی اسپانیولی که چندین عرشه و دکل داشت و غالباً برای تجارت یا جنگ به کار گرفته می‌شد.

گورکان: نوعی تپه ویژه دفن اجساد که در سیبری و آسیای مرکزی کشف شد.

لنگرگاه خشک: کانال باریکی است که کشتی و قایق‌ها برای تعمیر به آنجا هدایت می‌شوند، سپس با تلمبه آب کانال را خالی می‌کنند و بدنه کشتی یا قایق تعمیر می‌شود.

ماشین آب نورد: یک نوع زیر دریایی کوچک که از راه دور و از روی سطح آب قابل کنترل است و می‌تواند چند نفر را در خود جای داده و به زیر آب حمل کند.

مگنتومتر: وسیله‌ای برای ردیابی قطعات بزرگ فلزی در زیر آب.

مهر: یک نوع علامت حکاکی شده در گل، موم یا مواد نرم مشابه که پادشاه یا اشخاص معروف برای امضای خود از آن استفاده می‌کردند.

مومیایی: روشی برای نگهداری جسد. برای این منظور اندام‌های داخلی را خارج کرده، جسد را خشک کرده و سپس آن را با لایه‌ای ضخیم از روغن مخصوص روکش می‌کنند.

ناترون - نمک قلیایی طبیعی: نوعی نمک شیمیایی که در مصر کشف شد و مصریان باستان برای نمک سود کردن و حفظ جسد از آن استفاده می‌کردند.

نازی: نام اختصاری حزب سوسیالیست ملی آلمان که در سال‌های ۱۹۲۰ -۱۹۴۴ هیتلر رهبر آن بود. او تصمیم داشت بر همهٔ اروپا تسلط یابد.

نقاب مرگ: نقابی از فلزات قیمتی که قبل از دفن جسد آن را روی صورت جسد قرار می‌دادند.

یشم: سنگی معدنی و قیمتی به رنگ آبی مایل به سبز.

یوچیا: لباس کفن و دفن چینی‌های باستان، ساخته شده از یشم.

شعر صفحه ۱۵ به زبان اصلی:

In a cavern, in a canyon,
excavating for a mine,
Lived a miner, forty-niner,
and his daughter Clementine.

رمزهای صفحه۲۳ به زبان اصلی:

رمز اول:

To Dagobert II King, and to Sion belongs this treasure and he lies here dead.

رمز دوم:

Shepherdess no temptation that Poussin Teniers hold the key. Peace 681. By the cross and this horse I dispatch this demon guardian at midday blue apples.

معرفی شخصیت‌های کتاب

این بخش اختصاص دارد بـه معرفـی جوینـدگان گنـج، دزدان دریـایی، کاشفان، باستان شناسان، پادشاهان، ثروتمندان و سایر افراد مشهوری که داستان آنان در این کتاب نقل شده یا ذکری از آنها به میان آمده است.

آبه هنری بریول؛ کارشناس مسـایل مـاقبل تـاریخ و کسـی کـه نقاش‌های غار لاسکو را بررسی کرد.

آتاهوآلپا؛ امپراطور قوم اینکا، که در زمـان وی ایـن قـوم تحـت سلطه فرانسیسکو پیزارو در آمد.

آدولف هیتلر؛ رهبر حزب نازی آلمان و کسی کـه در سـال‌های ۱۹۳۰ در نظر داشت بر سرتاسر اروپا حکومت کند.

آگوست گیزلر: جوینده گنج وکسی کـه نقشـه بنیتـو بونیتـو را برجای گذاشت اما در پیدا کردن آن با شکست روبرو شد.

آلفردوگری؛ مرد ایتالیایی که در کار خرید و فروش آثار هـنری دست داشت و در بازپس‌گیری تابلو سرقت شـده مونـالیزا نقـش عمده‌ای داشت.

آندره فرانزن؛ مهندس سـوئدی کـه در عملیـات خـارج کـردن کشتی وازا از زیر آب سهم عمده‌ای داشت.

اخناتن؛ فرعونی (پادشاه مصـر باسـتان) کـه قبـل از توتانخـامون حکومت می‌کرد.

ادوارد دیویس؛ دزد دریایی کـه از جزیـره کوکـوس بـه عنـوان پایگاهی برای تاخت و تازهایش استفاده می‌کرد.

ادولف گوستاو ششم؛ پادشاه سوئد و کسی که سرپرستی بیرون آوردن وازا را به عهده گرفت.

ادوین پرفالتینگ؛ اولین غواصی که قطعات کشـتی غـرق شـده وازا را پیدا کرد.

اریک لاوز؛ جوینده گنج غیر حرفه‌ای و کسی که بـا اسـتفاده از فلزیـاب در جسـتجوی یـک چکـش گمشـده بـود امـا گنجینـه هوکسون را پیدا کرد.

استاماتیکس؛ باستان شناسی که بـه هـنریش شـیلمان در پیـدا کردن آرامگاه‌های مملو از گنج در شهر مایسنا کمک کرد.

الکساندر مک لی؛ روزنامه نگاری که در امـر تهیـه کمک‌هـای مالی برای بیرون آوردن کشتی جنگی مـاری رز خیلـی تـلاش کرد.

الیزابت اول ملکه انگلستان؛ در سال ۱۵۸۸ میلادی به نیروی دریایی خویش دستور حمله به ناوگان اسپانیولی و انـهدام آن را صادر کرد.

باب رستال؛ جوینده گنج و کسـی کـه در ریـزش اسـرار آمـیز گودال پول کشته شد.

باری کلیفورد؛ جوینده گنج و کسی که کشتی غرق شده وایدا متعلق به دزدان دریایی را پیدا کرد.

بلامی، سام سیاه؛ دزد دریای که با غرق شدن کشتی وایـدا او هم غرق شد.

بنیتو بونیتو؛ دزد دریایی پرتقالی که گنجینه خود را در جزیـره کوکوس پنهان کرد.

بیل تانتوم؛ کارشناسی که بـه رابـرت بـالارد در یـافتن کشـتی غرق شده تایتانیک کمک کرد.

پتروس برگمن؛ کسی که مدعی شده بود مکـان گنـج جزیـره کوکوس را می‌داند ولی نتوانست دوباره مکان گنج را شناسـایی کند.

پطر کبیر؛ تزار یا فرمانروای روسیه در قرن ۱۸ و کسـی کـه از گنجینه سرقت شده متعلق به یک گورکان (تپه دفن) هدایـایی دریافت کرد.

پیتر واتلینگ؛ کشاورزی که گنجینه هوکسون در سرزمین‌های او پیدا شد.

پیر و ژان لافایت؛ برادران دزد دریـایی کـه جزیـره گالسـتون پایگاه آنان بود و در حال حاضر هم چنین پنداشته می‌شود کـه گنج آنان در همان مکان مدفون است.

توتانخامون: پادشاه مصر باستان و فرعونی که بعد از مرگش در سن ۱۸ سالگی، در یک آرامگاه سرشار از ثروت دفن شد؛ احتمالا او را به قتل رسانده بودند.

جارکوب رائو: مخترع و کسی که برای دیدن گنجینه کشتی توبرموری یک وسیله غواصی ویژه طراحی کرد.

جاکوب والز: معدنچی آلمانی که به آریزونا مهاجرت کرد و از مخفیگاه یک معدن طلا مطلع شد. او از فروش طلاها ثروتمند شد و هر کسی که محل معدن طلای او را پیدا می‌کرد به قتل می‌رساند.

جاکوب وایزر: یک خوش شانس که گنج یافت ولی توسط آپاچی‌ها کشته شد. او به جاکوب والز کمک کرد.

جان روزیه: غواص آب‌های عمیق و نخستین فردی که طلاها را در کشتی غرق شده اچ. ام. اس ادینبورگ پیدا کرد.

جان کیتینگ: جوینده گنج و کسی که گنجینه دزد دریایی ویلیام تامپسون را در جزایر کوکوس پیدا کرد.

جک گریم: سرمایه‌دار نفتی و کسی که امیدوار بود کشتی غرق شده تایتانیک را پیدا کند ولی موفق به انجام این کار نشد.

جودیت پلو وایز: باستان شناسی که گنجینه هوکسون را بررسی و سپس پنهانی آن را به موزه بریتانیا منتقل کرد.

جیووانی پوگی: مسوول نگارخانه هنری یوفیزی و کسی که از او برای برگرداندن تابلوی سرقت شده مونالیزا دعوت به عمل آمده بود.

داگوبرت دوّم: یکی از پادشاهان قرن هفتم فرانسه.

دان بلانکن شیپ: جستجوگر گنجی که گودال پول را بی‌نتیجه بررسی و کاوش کرد.

دانیل مک گینز: جوینده گنج و کسی که برای اولین بار اقدام به حفاری گودال پول کرد.

دن میگویل پرالتا: جوینده گنج و کسی که محل اختفای معدن طلا در آریزونا را برای جاکوب ولز افشا کرد.

دو ـ وان: همسر شاهزاده لوـ شنگ در چین باستان. این ملکه چینی را مانند همسرش در لباسی ساخته شده از قطعات یشم دفن کرده بودند.

رابرت بالارد: دانشمندی که کشتی غرق شده تایتانیک را کشف کرد.

ریش سیاه ادواردتیچ: دزد دریایی معروف و بسیار بی‌رحم که با گذاردن فتیله مواد محترقه در ریش و سبیل خویش قربانیان خود را می‌ترساند.

زابلین: اولین باستان شناسی که به جستجوی گورکان سکایی‌ها (تپه دفن) در روسیه پرداخت.

ژاک مارسل: نوجوان فرانسوی و کسی که غارهای لاسکو را کشف کرد. او بعدها در آنجا به عنوان راهنما مشغول به کار شد.

سرهنگ دوم فاس: جوینده گنج و کسی که برای یافتن گنج کشتی بادبانی توبرموری خیلی تلاش کرد اما موفقیتی به دست نیاورد.

سنت استفان: پادشاه قرن یازدهم مجارستان که تاج او در میان گنجینه‌های تاراج شده نازی‌ها قرار داشت.

سونیر برنگه: کشیش فرانسوی که بعد از پیدا کردن نقشه یک گنج و بازخوانی حروف رمز، ثروتمند شد.

سیدنی فورد: کشاورزی که بعد از پیدا کردن گنجینه میلدن‌هال آن را سال‌ها در مزرعه‌اش نگهداشت.

فرانسیسکو پیزارو: کاشف و مهاجم اسپانیولی که در سال ۱۵۰۰ میلادی به امپراطوری اینکاها حمله کرد.

فیلیپ دوم: پادشاه اسپانیا که در سال ۱۵۸۸ به ناوگان اسپانیولی دستور حمله به انگلستان را داد.

کاپیتان ساوثاک: جستجوگری که بعد از غرق شدن کشتی وایدا برای بیرون آوردن گنجینه آن غواصانی را به عمق آب فرستاد.

کاپیتان فرانسیس برتون: افسر ارتش بریتانیا و کسی که گنجینه اکساس (ماوراالنهر) را کشف کرد.

کاپیتان ویلیام کید: کاپیتـان کشتی کـه بعـد از چنـدی بـه دزدی دریایی پرداخت و اموالی را که تاراج می‌کـرد در جزیـره گاردینر مخفی کرد.

کویتزال کوتل: یکی از مقدسین قوم آزتک که پوستی روشـن و ریش و سبیل داشت.

به دلیل شباهت او با کورتـز، جنـگاور اسـپانیولی، آزتک‌هـا بـه هنگام ورود او به شهرشان تصور کردند که او همان ناجی است که منتظرش بودند.

کیت جوزف: جوینده گنج و کسی کـه شـمش‌های طـلا را از کشتی جنگی غرق شده ادینبورگ بیرون آورد.

گوردن بوچر: یک کـارگر مزرعـه کـه گنجینـه میلدن‌هـال را کشف کرد.

گوستاو دوم: پادشاه سوئد که در سال ۱۶۲۸ میـلادی دسـتور ساخت کشتی وازا را صادر کرد.

لرد کارناروون: ثروتمندی که در عملیات جسـتجوی آرامـگاه توتانخامون سرمایه گذاری کرد.

لو ـ شنگ: شاهزاده چین باستان که به منظور حفظ جسـدش او را در لباسی ساخته شده از قطعات یشم دفن کردند.

لویی سینوس: ژنرال رومـی و کسـی کـه نـامش روی گنجینـه میلدن‌هال نوشته شده بود.

لیون یوگن: مورخی که در یـافتن گالیون‌هـای شـبح بـه مـل فیشر کمک کرد.

لئوناردو داوینچی: هنرمند و دانشمند مشهور ایتالیایی و کسی که مونالیزا را حدود ۵۰۰ سال قبل نقاشی کرد.

مارکیز: یکی از ثروتمندان چین باستان کـه جسـد او در یـک آرامگاه آکنده از اشیا قیمتی بعد از صدها سال سالم کشف شد.

مارگارت رول: باستان شناسی کـه هزینـه‌های بـیرون آوردن کشتی ماری رز را جمع آوری کرد.

ماری دنارنو: مستخدمه یک کشیش اسرارآمیز و ثروتمـند بـه نام سونیر برنگه که از نهانگاه یک گنج آگاه بود.

مک لین: فرمانده اسکاتلندی کـه قبـل از غـرق شـدن کشـتی بادبانی توبرموری به ملوانان کشتی کمک کرد.

مل فیشر: جوینده گنج که قطعات کشتی‌های حاوی گنج اتوشـا و مارگاریتا (گالیون‌های شبح) را پیدا کرد.

موریا لیستر: هنرپیشـه زن و کسـی کـه در جزیـره کوکـوس در جستجوی گنج بود ولی با عدم موفقیت روبرو شد.

مون تزوما: پادشاه آزتک‌ها که در زمان وی این قوم مورد حملـه و هجوم هرنان کورتز فاتح اسپانیولی قرار گرفت.

میشـل هچـر: جوینـده گنـج و کسـی کـه کشـتی غـرق شـده گلدرمالسن و محموله ظروف چینی آن را پیدا کرد.

ناپلئون: امپراطور فرانسه. او گنجینه‌های هنری ایتالیا را در قـرن ۱۸ میلادی از آن کشور خارج نمود.

هانگ ـ دای: اولین امپراطـور چیـن و کسـی کـه آرامـگاه او بـه وسیله ارتشی از سربازان سفالین پاسداری می‌شد.

هرنان کورتز: فاتح و سلحشور اسـپانیولی کـه بـه سـرزمین‌های قوم آزتک هجوم برد و بسیاری از گنجینه‌های آنان را تاراج کرد.

هرودت: مورخ یونان باستان که دربـاره سـکایی‌ها نـیز مطـالبی نوشته است.

هنری هشتم: پادشاه انگلستان که دستور بازسازی و تعمیرکشتی جنگی ماری رز را صادر کرد.

هنریش شیلمان: جوینده گنج غیر حرفه‌ای که خرابه‌های تـروآ و مایسنا را کشف کرد.

هوآرد کارتر: باستان شناسی کـه مکـان آرامـگاه توتانخـامون را کشف و حفاری کرد.

هومر: شاعر یونان باستان و نویســنده ایلیـاد کـه در آن داسـتان شهر تروآ را نقل کرده است.

ویلیام تامپسون: ملوانی که مسوول حمل یک گنجینه از پرو بـه پاناما بود ولی آن را ربود و در جزیره کوکوس پنهان کرد.

وینچنزو پرواگیا: دزدی که تابلوی مونالیزا را از موزه لوور پاریس سرقت کرد و آن را به ایتالیا برد.

یوگنی چرننکو: باستان شناسی که آرامگاه ملکه سـکایی‌ها را در یکی از گورکان‌ها (تپه دفن) پیدا کرد.

واژه نامه

ادامه واژه نامه




00:00






اگر گنج پیدا کنید، چه احساسی خواهید داشت؟

کتاب گنج‌ها به سرگذشت پرماجرا و شگفت‌انگیز افرادی می‌پردازد که بعضی از آنها سالیان درازی از عمرشان را صرف جستجوی گنج کردند و بعد از سال‌ها تلاش در رویای کشف گنج و در ناکامی جان سپردند؛ بعضی دیگر هم بخت یارشان شد و در مدتی کوتاه صاحب ثروتی هنگفت شدند.

در این کتاب با ماجرای پیدا شدن بعضی از گنج‌های جهان آشنا می‌شوید. اما فراموش نکنید که هنوز دل زمین، اعماق دریا و بخصوص اقیانوس‌ها انباشته از طلا، نقره، جواهرت و گنج‌های فراوانی است که جویندگان گنج را صدا می‌زنند!




نشانی ما در اینترنت:

WWW.KETAAB.COM / DELHAM



ISBN 964-6593-30-5

9789646593305

